

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می کنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۸۶ ۱۹ آذر تا ۲ دی ۱۳۸۶

ایران بمب اتمی نمی سازد اما...

◀ بحران اتمی و « انتخابات » - بحران اتمی و کشماکش بر سر قدرت

- رقابت بر سر مذاکره با امریکا: ص ۳

◀ ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا می گویند: ایران برنامه تولید بمب اتمی را

در ۲۰۰۳ رها کرده است اما بحران ادامه دارد: ص ۴

◀ « دست آورد » های دیگر رژیم ولایت فقیه (۲): ص ۷

◀ حسین شریعتمداری نماد استبداد ولایت مطلقه فقیه: ص ۸

◀ توقف صدور نفت از ۵ سال دیگر - تورم ۳۰ درصدی

- گسترش فقر و بیکاری: ص ۱۰

◀ دستگیری دانشجویان در روزهای پیش از ۱۶ آذر و انداختن

شکنجه گران به جان آنها: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: با وجود این که ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا گزارش می دهند که ایران تولید بمب اتمی را رها کرده است، بحران اتمی همچنان ادامه دارد و احمدی نژاد و مافیاهای حامیش، از آن، بحرانی سیاسی در درون رژیم، پدید آورده اند: موسویان جاسوس اتمی است. زور آزمای دو گروه از مافیاهای، یکی به پدر خواندگی هاشمی رفسنجانی و دیگری که احمدی نژاد از آن نمایندگی می کند، به شکست دومی انجامید. با وجود این، حاضر نیست شکست را بپذیرد. « انتخابات » نزدیک است و نمی تواند شکست را بپذیرد. از این رو، دو فصل اول را به دو بحران، هر دو اتمی، یکی در رژیم و دیگری میان رژیم و قدرتهای مخالف اجرای برنامه اتمیش، اختصاص می دهیم.

در فصل سوم، سازمانهای دیگری را شناسائی می کنید که ملاتاریا ایجاد کرده است. مافیاهای نظامی - مالی را این سازمانها ساخته اند.

در فصل چهارم، حسین شریعتمداری، مأمور چند وظیفه های رژیم - که هنوز هویتش نامعلوم است - و عملکردهای او را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل پنجم، داده های اقتصادی را که حاکی از هرچه وخامت بارتر شدن وضعیت اقتصاد کشور است، از نظر شما خوانندگان می گذرانیم. در فصل هشتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید.

در صفحه ۳

علی شفیعی

روانشناسی خوشبختی (۴)

آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟

در نوشته های پیشین به این امور پرداختیم: ابتدا نظرات علم روانشناسی و پژوهشهای موجود آنها، پیرامون خوشبختی را شرح دادیم. در نوشته دوم به امر مخالفت و دشمنی استبداد با نیکبختی انسانها پرداختیم و در سومین نوشته به این پرسش که چگونه استبداد به پیروان خویش درس بدبخت شدن را می آموزد، پاسخ دادیم. حال در نوشته فعلی در صدم، جوابی برای این سوال پیدا کنیم: آیا استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود؟

در صفحه ۱۲

دکتر مرتضی مشیری

به مناسبت ۱۹ آبان، روز اعدام دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران

اگر شاه به پند فاطمی گوش داده بود

◀ ارزیابی مصدق در باره رضا شاه و محمد رضا شاه، در آخرین دفاع غرور آفرینش، در دادگاه تجدید نظر نظامی، متشکل از سرسپردگان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همان قضاوت تاریخ است:

« شاه فقید را انگلیس ها در ایران شاه کردند. این شاه با عظمت و اقتدار را، با دو مذاکره در بی بی لندن، در شهریور ۲۰ از ایران بردند. او شاه ایران نبود. اگر شاه ایران بود می گفت: میان ملت می مانم و نمی روم.

در صفحه ۱۴

ج. پاک نژاد

جمهوریت - ۲

در قسمت اول این نوشتار به اهمیت دو اصل تفکیک ناپذیر استقلال و آزادی و نقش آنها در یک نظام مردمسالار به اختصار اشاره شد. اما تا هنگامی که در سرزمینی مردمسالاری یا حق حاکمیت مردم استقرار نیابد این دو اصل نیز تحقق نمی پذیرند. از طرفی مردمسالاری و بالطبع جمهوریت با حضور مردم و تاثیر گذاری آنها بر روند سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی و فرهنگی است که شکل میگیرد و به حیات خود ادامه میدهد. هرچه حضور مردم در این صحنه ها پر رنگ تر و عرفان و گرایش آنها به پایبندی به اصول حاکم بر جمهوریت (مردمسالاری) بیشتر باشد مردمسالاری پایدار تر و پویا تر است. در دوران سلطنت شاه بر ایران، مردم سلطنت او و خاندان پهلوی را چون با کمک خارجی و کودتا بر سر کار آمده و تداوم یافته بود نه تنها از خود نمیدانستند بلکه مظهر تحقیر ملی میدانستند. از سوی دیگر شاه نیز خود را مالک کشور و اختیار دار ملت میدانست و مردم را «ملت من» میخواند.

در صفحه ۱۳



پاسخها به پرسش ها در باره اعدام

برای جامعه ایرانی امروز درست نیست و لذا ضمن دفاع از اصل آن فقط دستگاه قضائی را نقد می کنند که چرا زیاده روی کرده است. آن گونه که شواهد پیداست در حال حاضر نه در حوزه های روشنفکری و نه در رسانه های همگانی، توجه جدی ای به این موضوع نمی شود. بدتر از همه وضعیت دانشکده های حقوق و حوزه های دین پژوهی و شریعت شناسی است که گویی اعدام را اصل مسلم شریعت گرفته اند و اصلاً حاضر به بحث و بررسی در باره آن نیستند. قابل انکار نیست که نظام سرکوب سیاسی همان گونه که در پرونده مقاله اعدام و قصاص عمادالدین باقی عمل کرد در این باره حساس است و این حساسیت اش هم قابل درک است، زیرا اعدام پایه اربع و سرمایه ای برای تأمین منافع ساخت قدرت و بلکه بزرگترین حربه آن است. ولی آیا ترس از زندان، به خصوص از نظر پیروان امامان شیعه که به شجاعت و صراحت در دفاع از دین معروف اند، می تواند توجیه گر سکوت ما در برابر ظلمی به این آشکاری در مورد میهن و دین باشد؟

در این فضای تاریک امید هست ایرانیانی که با اعدام مخالفند برخیزند و مخالفانشان را به همگان اعلام کنند. خوشبختانه هستند افراد و گروه های ایرانی، چون مجامع اسلامی ایرانیان در تبعید، که یا بر مبنای اندیشه های انسان دوستانه و غیر دینی و یا بنا بر باور دینی شان مجازات مرگ را عملی زشت به لحاظ اخلاقی و مردود در عمل می دانند. برای کسانی در حوزه و دانشگاه که با اندیشه آزادی از زبان شما آشنایند و به ویژه کتاب حقوق انسان در قرآن را مطالعه کرده اند، جای سوال است که شما از موضع یک اسلام پژوه و قرآن شناس و یک مسلمان ملتزم، چگونه به این اندیشه رسیده اید که از موضع دین، مخالف اعدام هستید؟ برای نمونه در متن پیشنهادی ای که برای نظام ایران در آینده پیشنهاد داده اید (موجود در سایت انقلاب اسلامی) در اصل ۳۹ تصریح شده است که: «از آنجا که حق حیات اساسی ترین حق هر انسان محسوب می شود، از این رو مجازات اعدام لغو می شود.» یا در اصل ۴۸ آورده اید «جامعه موظف است وسائل اقامت را برای اشخاصی که در کشورهای خود بابت دفاع از آزادی مورد تعقیب قرار گرفته اند را برقرار کند و حق پناهنده شدن را برای آنها لحاظ کند. از اعاده افراد به کشوری که در آن خطر اعدام و یا شکنجه آنها را تهدید میکند و یا رفتارهای غیر انسانی، منزلت انسانی این افراد را سلب میکند اجتناب ورزد.»

به هر حال، این چنین رأی و موضعگیری محکمی در مخالفت با مجازات اعدام، به ویژه آن که از پایگاه دین بر می خیزد، برای بسیاری هم در فضای دانشگاه و هم در حوزه، پرسش های گوناگونی را پیش کشیده است که تلاش می کنیم موارد اصلی آن را در زیر بیاوریم. امیدوارم با پاسخ های جنابعالی ابعاد مختلف این موضوع حیاتی برای ما و همه کسانی که مشتاق شنیدن صداهایی برخاسته از فرهنگ و مرام ایرانی برای آزادی و کرامت انسان هستند روشن شود. زیرا کشور و چه در هجرت، سال هاست با تمام وجود در اندیشه استقلال و آزادی ایران و ایرانی به سر می برند در حالی که وقتی به یاد دوران مرجع انقلاب و نویدهای بهار آزادی و سپس

خیانت هایی که از سال ۶۰ به این سو به امید مردم شده است می افتند، غمی عمیق آن ها را فرامی گیرد، اما همچنان مانند شما در جستجوی اسلام به مثابه گفتمانی برای حقوق و کرامت ذاتی انسان در راستای حقوق و کرامت همه موجودات هستی اند و از این رو از دریافت استدلال های شما در این باره خوشحال می شوند.

حال با این مقدمه، پرسش های اصلی در باره اعدام را به قرار زیر حضورتان ارسال می کنیم تا در صورت امکان روشنگری کنید:

۱- برداشت اجماعی فقهای شیعه و سنی این است که دست کم در قرآن و در آیات مربوط به قصاص (حق قصاص برای اولیاء دم) و محاربه، اصل جواز مجازات مرگ ثابت است و هستند کسانی که رد آن را انکار ضروری دین و به تعبیر فنی تر، اجتهاد در برابر نص و گاه دلیلی بر ارتداد می دانند. خوب است در این جا برای عینیت یابی بیشتر بحث و نشان دادن عمق این دیدگاه به بیان آقای خمینی در ۲۵ خرداد سال ۶۰، استناد کنیم که به عنوان یک مرجع دینی در برابر جبهه ملی که در اعتراض به «قوانین ظالمانه» و حمایت از رئیس جمهوری ... از مردم دعوت به اجتماع کرده بودند، گفت: «مردم ایران را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند. در اعلامیه دیگر تعبیر این بود که «لایحه غیر انسانی». ملت مسلمان را دعوت می کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی در مقابل «نص قرآن کریم» راه پیمایی کنند. این قرآن از خداست و در قرآن هر چه باشد ضروری است که باید پذیرفت. قضیه قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده است و لایحه قصاص همان مسائل قرآن است... جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است» (صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۸۰ و ۴۸۹)

پرسش این است که شما همین آیات قرآن را چگونه تفسیر می کنید که نه تنها تجویز کتف کبر مرگ بلکه مخالفت با آن فهمیده می شود؟ خوشحال می شوم در این باره به تک تک آیات و اصول راهنمای تفسیری خود اشاره کنید. و پس از قرآن، روایات بی شمار دال بر وجود مجازات مرگ را چگونه تفسیر می کنید؟ به خصوص مواردی که از اجرای حکم اعدام از باب حدود یا قصاص از امامان نقل شده است؟

۲- موافقان مجازات اعدام می گویند کتف اعدام «عادلانه» (Retributive Justice) است، زیرا بر اصل مقابله به مثل استوار است. به عبارت دیگر می گویند کسی که به جنایتی سنگدلانه دست می زند «مستحق» مرگ است. بعضی از جنایات که به قدری فجیع هستند که کشتن مجرم تنها واکنش عادلانه است. به تعبیر کانت، قاتل "سزوار" مجازات مرگ است زیرا او با ارتکاب جرمی که می دانسته است مستوجب اعدام است، در صورتی که مجبور و مضطر نبوده باشد، خودش از سر اختیار به استقبال مرگ خودش رفته است. از دید شما این استدلال چه مشکلی دارد؟

پرسش بعدی در همین رابطه این است که آیا از آیینی از قرآن که خداوند را انتقام گیرنده معرفی می کند و آیاتی که جزای بدی را همان بدی می داند، این استدلال موافقان اعدام تقویت نمی شود؟

۳- برخی دیگر از موافقان اعدام می گویند که ممکن است انسان به دست خود به قعر انحطاط سقوط کند و از حیوانات هم بدتر و رذل تر شود. در این وضعیت چون به هدایت و برگشت او به جامعه امیدی نیست بهتر است برای تأمین سلامتی دیگران، حذف شود؟ ارزیابی شما از این استدلال چیست؟ آیا از پاره ای از آیات قرآن که می گویند انسان می تواند از حیوان هم گمراه تر شود، این برداشت به دست نمی آید؟

۴- آیا شما به طور مطلق با اعدام مخالفید یا در جاهایی (مثلاً در موارد وقوع جنایت های بسیار سنگین و یا قتل دست جمعی یا وقوع جنگ و یا به شرط اثبات جرم پس از برگزاری یک محاکمه عادلانه) استثناء قائلید؟ آیا برای نمونه و از دید یک مسلمان، مجازات مرگ برای صدام را قبول داشتید؟

۵- مجازات مرگ دست کم در مواردی از دید قربانیان جرم برخوردار است و به ترمیم رنج های آن ها و حس عدالت در آن ها کمک می کند. این استدلال چه برادری دارد؟

۶- کمیته حقوق بشر سازمان ملل تحت نظر میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی تصریح کرده است، "حق زندگی ... بالاترین حقی است که در هیچ زمانی حتی در دورانی که وضعیت فوق العاده ای پیش آید که حیات یک ملت در خطر تهدید باشد، قابل فروکاستن نیست." آیا حق حیات در نزد شما همین معنا را دارد؟ به طور کلی در دیدگاه شما آیا حق حیات و ارزش جان آدمی مطلق است؟ حتی در برابر خدا؟ چرا؟

۷- آیا وضعیت تاریخی و کنونی جامعه و فرهنگ ایرانی را آماده برای لغو اعدام می دانید؟ اگر برای مثال جامعه شناسان به شما اطلاع دهند که لغو اعدام موجب افزایش بزهکاری در ایران امروز می شود آیا همچنان بر لغو آن اصرار می ورزید؟

۸- تفسیر شما از اصل کرامت انسانی در اسلام چیست؟ بر این مبنا چگونه می توان مخالف اعدام بود؟ آیا می توان مرگ کریمانه را انتخاب کرد؟

۹- در نظریه سیاسی شما دولت در برابر اعدام چه نقشی دارد؟ آیا دولت اصلاً حقی برای مجازات کردن دارد؟ چرا؟ دلایل مخالفت شما با اعدام به صورت حقی در انحصار دولت (به فرض وجود یک دستگاه قضایی مستقل و بی طرف) چیست؟ اگر دولت می تواند تصمیم بگیرد که آزادی مجرم را سلب کند و برای فلان جرم، او را به زندان ابد ببیند چرا بر اساس همین استدلال نتواند به حکم مرگ برسد؟

۱۰- اگر در جمهوری مردم خواهان برقراری مجازات مرگ شدند چه باید کرد؟ آیا با نظریه قرارداد اجتماعی نمی توان توجهی برای اعدام توسط دولت پیدا کرد؟ یعنی نمی توان استدلال کرد مردم در قرارداد خود ضمناً حق اعدام کردن را هم گنجانده و اجرای آن را به دولت واگذار کرده اند؟

۱۱- شما در نوشته هایتان گاه از مسابقه جرم و قانون در غرب سخن می گویند و بر فرهنگ سیاسی غرب (لیبرالیسم) به عنوان گفتمان حاکم در غرب نقد می کنید. آیا با این درک، شما پیش بینی می کنید که امکان برگشت اعدام در غرب وجود دارد؟

اگر قرار باشد چنین خطری در غرب پیش نیاید آیا باید زمینه برای دینی تر شدن حقوق جزا (به معنای دین آزادی) آماده شود؟

۱۲- موافقان مجازات مرگ می گویند اگر کتف اعدام لغو شود، درصد جرم و جنایت افزایش می یابد. با توجه به این که "واقعاً" (به لحاظ تجربی) مجازات اعدام دست کم در مواردی جنبه ازرعایی قوی ای دارد پاسخ شما به این سخن چیست؟

۱۳- یکی از دلایل محکم مخالفان اعدام این است که چون اعدام یک مجازات غیرقابل بازگشت است اگر در موردی به اشتباه اعمال گردد امکان تصحیح وجود ندارد. اما مذهبی هایی که به اصل تداوم حیات و به دنیای دیگر معتقدند می گویند اعدام در نظام دینی چون برای خدا صادر شده است با فرض این که اشتباه هم صادر شده باشد نباید تعطیل شود چون امکان جبران فرد معدوم در دنیای دیگر از سوی خدا کاملاً وجود دارد. ارزیابی شما در باره این استدلال چیست؟

۱۴- بعضی از مخالفان اخلاق گرای اعدام می گویند که کشتن کشتن است و هیچ گاه کشتن (خواه به شکل اعدام باشد و خواه خودکشی) حق نمی شود. آیا از دید شما این گزاره قابل تصدیق است؟

۱۵- آیا خداشناسی قائلان به اعدام با اصل توحید می سازد؟ البته پرسش های دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد که به نظر می رسد در مجموع به همین پرسش های بالا بر می گردند. پیشاپیش از توجه شما سپاسگزارم

حسن رضایی (۱)

(۱) پژوهشگر موسسه ماکس پلانک برای حقوق جزای خارجی و بین المللی، فرایبورگ-آلمان

* پاسخها به پرسشها:

در پاسخ به سه پرسش اول، نکات زیر به ترتیب عرض می شود. امیدوارم به باری خدا در نوبت های آینده بتوانم به پرسش های دیگر هم بپردازم.

۱- پاسخ به پرسش اول

۱/۱- اولاً در این باره که کتف مرگ حکم الهی است به طور واقعی اجماعی وجود ندارد. بر فرض هم چنین ادعایی باشد، اجماع، حتی در چارچوب فقه سنتی نیز از اعتبار مستقل برخوردار نیست. می گویم ادعای اجماع درست نیست زیرا صرفنظر از رأی فقهای طرفدار نظریه ولایت مطلقه فقیه، همچون خود رئیس فعلی قوه قضائیه، که بر مبنای ولایت فقیه در هر مورد که مصلحت اقتضا کند (به بیان خود او؛ مواردی چون بروز مفسده، فتنه، وهن، سرزمین، دشمن...) خواه اعدام بمثابه یک حد باشد و خواه به عنوان قصاص، فتوا به عدم مشروعیت اجرای اعدام می دهند (۱)، هستند عالمانی در دنیای سنی و شیعه که نه به استناد ولایت فقیه و یا تشخیص مصلحت خارج از حق، بلکه به استناد قرآن و به دلیل حق مداری، صدور حکم اعدام را جایز نمی دانند. استدلال این دسته اخیر به طور ساده این است که قاضی چون نمی تواند علم قطعی بر مسئولیت صد در صد و تقصیر کامل مرتکب جرم پیدا کند، بنابراین، حق صدور حکم مجازات برای جرم صدورصد و غیر قابل جبران را ندارد. و باز کم نیستند فقهای شیعه که بر مبنای دیگری، از جمله این مبنا که اجرای حدود منوط به حضور امام معصوم و یا منصوبان خاص او است، فتوا می دهند که در زمانه کنونی، به علت غیبت امام و نبود منصوب خاص،

باید به درک عرفی از نظام جزایی عمل کرد. برای مثال، مرحوم سیداحمد خوانساری که از فقهای سنتی است در بحث راجع به اجرای حدود در عصر غیبت می گویند: «اجرای حدود، نیاز به نصب از سوی امام دارد، ولی چون ائمه نصب را «بی حاصل» و بی فایده می دانستند، به چنین کاری اقدام نکرده اند و به همین دلیل موضع آنان، خلاف حکمت نیست.» وی سپس درباره نماز جمعه و اداره حکومت نیز همین مبنا را مطرح می کند و به دلیل «امکان ورود ظلم» در اجرای این احکام در عصر غیبت، عدم نصب متصدی را عاقلانه و موجه می داند (۲).

استدلال اصلی مخالفان اجرای حدود در زمان غیبت این است که برای اجرای حدود شرعی، حضور مجری صالح (امام معصوم و یا نائب خاص او که همان نواب اربعه هستند) لازم است. چرا که ادله قرآن و سنت برای عصر غیبت اطلاق ندارند (۳).

۱/۲- اعتبار حدیث را باید با نص قرآن سنجید. حدیث در صورت مخالفت با نص قرآن، از اعتبار ساقط است. در مورد اعدام، نص وجود دارد. متأسفانه فقه مبتنی بر منطق صوری ارسطویی و فلسفه قدرت ارسطویی و افلاطونی به انواع «دوگانگی» میان بیان قرآن و سنت دامن زده است و برداشت رایج مفسران قرآن و به ویژه فقیهان در عمل به این جا ختم شده است که می بینیم حجیت از آیات قرآن گرفته شده و فقه، در عمل، بر روایت بنا گشته است. توجیه فقه برای این دوری از بیان قرآنی این است که روایت می تواند بیان مطلق و عام قرآنی را که مثل روز روشن است مقید و محدود و بلکه کان لم یکن کند. غافل از این که روایت نمی تواند ناقص نص باشد و

ب- این ادعا به آن می ماند که بگوئیم قانون عادی می تواند قانون اساسی را مقید و محدود و بلکه کان لم یکن کند! و

ج- چنین روشی، قرآن را بدون کاربرد می کند و عامل همگرانی و توحید را از میان مسلمانان بیرون می برد که بیرون برده است. و

د- انواع بیابهای قدرت را جانشین قرآن که بیان آزادی و کرامت و حقوق است می کند. کار به جایی می رسد که، امروز، طلبه مسلمان گمان می برد حقوق انسان ساخته غرب است، و هرگاه بگوئی کرامت انسان، از جمله عمل به حقوق او است، کرامت را در نه رابطه با خدا که در رابطه با انسان مداری و حقوق انسان تعریف کرده ای!

۱/۳- بنا بر نص (آیه ۱۷۸ سوره بقره)، اصل بر تخفیف و نیز بر عفو است: «یا ایها الذین آمنوا کتف علیکم القصاص فی القتل ایحز بالحر والعتد بالعد واللائمی باللائمی فممن عفی له من آخیه شیء فاتباع بالمعروف وأداء الیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم ورحمه فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم» توضیح این که گرچه آیه قصاص در ابتدا برای قتل عمد، قصاص را درست می داند، اما بلافاصله دو اصل از اصول راهنمائی را که قاضی می باید در صدور حکم رعایت کند (دو اصل تخفیف، صلح و عفو)، خاطر نشان می کند. اما همانگونه که در کتاب انسان، حق، قضاوت و حقوق انسان در قرآن صفحات ۴۱ تا ۵۵ آورده ام، در حقیقت، بر مبنای قرآن؛ ۱/۴- قاضی می باید اصول راهنمای ۱۸ گانه را در صدور حکم رعایت کند. هرگاه قاضی در فرایند اثبات قتل و نیز صدور حکم، خود را به عنوان یک متشرع مکلف به رعایت این اصول بداند و آن ها را در عمل رعایت کند ممکن نیست بتواند حکم اعدام صادر کند.



بحران اتمی و «انتخابات» - بحران اتمی و کشمکش بر سر قدرت - رقابت بر سر مذاکره با آمریکا :

انتقال بحران اتمی به درون رژیم و ربط آن با «انتخابات» مجلس :

درگیری میان باند احمدی نژاد و باند هاشمی بر سر جاسوس بودن یا نبودن موسویان به جاهای بازرگی کشیده شده است : از سوی قاضی مرتضوی و محسنی اژه ای و احمدی نژاد تصمیم دارند روی هاشمی رفسنجانی را کم کنند. و از سوی دیگر، هاشمی رفسنجانی نیز از طریق افرادی همچون رازینی و دری نجف آبادی و سید محمود هاشمی شاهرودی و دیگر افراد مستقر در قوه قضاییه، از این قوه حکم بر بی گناهی موسویان را گرفته است.

همه مسئولین دروغ می گفتند که قوه قضاییه در ایران استقلال کامل دارد. پیش از این، سالها مردم کشور به تجربه می دانستند و می دانند که قوه قضاییه آلت سرکوب و امنیت حاکمان در خورد و برد است. اما ماجرای موسویان مسلم کرد در آن باندهای مختلف وجود دارند که وسیله کشمکش باندهای مختلف رژیم بر سر قدرت هستند. فضاقت کارش عالمگیر شده است : یک قاضی موسویان را تبرئه می کند و یک قاضی دیگر (قاضی مرتضوی) توی دهن او می زند. نزدیک بودن «انتخابات» مجلس، کشمکش دو طرف و در نتیجه فضاقت کار دستگاه قضایی را آشکار تر کرده است : احمدی نژاد و باند هاشمی که او را به ریاست جمهور رسانده اند، در حال وارد آوردن فشار بر قوه قضاییه هستند تا که بر چسب جاسوسی را بر پیشانی این گروه بزنند و در انتخابات، آنها را از میدان بدر کنند.

از سوی احمدی نژاد مانند انتخابات دور گذشته، اعلام کرده است در انتخابات وارد نمی شود و گفته است نیروهای دولتی نباید وارد انتخابات شوند و از سوی دیگر، گروههای حامی او تصمیم خود را بر ارانه فهرست نامزدها به صورت جداگانه گرفته اند.

در مجموع، اگر باند حامی احمدی نژاد نتواند با گروههای اصولگرا در یک خط قرار بگیرد شکست او اجتناب ناپذیر است. احمدی نژاد و حکومت او از اعتماد مردم به جای خود، از اعتماد اقلیت رأی دهند نیز برخوردار نیست. بنا بر این، رأی ندارد. بنا بر این، اگر «اصولگرایان» نتوانند به وحدت برسند که احتمالا نمی توانند و چند فهرست جداگانه بدهند، احتمال شکست بسیار زیاد است.

در حال حاضر درگیری میان اصولگرایان بسیار بالا است. برخی از گروههای اصولگرا حتی حاضر نیستند

در لیستی که مثلا ناطق نوری سر لیست آن باشد قرار گیرند. برخی دیگر حاضر نیستند در لیستی که لاریجانی سر لیست است قرار بگیرند و نیز برخی حاضر نیستند در لیستی که حداد عادل سر لیست باشد، قرار بگیرند.

در میان «اصولگرایان»، جمعیت ایثارگران از همه خود محور تر است. زیرا می خواهد همه بر محور آنها گرد آیند. تن دادن به این توقع، برای بسیاری، خیلی مشکل است. به احتمال زیاد، این جمعیت در کنار گروههای وابسته به احمدی نژاد قرار می گیرد تا مگر افراد از سپاه را بعنوان نماینده وارد مجلس کنند.

به تازگی، با محوریت محسن رضایی و قالیباف و لاریجانی، نیز گروه بندی ای به وجود آمده است که به لحاظ مالی، دارای قدرت می باشد. این گروه بندی برای دیگر «اصولگرایان» دردسر بوجود آورده است.

ناگفته نماند که گروه «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» نیز مشکل ساز است. در این ائتلاف، که قبلا ائتلاف پیروان «امام» نام داشت، برخی ها به «امام» اعتقاد ندارند و لی به «رهبری» اعتقاد دارند و برخی به «امام» اعتقاد دارند. بلاخره به نام ائتلاف پیروان خط امام و رهبری گروهی را تشکیل داده اند که از هر دسته ای در میان آنان دیده می شود که مانند آش شله قلمکار است و برای خود نیز حساب ویژه ای باز کرده است.

در میان «اصولگرایان» هنوز گروههای «روحانی» وارد کارزار نشده اند. با این وجود، درگیری میان آنها به اوج خود رسیده است. هر کدام از آنها برای دیگری خط و نشان می کشند.

پیش از این، گروههای «روحانی» میان طرفداران احمدی نژاد از سوی و طرفداران روحانیان مخالف باند احمدی نژاد از سوی و طرفداران رضایی و قالیباف از سوی دیگر تقسیم شده بودند. اما هم اکنون به گروههای کوچکتری نیز تقسیم شده است. اینهم از ویژگی های ولایت مطلقه فقیه است : تقسیم هر گروه به دو گروه و باز تقسیم آنها به دو گروه تا انحلال.

بدنام ترین گروه ها، گروه طرفدار احمدی نژاد است. در طول حکومت احمدی نژاد، این گروه اعتبار خود را به طور کامل از دست داده است. گرانی و تورم و بحران سازی و دروغگویی و تقلا برای منحصر کردن قدرت دولت به خود موجب شده است که نه با گروهی کنار آیند و نه گروهی با آن کنار بیاید. در حال حاضر، وضعیت گرایش «اصول گرایان» چنین است.

گروه دیگر را طرفداران هاشمی رفسنجانی تشکیل می دهند. در شرایط فعلی، با توجه به بردی که در انتخابات خبرگان داشته اند، خود را مطرح کرده اند. در ضمن، هاشمی رفسنجانی مقام ریاست مجلس خبرگان را نیز یافته است. با توجه به اینکه به طور صریح از حکومت احمدی نژاد انتقاد می کند و با این حکومت در نزاع روباز و شدت گیر است، تا حدی در میان دیگر گروههای سیاسی وزن پیدا کرده است. درست مانند «انتخابات» ریاست جمهوری که بخشی

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

***مؤتلفه و بانیانش در تلاش برای متحد کردن «راست گرا ها» بقصد پیروزی در «انتخابات» مجلس هشتم اما اتحاد با کدام «راست گرا» ها ؟ :**

با نزدیک شدن به انتخابات بار دیگر برخی از افراد مافیای مؤتلفه معرکه گرفته اند که ما باید گروههای راست گرا را به دور هم جمع کنیم و کاری کنیم که مستقل ها و دگراندیشان بر سر کار نیایند. با توجه به این امر که بانیان مؤتلفه - که در زیر اسامی آنها می آید - خط کاشانی را می داشته اند و بعد از انقلاب، یک چند در حزب جمهوری اسلامی عضویت جستند و از احمدی نژاد و حکومت او راضی نیستند، تمایل به اتحاد با باندهای رفسنجانی و قالیباف و رضایی دارند.

از آنجا که بانیان این گروه از جمله کسانی بودند که در اظهار ندامت و تملق گوئی از شاه، در سالهای قبل از انقلاب شرکت کرده و بعد از انقلاب، بی احساس شرم، دستیار ملاتاریا در استقرار فساد و جنایت و فساد گستری بودند و بسا مردم همه آنها را نشناخته باشند و ندانند چه نقشی را بازی کرده اند و در سازمانهای دست ساخت رژیم چه نقشی را داشته اند، نام آنها را در فهرست زیر می آوریم.

همه آنها که در خدمت استبداد بوده اند و یا تسلیم آن شده اند، زمانه که دیگر می شود، می گویند : گذشته گذشته است مهم پندار و کردار کنونی افراد است. غافل از این که با تغییر واقعی است پس یادآوری گذشته بکار آن می آید که تغییر مطلوب به همگان خاطر نشان شود تا کسی گمان نبرد که نمی تواند گذشته خود را جبران کند. و یا تغییر صوری است، باز لازم است گذشته فراموش نشود تا متشبثان به تغییر صوری، نتوانند ماهیت خود را از مردم پپوشانند. چنانکه بانیان مؤتلفه تغییر نکردند و در پی انقلاب، از بانیان استبداد شدند. در دادگاههای انقلاب، در شکنجه گاهها، در بازار و فسادهای بزرگ، در مجلس و حکومت، در رابطه های پنهانی با آمریکا و انگلیس، همه جا، در کار جنایت و خیانت و فساد بوده اند و هستند.

یاد آور می شود که بسیاری از این افراد مبارزه با نیروهای چپ و مجاهدین خلق را در زندانها، مجوز خروج خود از زندان و مبارزه با مبارزان کردند و به جای مبارزه با شاه به مبارزه با مبارزان آن زمان پرداختند.

آنچه که در این روزها مشاهده می شود و مهم هم به نظر می رسد اینست که سیاست امریکا در خاورمیانه، رژیم را در خاورمیانه نیز به انزوا در آورده است. تبلیغات صدا و سیما نیز نمی تواند این واقعیت را بپوشاند و کما بیش آن را گزارش نیز می کند. نظر عمومی بر اینست که مهره ای که احمدی نژاد است، برای آمریکا و اسرائیل بسیار ذی قیمت است.

در گروه اصلاح طلبان نیز، اختلافات زیادی دیده می شود ولی هنوز مشخص نیست که آیا می توانند با یکدیگر ائتلاف کنند یا خیر. اگر خاتمی و کروبی و هاشمی لیستی متحد بدهند به احتمال زیاد پیروزی بدست خواهند آورد.

از اقلیت شرکت کننده در دادن رأی، برای اینکه هاشمی رفسنجانی رای نیاورد به احمدی نژاد رای دادند. حالا، کار وارونه شده است : کسانی که در رای گیری شرکت می کنند به این دلیل ممکن است به گروه هاشمی رفسنجانی و گروههای دیگر مخالف حکومت احمدی نژاد رای بدهند برای این که احمدی نژاد و گروه او رای نیاورند.

به طور کلی مردم در ایران به این نتیجه رسیده اند که حکومت احمدی نژاد همانگونه که خود می گویند: ایران را برای قدرت گرفتن «اسلام» می خواهد. اما تقدم بخشیدن به اسلام، مسلم می کند که هم اسلام و هم ایران را وسیله ارضای عطش قدرت می داند. مردم ایران هم پهلوی ها را آزموده اند که «ایرانیت» را بر اسلامیت مقدم می شمردند و استبداد وابسته اش مسلم می کرد ایران را می فرود تا به نمایندگی قدرت مسلط بر ایران حکومت کند و هم «اسلام» بر ایران مقدم است «خمینی» وارثان او را تجربه کرده اند. به همین دلیل کسانی که در رأی دادن شرکت می کنند، مانند دوره خاتمی برای رای نیاوردن نامزد خامنه ای (ناطق نوری) به خاتمی رأی دادند، در دوره احمدی نژاد، طرفداران رهبری برای رای نیاوردن هاشمی به احمدی نژاد رای دادند، در این دوره، برای خارج کردن احمدی نژاد از صحنه، بسا مردم به رقیب وی رأی خواهند داد.

گروه هاشمی دارای قدرت مالی و سیاسی است و در میان نیروهای نظامی و امنیتی نیز قدرتمند است. اما «اصولگرایان» به هر وسیله ای که در اختیار دارند به شدت مشغول سرکوب او و خاتمی هستند. تلاش دارند در صورت امکان او را از سر راه خود بر دارند.

انتخابات این دوره بسیار حساس است و با توجه به مراقبتی که گروههای مختلف موجود در رژیم می کوشند از روند انتخابات بکنند، احتمالاً کار به درگیری میان آنها می کشد.

برخی ها می گویند که با توجه به سخنرانی خامنه ای این باره که منتقد حتما ضد ولایت فقیه نیست، دست شورای نگهبان را قدری بسته است. اما نظر دیگری بر اینست که با توجه به این امر که شورای نگهبان در بسیاری مواقع خط «رهبر» را نمی خواند، بعید است خود را در رد صلاحیتها، محدود کند.

آنچه که در این روزها مشاهده می شود و مهم هم به نظر می رسد اینست که سیاست امریکا در خاورمیانه، رژیم را در خاورمیانه نیز به انزوا در آورده است. تبلیغات صدا و سیما نیز نمی تواند این واقعیت را بپوشاند و کما بیش آن را گزارش نیز می کند. نظر عمومی بر اینست که مهره ای که احمدی نژاد است، برای آمریکا و اسرائیل بسیار ذی قیمت است.

در گروه اصلاح طلبان نیز، اختلافات زیادی دیده می شود ولی هنوز مشخص نیست که آیا می توانند با یکدیگر ائتلاف کنند یا خیر. اگر خاتمی و کروبی و هاشمی لیستی متحد بدهند به احتمال زیاد پیروزی بدست خواهند آورد.

زاده معجری و ۲۳ - محمود شاهسوندی و ۲۴ - کبری نیک بخت و ۲۵ - محمود رضائی عباسی و ۲۶ - محمود نجف زاده نامقی و ۲۷ - سید موسی کرم زاده و ۲۸ - محمد الله وردی و ۲۹ - علی اکبر واسفی و ۳۰ - رحیم اخلاقی پور و ۳۱ - بهرام - ارسلان فلاح و ۳۲ - حجت انصاری و ۳۳ - محمد جعفر طاهری و ۳۴ - محمد رضا توکلی و ۳۴ - شیدرخ صداقتیان و ۳۵ - زهرا محمد نادرخانی و ۳۶ - محمد هادی روح الامین و ۳۷ - قربانعلی احباء و ۳۷ - علی دادگر و ۳۸ - زهرا کریمی و ۳۹ - زهرا زمان و ۴۰ - محمد خلیلی و ۴۱ - طه یعقوبی و ۴۲ - سید غلامحسین رضوانی و ۴۳ - محمد ربیع اسلامیه و ۴۴ - علی احمد سیدی و ۴۵ - بایرام چوپانی و ۴۶ - مصیب حسام و ۴۷ - محمد رضا رحیم زاده و ۴۸ - غلامرضا مصدق رشتی و ۴۹ - اسدالله اولاد اعظمی و ۵۰ - حسین رضائی و ۵۱ - حمید جعفری و ۵۲ - مهدی ملک الکتاب و ۵۳ - محمد رضا نوروزیان و ۵۴ - داود بهامین و ۵۵ - حسین رشت چیان و ۵۶ - سید علاالدین پیر خضری و ۵۷ - نورالسادات وحید غروی و ۵۸ - سید مهدی حسینی و ۵۹ - عیسی سر پل و ۶۰ - سرویس رسا و ۶۱ - غلامحسین عارف آخر و ۶۲ - فریده گرچی و ۶۳ - بهروز کفاش زنده دل و ۶۴ - محمد نوروزی و ۶۵ - علیرضا حاجی بیگی و ۶۶ - ناجی عنایت و ۶۷ - زمان صمغ آبادی و ۶۸ - بهزاد میثمی و ۶۹ - ستوان دوم سابق وظیفه علی جعفر رشیدی.

اداره «انتخابات» مجلس در دست «سرداران» سپاه است و اعتراضها به سلطه سپاه بر «انتخابات» ؟ :

* سردار جزایری می گوید چه کسانی نباید وارد مجلس شوند :

به گزارش ایرنا (۹ آذر)، «سردار» مسعود جزایری، معاون فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح، در جمع مسئولین و فرماندهان نواحی و حوزههای نیروی مقاومت بسیج شمال شرق تهران، گفته است : «جنگ نرم آمریکا، انتخابات هشتم مجلس شورای اسلامی را نشانه گرفته است. مواظب باشیم سکان قانون گذاری کشور بدست کسانی بیفتد که دغدغه هایشان نه کسب قدرت شخصی و حزبی، بلکه ارتقاء توانمندی های نظام باشد. کسانی نباشند که از این سنگر به عنوان مکانی برای اعتصاب غذا، روزه سیاسی، تحریک نظام، اتاق عملیات علیه بخش های دیگر نظام و امثالهم سوء استفاده کنند.»

انقلاب اسلامی : یعنی «اصلاح طلبان» نباید به مجلس بروند. در برابر، جبهه مشارکت هشدار می دهد :

* جبهه مشارکت : برگزاری انتخابات توسط نظامیان تردیدها را بیشتر می کند :

به گزارش نوروز (۸ آذر)، به دنبال افزایش تلاشها برای شرکت در صفحه ۴



فعال تر حزب پادگانی در انتخابات مجلس که با سخنرانی‌هایی در باب لزوم ورود بسیجیان و نظامیان به انتخابات همراه بود و تا آنجا پیش رفت که عده‌ای آشکارا سخنان صریح حضرت امام در مورد منع ورود نظامیان به عرصه سیاسی را تحریف کردند. همزمانی طرح این مطالب با انتصاب سردار افشار (فرمانده سابق بسیج و معاون پیشین سپاه) به ریاست ستاد انتخابات وزارت کشور به تشدید بحثها درباره ابعاد گسترده ورود نظامیان به انتخابات منجر شده است.

داوود سلیمانی، عضو شورای مرکزی و رئیس کمیسیون احزاب جبهه مشارکت ایران اسلامی در این مورد به خبرنگار نوروز گفت: کسانی که مسئول برگزاری انتخابات هستند و در انتخابات نقش نظارتی یا اجرایی دارند، نباید از موضع نظامی ورود یابند چرا که هم به لحاظ قانونی و هم به دلیل مباحثی که حضرت امام به صراحت در مورد منع ورود نظامیان به رقابت سیاسی بیان کرده است، این کار خلاف است. انتخابات در عین حال که شأن اجرایی دارد، دارای شأن سیاسی نیز هست. اگر مردم احساس کنند که نظامیان برگزارکننده انتخابات هستند، نسبت به سلامت آن تردید می‌کنند.

*** هاشمی رفسنجانی می‌گوید:**
مردم آگاه استبداد را بر نمی‌تابند و بر سلامت انتخابات تأکید می‌کنند:

« به گزارش آفتاب (۳ آذر) : اعضای کمیته راهبردی احزاب آسیایی (ICAPP) به همراه رئیس و اعضای شورای مرکزی خانه احزاب ایران و دبیران کل چند حزب در حسینیه جماران با هاشمی رفسنجانی دیدار و گفت‌وگو کردند. رئیس مجلس خبرگان رهبری در این دیدار با بیان روند تدریجی گسترش دموکراسی در جهان گفته است: شک نداریم که جهان به سوی حاکمیت مردم می‌رود.

توجه مردم به دموکراسی از نتایج گسترش ارتباطات و اطلاعات است. انسان‌های آگاه و مطلع، حکومت‌های مستبد را بر نمی‌تابند و بر حق خود در تأثیر در سرنوشت خویش پافشاری می‌کنند.

« به گزارش آفتاب (۵ آذر)، هاشمی رفسنجانی در دیدار با معاونان سیاسی و امنیتی استانداری‌های سابق، با انتقاد از برخی اقدامات و سخنان تفرقه‌افکنانه به‌ویژه در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، گفت: «در این شرایط از جریان‌ها با همه تنوع سلیقه و افکار انتظار می‌رود با رعایت مصالح ملی در حفظ وحدت برای برگزاری یک انتخابات سالم بکوشند.»

انقلاب اسلامی: ۱ - پنداری خود او از بنیان اصلی استبداد خون ریز کنونی نیست! و ۲ - اشاره او به احمدی نژاد و سخنان او در باره جاسوس بودن موسویان و کشف جاسوسان دیگر است.

*** آیه الله منتظری: اگر انتخابات آزاد نبود نباید در آن شرکت کرد:**

فشارها روز به روز افزایش می‌یابد تا شرایطی فراهم شود و همراه با نظارت استصوابی یک انتخابات ظاهری که نتیجه آن از قبل مشخص شده برگزار گردد. بستگی به چگونگی برگزاری انتخابات دارد. اگر بنا باشد نظارت استصوابی ادامه داشته باشد و اصلاح طلبان حتی برای تبلیغ نامزدهای خود هم مشکل داشته باشند، اصلاً شرکت در این انتخابات بی فایده است و ثمری هم برای کشور ندارد.

۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا می‌گویند: ایران برنامه تولید بمب اتمی را در ۲۰۰۳ رها کرده است اما بحران ادامه دارد:

پیام پوتین، معنای استعفا لاریجانی و تردید خامنه‌ای در انتخاب یکی از دو راه کار:

مدتها بود که آمریکا برای مقابله با «خطر موشکی» ایران، گفته بود تصمیم دارد سایت‌هایی جهت مقابله با این خطر، در کشورهای چک و لهستان و ... ایجاد نماید. این پنهان خوبی بود. اما روسیه متوجه شده بود که آمریکا، از این رهگذر، قصد دارد وضعیت نظامی روسیه را نیز تحت کنترل قرار دهد.

روسیه تلاش بسیاری کرد تا آمریکا را از این کار منصرف سازد. اما آمریکا می‌گفت ما کاری با شما نداریم، می‌خواهیم از خطر اتمی و موشکی ایران، پیشگیری کنیم. به روسیه می‌گفت اگر موفق به کنترل و توقف پروژه هسته‌ای ایران شود، آمریکا از استقرار موشکها در چک و لهستان خودداری می‌کند.

پوتین هم، مانند بسیاری از سران کشورهای دیگر، اصلاً وقتی به احمدی نژاد تذکرات و پیام تهدید آمیز خود و کشورهای غربی را مستقیماً به خامنه‌ای ابلاغ کرد. احمدی نژاد حتی از پیام پوتین یا اطلاع نیافت و یا اگر اطلاع یافت، به این دلیل که او را وارد بازی نکردند، ناراحت شد و واکنشی را نشان داد که موجب استعفا لاریجانی شد.

اما پیام پوتین به خامنه‌ای چه بوده است؟ محتوای پیام او، بنا بر اطلاع از داخل رژیم این بوده است:

۱- اگر ایران غنی سازی خود را متوقف کند می‌تواند بر روی روسیه حساب باز کند و.

۲- روسیه می‌تواند به ایران اطمینان بدهد که در صورتی که غنی سازی را متوقف کرد اروپا و آمریکا کلیه تحریم‌ها را متوقف کنند و در جریان ارسال سوخت به ایران تضمین می‌دهند که سوخت مورد نیاز ایران را تهیه و تحویل نمایند.

ایران بمب اتمی نمی‌سازد اما ...

۳- روسیه از جانب آمریکا به ایران تضمین می‌دهد که آمریکا ایران را مورد حمله قرار ندهد.

۴- روسیه حاضر است، در کنسرسیومی که اورانیوم را در خاک روسیه یا کشور دیگری غنی سازد، شرکت کند.

همچنین روسیه به ایران قول داده که از آن در مقابل فشارها حمایت کند به شرطی که ایران بعد از مدتی کوتاه جواب موافق به پیشنهادها را بدهد. در غیر این صورت، روسیه نمی‌تواند در شورای امنیت سازمان ملل از ایران حمایت کند. علاوه بر این، کوششهای دیپلماتیک به بن بست می‌انجامد و کار به محاصره اقتصادی و جنگ می‌کشد و از کسی هم کاری ساخته نمی‌شود.

به قرار معلوم، بعد از دیدار پوتین با خامنه‌ای، در شورای عالی امنیت ملی، جلساتی برگزار می‌شوند و در آنها، میان لاریجانی و احمدی نژاد برخوردهایی در مورد مسئله هسته‌ای و دیدار آتی نمایندگان ایران و آمریکا، برای گفتگو بر سر عراق روی می‌دهد. در باره ادامه مذاکره با آمریکا، میان احمدی نژاد و لاریجانی درگیری بسیار شدید وجود داشته است. بعد از پیام پوتین، این درگیری به اوج خود می‌رسد و لاریجانی مجبور به استعفا می‌شود.

اشاره‌های لاریجانی در مصاحبه‌های اخیرش - متضمن تعریض به احمدی نژاد و باند او، اطلاعاتی را تأیید می‌کنند که بدست آمده بود:

● درگیری‌های میان لاریجانی و احمدی نژاد، چنان شدتی را پیدا کرده بود که خامنه‌ای دیگر نمی‌توانست به نقش ناظر اکتفا کند. و چون نمی‌توانست در علن، توی دهن احمدی نژاد بزند، با استعفا لاریجانی به ترتیبی که به موقعیت او آسیبی نرسد، موافقت کرد. به خصوص که وقتی بنا بر نوشیدن جام زهر شود، لاریجانی منسوب به «رهبر» آن را سر نمی‌کشد بلکه احمدی نژاد و جلیلی دبیر منصوب احمدی نژاد سر خواهند کشید.

باید بدانیم که خامنه‌ای، بطور علنی، از دو مجرا، مذاکره می‌کند: مجرای روسیه و مجرای اروپا. امیدش اینست که به این ترتیب، در ازای نشان دادن جام زهر به احمدی نژاد (به جای خودش)، امتیازهای بیشتری بدست بیاورد. بنا بر اطلاعاتی که مأموران او در آمریکا هم، با واسطه، مشغول گفتگو و معامله هستند. اما

● هاشمی و گروه او به خامنه‌ای هشدار می‌دهند که از طریق روسها، باج بیشتر باید بدهد و امتیاز کمتر بدست آورد. در حقیقت نیز، بخشیدن دریای خزر، باج کمی نیست.

گروه رفسنجانی و گروه اصلاح طلبان (خاتمی خطاب به آمریکا می‌گوید: بیایید مذاکره کنیم) طرفدار گفتگوی مستقیم با آمریکا هستند. هم

اکنون هم مشغول چانه زنی با غرب هستند. با پیوستن لاریجانی به این دو گروه، دست کم در آنچه به بحران اتمی مربوط می‌شود، قوی تر نیز شده‌اند. یک علت اصرارشان بر مذاکره مستقیم، اینست که خود را تنها کسانی می‌دانند که قادر به انجام موفق این گفتگوها می‌دانند و هرگاه خامنه‌ای ناگزیر شود تن به نظر آنها بدهد، ناگزیر نیز شده است، موانع بر سر کار آمدن آنها را از سر راه بردارد.

● برگ برنده دیگر گروههای طرفدار مذاکره مستقیم با آمریکا اینست که اگر آنها بر سر کار آیند، آمریکا هدف تغییر رژیم را کنار خواهد گذاشت. چنانکه از وقتی در دو انتخابات شوراها و مجلس خبرگان، این گروهها رو آمده‌اند، صحبت از تغییر استراتژی آمریکا می‌شود.

● امر جدید این که، بعد از مجبور کردن لاریجانی به استعفاء، مافیاهای پشتیبان احمدی نژاد می‌گویند: چرا ما خود مذاکره نکنیم. حالا که اصلاح طلبها هم می‌گویند نابوی مذاکره با آمریکا را ما شکسته ایم، چرا بگذریم نفعش را رقبای ما ببرند؟ خود مذاکره می‌کنیم. خامنه‌ای هم قانع است. که زبان شکستن تابو را داده است. پس اگر خود مذاکره را تصدی کند، سودش از آن خود او می‌شود. کشمکش شدید و علنی بر سر محکوم کردن موسویان به جاسوسی یا ترهه او، گویای کشمکش غیر علنی این دو گروه بندی بر سر چند و چون حل مسئله اتمی است. چند شب پیش در تلویزیون یکی از نمایندگان مجلس که در کمیسیون سیاست خارجی عضویت دارد، گفت: اگر آمریکا می‌خواهد با ایران وارد مذاکره شود بهتر است حسن نیت خود را نشان دهد. بهترین کار برای ابراز حسن نیت، آزادی گروهانهای دیپلمات ایران است.

● آمریکا هم گروهانها را آزاد کرد. در تهران، صحبت از معامله خامنه‌ای با آمریکا است. اما ناباوران می‌گویند او چرا این کار بکند و برگ برنده خود را از دست بدهد؟

● اما آمریکا کدام یک از دو گروه بندی را بعنوان طرف گفتگو ترجیح می‌دهد؟ در داخل کشور، پاسخ عناصر آگاه و مستقل از رژیم و گروه بندیهای موجود در آن، اینست: با طرفی که رادیکال تر و در همان حال ضعیف تر است. اما عده‌ای تردید دارند که خامنه‌ای و «اصول گراها» بتوانند تن مذاکره بقصد حل و فصل مسائل فی مابین بدهند. زیرا هم پیش از اندازه به همه باج داده‌اند و هم می‌دانند امتیاز عمده بدست نمی‌آورند و هم تردید دارند بعد از نوشیدن جام زهر، از لحاظ سیاسی، زنده بمانند. اما عده دیگری می‌گویند: معامله را در حال انجام است. دلیل آن را هم امتیازهایی می‌دانند که به آژانس داده‌اند. امتیازهایی که حکومت خاتمی حاضر نشده بود بدهد.

امتیاز دادن و مدعی شدن که گزارش البرادعی صدها برابر مهم تر از ملی کردن صنعت نفت است:

*** گزارش البرادعی صدها برابر مهمتر از ملی کردن نفت است چه می‌گوید؟:**

« در ۴ آذر، محمود احمدی نژاد، در جمع بسیجیان، گفته است: « ارزش گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره فعالیت های هسته‌ای ایران، صدها برابر ملی شدن نفت است! »

انقلاب اسلامی: غیر از این که اینگونه اظهار نظرها گویای عقده خود کمتر بینی شدید استبدادبان وابسته نسبت به خط استقلال و آزادی است، قول او گویای یکی از سه امر واقع یا محتمل الوقوع باشد:

۱- با توجه به گزارش البرادعی که بنا بر آن، ایران با بازرسی کامل و تحت کنترل آژانس قرار گرفتن فعالیت‌های اتمی ایران، موافقت کرده است، این قول بمعنای توجیه سازش و تسلیم است.

۲- قصد خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی اینست که به استناد گزارش، جلو تصویب قطع نامه جدید را بگیرند و در همان حال به فعالیت‌های محرمانه ای که آژانس (بنا بر قول حسین شریعتمداری و پور محمدی) از وجودشان خبر ندارد، ادامه دهد.

اما این فرض پذیرفتنی به نظر نمی‌آید زیرا غرب خواستار اجرای کامل نظارت آژانس و توقف غنی سازی اورانیوم می‌شود. بنا بر این، اطلاعات را داده‌اند، بدون این که امتیازی بدست آورده باشند.

۳- نیک می‌دانند که گزارش البرادعی پیش از دیگران، رژیم را متعهد و در معرض فشار قرار می‌دهد. اما از آنجا که خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی خواهان ادامه بحران هستند، ولو به محاصره اقتصادی و جنگ با ایران بیانجامد، ستایش احمدی نژاد از گزارش البرادعی، همراه با گفتگوهای مایوس‌کننده جلیلی با سولانا که فاجعه توصیف شده است، از سوئی دست البرادعی را می‌بندد و از سوی دیگر موجب صدور قطعنامه سوم می‌شود.

انقلاب اسلامی: در زیر، ارزیابی را می‌آوریم که از ایران دریافت کرده ایم:

*** اطلاع ناگفته در باره اتمی نمانده است تا موسویان آن را به غرب داده باشد و انتقال بحران اتمی به درون رژیم:**

« به گزارش ایسنا (۶ آذر)، سخنگوی قوه قضائیه گفته است: در مرحله دادسرا، حسین موسویان از سه اتهام "جاسوسی"، "نگهداری اسناد محرمانه" و "تبلیغ علیه نظام" که متوجه موسویان بوده، وی در دو اتهام "جاسوسی" و "نگهداری اسناد محرمانه" بی‌گناه شناخته شده و در مورد اتهام "تبلیغ علیه نظام" گناهکار شناخته شده است. اما

« قاضی مرتضوی رأی دادسرا را نپذیرفت و دستور ادامه تعقیب قضائی موسویان را صادر کرد. و

« موسویان متهم است که شبکه ترور رژیم در خارج از ایران را در اختیار انگلیسیها گذاشته است. علاوه بر این، دولتهای غربی را از اطلاعات محرمانه در باره فعالیت‌های اتمی ایران آگاه کرده و آنها را بر انگیزخته است بر فشار به ایران بیفزاید.

اما بنا بر گزارش از ایران، چون حکومت احمدی نژاد تمامی اطلاعاتی را که حکومت خاتمی حاضر نشده بود بدهد، به آژانس داده است و در بهای تأسیساتی که اجازه بازرسی از آنها را داده نشده بود، به روی بازرسان آژانس باز کرده است و حتی اجازه داده است سر زده و بدون اطلاع قبلی وارد آنها شود و بازرسی کند، بر سر پرونده موسویان سر و صدا می‌کند تا نظرها را



از تسلیم شدن خود منصرف کند: در صورت، دم زدن از قاطعیت در برابر شورای امنیت و دفاع از « منافع ملی » و در واقع، امتیاز دادن، روشی نیست که از ابتدای کار، رژیم ولایت فقیه داشته است. احمدی نژاد نیز همین روش را در پیش گرفته است. لازم است به مردم ایران یادآور شویم عقب نشینی هایی را که در برابر امریکا و غرب کرده است:

۱- تا زمان بر سر کار آمدن احمدی نژاد، هیچ پای به تاسیسات اراک نرسیده بود که رسید.

۲- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، هیچ بازدید سرزده ای از مراکز هسته ای صورت نگرفته بود که گرفت.

۳- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، هیچ متخصصی را مورد بازجویی قرار نداده بودند که دادند.

۴- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، هیچ سندی را از ایران نگرفته بودند که گرفتند.

۵- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، هیچ قطعنامه ای علیه ایران تصویب نشده بود که شد.

۶- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، قرار بود که مرکز بوشهر بازگشایی شود که نشد.

۷- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، نظارت کامل آژانس بر تمامی فعالیت های اتمی نبود که حالا برقرار است.

۸- تا قبل از آمدن احمدی نژاد، تمامی اطلاعات درخواستی آژانس به آن داده نشده بود و اینک البرادعی در گزارش خود می نویسد داده شده اند.

شما و وزیر و اوواک شما موسویان را متهم به جاسوسی می کنید و مدعی هستید که اسناد اتمی را به انگلستان داده است. اما گزارش البرادعی حاکی است که این کار را شما و گمارده های شما در شورای عالی امنیت ملی کرده اید. زیرا آژانس اطلاعاتی را که نمی داشته، بدست آورده است.

۹- در برابر اینهمه که شما داده اید، امتیازهایی را هم که غرب آماده بود بدهد، نگرفته اید. سهل است، ایران را به انزوا در آورده اید، تحت فشار اقتصادی غرب در آورده اید و در معرض تهدید به جنگ قرار داده اید. به قول لاریجانی، تا قبل از آمدن شما حداقل آب نبات چوبی را داشتیم که حالا آن را هم نداریم.

۱۰- هنرهای شما یکی و دو تا نیستند. این هنر را هم دارید که بحران اتمی را آبدستن بحران ها می کنید. چنانکه این بحران، در خود رژیم نیز بحران می زاید. تازه ترین بحران، کشماکش باند شما با باند هاشمی رفسنجانی و میدان این کشماکش، قوه قضائیه آلت فعل باندهای مافیائی است که به جان هم افتاده اند.

انقلاب اسلامی: اگر البرادعی موفق شد، در مرحله اول، تهیه قطعنامه سوم را موکول به گزارش آژانس در باره رفتار رژیم مافیاهای نظامی - مالی کند و، در مرحله دوم، آن را به حال تعلیق درآورد، فرستاده خامنه ای و احمدی نژاد به لندن برای گفتگو با سولانا، موفق شد تهیه قطعنامه سوم را از تعلیق خارج کند. در ۱ دسامبر، نمایندگان ۶ کشور موافقت کردند قطعنامه سوم را تهیه کنند:

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

شیرزاد: نه اورانیوم داریم و نه غنی کردن اورانیوم فن آوری است که در صنعت و کشاورزی کاربرد دارد:

◀ به گزارش نوروز (۴ آذر)، دکتر شیرزاد، استاد فیزیک دانشگاه اصفهان گفته است:

● به دلیل همین تبلیغات یکسویه، دولت نگذاشته است مردم با تمام زمینه های فن آوری اتمی و کاربردهای آن آشنا شوند. روزی که ناچار بشوند یک ذره کوتاه بیابند و با همین تبلیغات خودساخته خود با مشکل روبرو خواهند شد. این درست همان وضعیتی است که زمان جنگ هم داشتیم؛ بطوری که در اواسط جنگ چهار نعل تازانندیم و شعار جنگ دادیم و زمینه های برای صلح برجا نگذاشتیم.

● وی در ادامه با طرح این سؤال که «انرژی هسته ای دارای چه ابعاد و کاربردهایی است؟»، گفت: سه نوع کاربرد برای انرژی هسته ای وجود دارد: یکی سلاح هسته ای دوم برق و سوم هم مسائل دیگر مثل باستانشناسی و کاربردهای متنوع دیگر در صنعت و کشاورزی.

دو روش اول یک مقداری به هم نزدیک است و بسیاری از مهارتها مشابه هستند. به طور مثال سانتریفوژ که ساخته می شود برای غنی کردن اورانیوم. اگر اورانیوم را تا چهار درصد غنی کنند برای نیروگاهها به درد می خورد و اگر این کار را تکرار کنند و به صدر درصد نزدیک کنند، آن را می توانند در سلاح هسته ای به کار برند. ابزاری که برای غنی سازی به کار گرفته می شود، تقریباً مشابه است و برای همین در سطح جهان حساسیت ویژه ای نسبت به مسئله غنی سازی وجود دارد.

اما کاربرد سوم انرژی هسته ای، در بخش های پزشکی و کشاورزی، کاملاً از دو دسته دیگر جداست و اصولاً عنصر اورانیوم در آن، خیلی نقش کلیدی ندارد. یکی از مسائلی هم که واقعا عذاب آور است، این است که تبلیغات می کنند که اگر پا به عرصه این فناوری بگذاریم، انگه در صنعت و کشاورزی و پزشکی خیلی پیشرفت خواهیم کرد. در حالیکه این قسمت از فناوری هسته ای مربوط می شود به تولید رادیوایزوتوپها.

از لحاظ هسته ای به موادی که فعال هستند و پرتوزایی دارند، می گوئیم مواد پرتوزا یا رادیواکتیو و به موادی که پرتوزایی ندارند، رادیوایزوتوپ می گوئیم. تولید رادیوایزوتوپها امری عادی و قدیمی است. در ایران همان راکتوری که در انتهای خیابان امیرآباد واقع است، از سی سال پیش رادیوایزوتوپ تولید می کند و اصولاً قابل خرید هم هست و می توان آن را وارد کرد. البته با نظارت هایی که برای ایمنی کار است.

ما اگر بخواهیم در بخش های مهم تکنولوژی هسته ای پیشرفت کنیم، نیازی به غنی سازی نداریم. در نظنز

ایزوتوپ تولید نمی شود. در نظنز اورانیوم غنی شده تهیه می شود که می توان برای نیروگاه و یا کارهای دیگر از آن استفاده کرد.

● در زمینه تولید انرژی چند بحث وجود دارد از جمله اینکه آیا منابع انرژی هسته ای لایزال است؟ در پاسخ باید گفت که هرگز اینطور نیست. منابع اولیه انرژی هسته ای فناپذیر است و طول عمر محدودی دارد. نکته دوم و دروغ بزرگی که به مردم گفته می شود این است که می گویند نفت تمام می شود و باید انرژی هسته ای را جایگزین آن کرد. در حالیکه باید گفت انرژی هسته ای هم تمام می شود و محدود است. اصولاً وضعیت به گونه ای نیست که بتوان تصور کرد که انرژی هسته ای جایگزین انرژی فسیلی شود.

منابع انرژی ارزشمند و تمام شدنی است و باید با برنامه ریزی از آن استفاده کرد. فرض بگیریم انرژی فسیلی محدود باشد و انرژی اتمی بتواند بخشی از آن را تامین کند. اما ما در ایران منابع عظیمی داریم و بطور مثال ما می توانیم عمر چاه های گاز خود را چند برابر کنیم و قطعاً اگر بخواهیم به عنوان یک کشور صاحب نفت، درست از آن استفاده کنیم، باید بالاترین تکنولوژی را داشته باشیم. در حالیکه نظام مصرف انرژی در ایران یک نظام مریض است و کشوری که اینطور منابع خود را نابود می کند، نمی تواند بگوید من جهت تامین انرژی نیاز به انرژی هسته ای دارم.

البته در دنیای امروز نگاه به ذخایر تجدیدپذیر است. ما در کشورمان، منابع انرژی تجدیدپذیر مثل خورشید و باد و... داریم که همیشه می توان از آن استفاده کرد. با توجه به تاش خوب خورشید در کشور ما انرژی خورشیدی می تواند موفق باشد. بنابراین، در عمل ما صدها کار ناکرده داریم و چسبیده ایم به یک کار خاص که هزینه های زیادی را متوجه کشور می کند.

● آیا انرژی هسته ای انرژی تمیز و عاری ازهرگونه آلودگی است؟ نه. اورانیوم آخرین عنصر سنگین موجود در طبیعت است و بالاترین طول عمر را دارد. وقتی اورانیوم را در نیروگاه استفاده می کنند، عنصری به نام پلوتونیوم تولید می شود. ماده ای که در طبیعت نیست و عمرش ده هزار سال است و وحشتناک ترین عنصر برای سلامت انسان محسوب می شود. یک زمانی حدود ده هزار سال این ماده خطرناک را تولید می کند. به همین خاطر هم، جنبشهای مخالف فعالیت های هسته ای و جنبش های سبز می گویند بشر ماده ای را تولید می کند که باید ده هزارسال از آن محافظت کند تا به بشر ضرر نرساند که این کار تقریباً محال است؛ آن هم برای ماده ای چون پلوتونیوم که یک میلی گرم آن برای آلودگی منبع آب یک شهر بزرگ کافی است.

بحث آلودگی های زیست محیطی فعالیت های هسته ای بحثی بشری است و نمی توان به سرنوشت زمین بی تفاوت بود. در حالیکه ما متأسفانه سرگرم مسائل حاشیه ای شده ایم، بحث ضایعات هسته ای به یک معضل حل نشدنی تبدیل شده و بعنوان نمونه، مردم ایتالیا رای دادند که نیروگاهها را جمع کنند.

● یک صنعت برای کشور در صورتی می تواند توجیه پذیر باشد که اولاً

فناوری و نیروی انسانی آن و ثانیاً منابع اولیه آن را داشته باشیم. ما در بحث هسته ای هیچ کدام از این دو دلیل را نداریم؛ نه نیروی انسانی ماهر داریم و نه مواد اولیه آن را.

کلیدی ترین مساله در صنعت هسته ای ما این است که ما مواد اولیه یعنی اورانیوم را نداریم. اطلاعات موجود نشان می دهد اورانیوم شناخته شده در ایران یکی در معدن ساغند است با حدود هشتصد تن و دیگری در معادن بندرعباس که حدود ششصد تن ذخیره دارد. از این منابع می توان هزار و چهارصد تن کیک زرد تولید کرد؛ در حالی که استرالیا حدود یک میلیون تن و کانادا حدود ششصد میلیون تن ذخیره دارد اما در جداول منابع اورانیوم جهانی، ایران جایگاهی ندارد و عمده ذخایر زمین هم در نزدیکی قطب شمال واقع است.

تنها معدن فعال کنونی ایران ساغند یزد است که روی این معدن با همکاری چینی ها دو چاه با عمق چهارصد متر زده شده است و هزینه تمام شده حفر چاه در عمق پایین خیلی بالاست و اورانیوم حاصل از آن، چند برابر قیمت جهانی تمام می شود. در واقع، اورانیوم از این عمق خارج کردن امتیاز نیست. ضمن آنکه به علت نداشتن فناوری توان استخراج ما هنوز معلوم نیست.

حتی در صورت به نتیجه رسیدن استخراج کل اورانیوم معادن ساغند یزد، این منابع تنها می تواند حدود ده سال نیروگاه بوشهر را تغذیه کند. ضمن آنکه این نیروگاه بعد از چهل سال قرار است هزار مگاوات برق تولید کند یعنی دو درصد از برق کشور.

● یک صنعت برای کشور در صورتی می تواند توجیه پذیر باشد که اولاً فناوری و نیروی انسانی آن و ثانیاً منابع اولیه آن را داشته باشیم. ما در بحث هسته ای هیچ کدام از این دو دلیل را نداریم؛ نه نیروی انسانی ماهر داریم و نه مواد اولیه آن را.

کلیدی ترین مساله در صنعت هسته ای ما این است که ما مواد اولیه یعنی اورانیوم را نداریم. اطلاعات موجود نشان می دهد اورانیوم شناخته شده در ایران یکی در معدن ساغند است با حدود هشتصد تن و دیگری در معادن بندرعباس که حدود ششصد تن ذخیره دارد. از این منابع می توان هزار و چهارصد تن کیک زرد تولید کرد؛ در حالی که استرالیا حدود یک میلیون تن و کانادا حدود ششصد میلیون تن ذخیره دارد اما در جداول منابع اورانیوم جهانی، ایران جایگاهی ندارد و عمده ذخایر زمین هم در نزدیکی قطب شمال واقع است.

تنها معدن فعال کنونی ایران ساغند یزد است که روی این معدن با همکاری چینی ها دو چاه با عمق چهارصد متر زده شده است و هزینه تمام شده حفر چاه در عمق پایین خیلی بالاست و اورانیوم حاصل از آن، چند برابر قیمت جهانی تمام می شود. در واقع، اورانیوم از این عمق خارج کردن امتیاز نیست. ضمن آنکه به علت نداشتن فناوری توان استخراج ما هنوز معلوم نیست.

حتی در صورت به نتیجه رسیدن استخراج کل اورانیوم معادن ساغند یزد، این منابع تنها می تواند حدود ده سال نیروگاه بوشهر را تغذیه کند. ضمن آنکه این نیروگاه بعد از چهل

سال قرار است هزار مگاوات برق تولید کند یعنی دو درصد از برق کشور.

انقلاب اسلامی: به دنبال ابزار این حقایق، « دادگاه انقلاب » شیرزاد را احضار کرده است.

و خامنه ای و احمدی نژاد، در علن، همچنان بر تشدید بحران اتمی اصرار می ورزند و در نهان معامله می کنند:

* جلیلی به تعهدات لاریجانی پایبند نیست و احمدی نژاد می گوید: صدور قطعنامه سوم منتفی است!:

◀ در ۲ دسامبر، خبرگزاری رویترز به نقل از یک دیپلمات اروپایی مذاکره میان سولانا و سعید جلیلی را « فاجعه » خوانده و خبر از آن داده است که جلیلی به صراحت خبر از آن داده که به عنوان مذاکره کننده جدید به تعهدات سابق علی لاریجانی پایبند نخواهد بود.

◀ در موضوع هسته ای به نظر ما کار تمام شده و ابعاد سیاسی پرونده مختومه است. تعدادی از کشورهای زورگو براساس اطلاعات نادرست، به ملت ایران اتهامات نادرستی وارد کردند ولی امروز گزارش های آژانس بین المللی انرژی اتمی که یک مرجع قانونی و رسمی بین المللی است، بر اقدامات ایران صحه می گذارد و برنامه های هسته ای ایران را منطبق با قانون می شمارد و رسماً همه اتهامات را رد می کند که این موضوع پیروزی بزرگی برای ملت با فرهنگ ایران است.

امکان صدور قطعنامه سوم را از سوی شورای امنیت منتفی است. اگر کسی به فکر قطعنامه سوم باشد، معنایش این است که شورای امنیت و نظامات جهانی بطور کامل از کارایی ساقط شده است و فاقد ارزش حقوقی هستند. چون هر تصمیمی بایستی منبای حقوقی داشته باشد پس صدور قطعنامه دیگر موضوعیتی ندارد.

انقلاب اسلامی: بنا بر گزارش رویترز، لاریجانی تعهدهایی را سپرده بوده است. جلیلی آن تعهدها را پس گرفته است. در نتیجه، ۶ کشور موافقت کردند قطعنامه سوم تهیه شود. چین نیز موضعگیری کرد: با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران موافقیم:

سولانا اظهار یأس می کند و ۶ کشور بر سر تهیه قطعنامه سوم توافق می کنند:

* سولانا، مایوس، به کشورهای ۵ + ۱ گزارش می دهد: گفتگو کننده جدید، از سوی ایران، زیر تعهدهای گفتگوهای پیشین می زند:

◀ در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۷، به گزارش لوموند، جلیلی، « دبیر » شورای امنیت ملی و سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در لندن، بمدت ۵ ساعت گفتگو کردند. با هم در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت نکردند. هریک جداگانه، به پرسشهای خبرنگاران پاسخ گفتند:

در صفحه ۶



● سولانا گفت: بعد از ۵ ساعت گفتگو، بیش از اینها انتظار داشتیم و دماغ سوخته شدم. بناسست پیش از پایان سال جاری، تلفنی، با جلیلی گفتگو کنم. هرگاه اوضاع و احوال مساعدت کند، بسا دیدار و گفتگوی دو به دویی نیز انجام بگیرد.

● جلیلی گفت: ایران را از غنی سازی ممنوع کردن غیر قابل قبول است. قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای کشوری را از غنی سازی اورانیوم ممنوع نمی کند. گفتگوهای خوبی با سولانا داشتیم و قرار است در ماه دسامبر، از نو، با یکدیگر گفتگو کنیم.

*** در ۱ دسامبر، نمایندگان ۶ کشور در پاریس اجتماع کردند**

و توافق کردند قطعنامه جدیدی بر ضد ایران، برای تسلیم به شورای امنیت تهیه کنند:

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱ دسامبر)، در پایان گفتگوها با جلیلی، سولانا گزارشی را تسلیم ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان کرد:

● جلیلی می گوید: سه ایده خوب به سولانا ارائه کردم. سولانا، در گفتگوهای پیشین، خواسته بود ایران با این ایده ها موافقت کند. این پیشنهادها عبارتند از: ۱- همکاری در خلاء سلاح و ۲- استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی و ۳- جلوگیری از انتشار سلاح اتمی.

بنا بر قول یک دیپلمات فرانسوی، گفتگوهای جلیلی با سولانا فاجعه بوده است و بنا بر گزارش رویتر، جلیلی زیر تعهداتی زده است که لاریجانی پذیرفته بود.

در نتیجه، سولانا، در جا، یأس خود را از گفتگوها با ایران، به ۶ کشور گزارش داد و.

● ۵ عضو دائمی شورای امنیت بعلاوه آلمان، نمایندگان خود را به پاریس فرستادند و این نمایندگان توافق کردند قطعنامه سومی شامل مجازاتهای جدید، بر ضد ایران تهیه و به شورای امنیت برای تصویب داده شود.

*** چین نیز با اعمال مجازاتهای جدید بر ضد ایران موافق است.**

در پی این موضع گیری، انتظار می رود تصویب قطعنامه سوم زودتر انجام گیرد:

◀ فاینشال تایمز (۳ دسامبر) اطلاع داده است:

برای نخستین بار، چین بطور روشن در باره تصویب و اعمال مجازاتهای جدید بر ضد ایران، موضع موافق گرفت. چین تصریح کرد آماده است از تصویب قطعنامه جدید بر ضد ایران حمایت کند.

نماینده چین در گفتگوهای پاریس می گوید: با توجه به عدم تمایل ایران به همکاری با شورای امنیت، دولت چین آماده است از قطعنامه ای شامل مجازاتهای جدید بر ضد ایران، حمایت کند.

دیپلماتهای غرب می گویند: نمایندگان کشورهای شرکت کننده در اجتماع پاریس توافق کرده اند در قطعنامه سوم، در فهرست ایرانیانی که مجازات اقتصادی شده اند و آمد و شدهاهاش به خارج از ایران ممنوع

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

*** هدف کنفرانس آنابولیس به انزوا در آوردن ایران و پیروزی در نبرد با افراطی های منطقه**

است و واکنشهای تحریک آمیز خامنه ای - احمدی نژاد:

◀ کریستین ساینس مونیتور (۳۰ نوامبر) گزارشی از ایران انتشار داده است دارای این نکات:

● رئیس جمهوری پیشین ایران و برنده جایزه نوبل صلح، شیرین عبادی، و چندین شخصیت دیگر، خواستار گفتگوهای بدون قید و شرط با آمریکا و پایان بخشیدن به تشدید تنش ها شده اند.

خاتمی به ما گفت: راه حل اینست که دو طرف منطق تحریک را رها کنند و به راه گفتگو با یکدیگر آیند. ما انتخاب دیگری جز این نداریم و باید به سوء تفاهم ها بیشتر ناشی از سیاست آمریکا در خاورمیانه و سیاستهای غلطش در خصوص ایران است، پایان بدهیم. ما می توانیم در منطقه و جهان، منافع مشترک بجوییم. و نیز می توانیم از اعمالی که به دو طرف زیان می رسانند، خودداری کنیم. شکست وضعیت را بدتر می کند و بحران را سخت تر می گرداند و از آن پس، تنها ایران نیست که زیان می بیند. منطقه بحران زده ما نیز و آمریکا نیز سخت زیان می بیند.

● پرزیدنت بوش گفته است در صورت مجهز شدن ایران به سلاح اتمی، جنگ سوم جهانی روی خواهد داد. در این هفته نیز، در کنفرانس آنابولیس، او گفت: دلیل اصلی ما که کوششهای برای برقرار صلح میان اسرائیل و فلسطین را از سر می گیریم، اینست که بر سر آینده خاورمیانه، نبردی در پیش است و ما نباید آن را به افراطی ها ببازیم. اشاره او به ایران و گروههای مسلح متحدهش در منطقه بود.

● ایران می گوید کوشش برای صلح آمریکا به شکست می انجامد. قرار است در کمتر از دو هفته از پایان کنفرانس آنابولیس، در تهران، کنفرانسی با شرکت سازمانها مبارز منطقه تشکیل شود. هدف ایجاد «محور مقاومت» است.

● اما علامتهای مثبت تر نیز داده می شوند: احمدی نژاد با رویه مبارزه جویانه اش، بارها تکرار کرده است که ما آماده گفتگوی بدون قید و شرط با آمریکا هستیم. در ماه سپتامبر، او گفت: آمریکا می تواند دوست خوب ایران بشود. سفیران دو کشور در عراق، سه نوبت بر سر عراق گفتگو کرده اند.

کندولزا رایس نیز می گوید: آماده گفتگو با ایران، در هر جا و هر وقت است. اما بشرط این که ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. پیش شرطی که ایران حاضر به قبول آن نیست.

● سناتور جمهوریخواه، چاک هاگل می گوید: آمریکا می باید با ایران بدون قید و شرط وارد گفتگو شود. و ● صادق خرازی، سفیر سابق ایران در فرانسه، که در دوره خاتمی، باتفاق سفیر سوئیس در تهران، پیشنهاد گفتگوهای همه جانبه را تهیه و از طریق حکومت سوئیس به حکومت

بوش ارائه کرده بود، می گوید: اختیار سیاست خارجی ایران در دست آیه الله خامنه ای است و آمریکا باید مستقیم با او ارتباط بگیرد.

و گزارش سازمانهای

اطلاعاتی آمریکا انتشار یافت

و به قول رسانه های غرب

اثرش به اثر انفجار بمب می

ماند: ایران در سال ۲۰۰۳،

برنامه تولید بمب اتمی را

کنار گذاشته است. اگر هم

بخواهد از سر بگیرد، تا

پیش از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ به

تولید بمب موفق نمی شود:

انقلاب اسلامی: خوانندگان ما که مجموعه ها را در شماره های گذشته خوانده و پی گرفته اند، می دانند که گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا که در ۳ دسامبر منتشر شد، یک سال است تهیه و آماده انتشار بوده است. دیگ چنی معاون ریاست جمهوری و کاخ سفید به این سازمانها فشار می آورده اند گزارش را تغییر بدهند و ایران را خطر اتمی فوری قلمداد کنند. اما این سازمانها زیر این بار نرفته اند که یکبار دیگر، به استناد گزارش دروغی مسئول ورود آمریکا به جنگ با ایران شوند:

*** نکات اصلی گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی آمریکا در باره برنامه اتمی ایران:**

● ما به این داوری رسیده ایم که در

اواخر ۲۰۰۳، ایران برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است.

● با اطمینان نسبی می گوئیم تا اواسط سال ۲۰۰۷، ایران برنامه تولید بمب اتمی را از سر گرفته است.

● ما اطلاع کافی در اختیار نداریم تا با

اطمینان داوری کنیم ایران برای همیشه برنامه تولید بمب اتمی را کنار گذاشته است.

● با اطمینان نسبی داوری می کنیم که ایران، از لحاظ فنی، می تواند در

حدود سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، می تواند اورانیوم را تا حدی که برای تولید بمب اتمی لازم است، غنی کند.

● ما با اطمینان زیاد داوری می کنیم که ایران از لحاظ فنی، تا سال ۲۰۱۵،

توانا به تولید پلوتونیوم و آماده سازی آن برای تولید بمب اتمی نیست.

در سر مقاله لوموند (۶ دسامبر) سه نکته دیگر از گزارش مورد توجه قرار گرفته اند:

● ایران زیر فشار بین المللی برنامه اتمی را رها کرده است.

● از راه غنی سازی اورانیوم است که ایران می خواهد بمب اتمی بسازد.

● علت سرسختی ایران در تن ندادن به تعلیق غنی سازی اورانیوم اینست که می خواهد امکان تولید بمب اتمی را

حفظ کند.

*** واکنشهای کاخ سفید و رهبر**

اکثریت دموکراتها در سنای

امریکا: چون زیر فشار بین

المللی ایران برنامه تولید بمب

اتمی را کنار گذاشته است،

بر این فشارها باید افزود تا از سر

بگیرد! و ...:

● در ۳ دسامبر، استفن هادلی، مشاور امنیتی جورج بوش این واکنش را نسبت به گزارش، ابراز کرده است:

ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی بر اینست که ایران در سال ۲۰۰۳، زیر فشار بین المللی، برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده و احتمالاً آن را از سر نگرفته است. اما قابلیت از سر گرفتن آن را دارد. گزارش به ما می گوید این خطر وجود دارد که ایران تلاش خود را برای تولید بمب اتمی از سر بگیرد.

بنا بر این، گزارش این خبر خوش را به ما می دهد که تکرانی ما در این باره که ایران در پی تولید بمب اتمی است، به حق بوده است.

و نیز گزارش به ما می گوید: این خطر وجود دارد که ایران از نو در پی تولید بمب اتمی شود. در حقیقت، ایران موشک دور برد می سازد و ممکن است در فکر ساختن کلاهک اتمی برای آن باشد.

بنا بر این به کوششهای دیپلماتیک باید ادامه داد، بر مجازاتهای اقتصادی باید افزود و انزوای سیاسی ایران را تشدید کرد تا ایران بالمره از تولید سلاح اتمی منصرف شود.

● "نانسی پلوسی" سخنگوی حکومت بوش خبر از تغییر سیاست آمریکا نسبت به ایران می دهد.

● هاری رایدر رهبر اکثریت دموکراتها در سنای آمریکا خواهان تغییر در سیاست آمریکا نسبت به ایران می شود. و می گوید: این گزارش مانع از آن می شود که حکومت بوش آمریکا را وارد جنگ دیگری کند.

● در ۴ و ۵ دسامبر، بوش، رئیس جمهوری آمریکا، نسبت به گزارش، واکنش نشان داد: تکرانی ما بر حق است. ایران تا اواخر ۲۰۰۳، در پی تولید بمب اتمی بوده است. ایران تهدیدی برای صلح بوده و هست و تا وقتی دست از برنامه اتمی خود برندارد، خواهد بود. فشارهای بین المللی می باید همچنان وارد شوند تا ایران بالمره از فکر تولید سلاح اتمی منصرف شود. همه گزینه ها، از جمله گزینه نظامی، همچنان روی میز است.

● والتر اشتاین مایر، وزیر امور خارجه آلمان، می گوید: سیاست دو جانبه اروپا و جامعه بین الملل که مبنی بر اعمال فشار و تحییب بوده (سیاست چماق و هویج) نتایج مثبت به همراه داشته است.

● حکومتهای فرانسه و انگلستان موضعی مشابه موضع آلمان اتخاذ کرده اند.

● پوتین، در دیدار با جلیلی (۴ دسامبر) گفت: ایران می باید فعالیتهای اتمی خود را شفاف کند.

● البرادعی از گزارش استقبال کرد و آن را دلیل صحت و دقت گزارش آژانس در باره فعالیت اتمی ایران ارزیابی کرد و خواستار گفتگوی آمریکا و ایران شد.

در صفحه ۷



*** آیا معامله بزرگ انجام شده است ؟**

◀ روزی بعد از انتشار گزارش، ایرنا (خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی ایران) خبر از پیشنهاد معامله به بزرگ به ایران داد .

بنا بر گزارشها از ایران، که در فصل اول از نظر خوانندگان گذشت، پیش از انتشار گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، در تهران، صحبت از معامله در شرف انجام بمیان بوده است . با وجود این،

◀ از مقامات رژیم (منکی و لاریجانی و جلیلی)، تنها جلیلی گفته است امیدوار است در گزارش بعدی بگویند قبل از ۲۰۰۳ نیز ایران قصد تولید سلاح اتمی را نداشته است .

روزنامه جمهوری اسلامی نیز نسبت به « دام » هشدار داده است .

انقلاب اسلامی : در حقیقت، استقبال از گزارش، بدون توضیح شفاف در باره فعالیت‌های اتمی تا اواخر ۲۰۰۳، تصدیق گزارش است و تصدیق آن، دادن حق به بوش برای توجیه لزوم صدور قطعنامه سوم از سوی شورای امنیت و ادامه و تشدید بحران است :

*** با وجود وارد شدن ضربه ای چنین سخت به بحران سازها، نباید پنداشت که از تشدید بحران باز ایستاده اند :**

◀ در روز شروع کنفرانس آنابولیس، رژیم مافیها اعلام کرد موشکی با برد ۲۰۰۰ کیلومتر را آزموده است . این موشک می تواند اسرائیل و تأسیسات نظامی آمریکا در منطقه را هدف قرار دهد .

◀ پیش از آن، حسین شریعتمداری از وجود تأسیسات اتمی که هیچکس از محل آن آگاه نیست و پور محمدی، « وزیر » کشور از وجود اورانیوم غنی شده در اختیار ایران، گفته بودند .

◀ جلیلی به سولانا گفته است: تعهدات نماینده سابق ایران در گفتگوها (لاریجانی) را برعهده نمی گیرم .

◀ احمدی نژاد : پرونده اتمی بسته شده است و پای همه چیز ایستاده ایم .

◀ متهم کردن موسویان و گروه که واواک نام و نشانی از آنها به دست نمی دهد به جاسوسی اتمی بمعنای اینست که همچنان فعالیت‌های محرمانه ای وجود دارند و گرنه، اطلاع محرمانه ای نباید باشد که کسی به خاطر دادن آن به خارجیان، به جاسوسی متهم شوند .

◀ سخنان مشاور امنیتی بوش نیز تحریک از آن سو است . زیرا به استناد گزارش - که احتمال می رود زیر فشار کاخ سفید و دیگ چنی، موارد مورد استناد هادلی به گزارش اصلی افزوده شده باشند -، از ضرورت تشدید فشار اقتصادی و انزوای ایران دم می زند .

انقلاب اسلامی : گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی مسلم کرد، در ایران، هر سه رأس مثلث زورپرست، در باره برنامه اتمی ایران دروغ می گفتند :

• رژیم مافیها، با دروغ و تحریک، بحرانی سخت پدید آورد و ایران را گرفتار انزوا و فشارهای اقتصادی گرداند و تا لبه پرتگاه جنگ برد .

• دو دسته پهلوی طلب و گروه رجوی، بخصوص این گروه، با دروغ سازی، ایران را در معرض خطری بزرگ قرار دادند . بخصوص گروه رجویی آلت فعل اسرائیل

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

سرکوب مردم نیاز به توجیه شرعی دارند .

برکنار کردن برخی از اسانید حوزه های علمیه و جایگزینی استادان سیاسی و هم خط از جمله کارهای این جامعه است .

*مجلس یک دست :

از دستاوردهای مهم انقلاب تشکیل مجلسی یک دست در امور مربوط به فریب و سرکوب مردم است . این مجلس، از بدو تاسیس، همواره کلیه قوانینی را که بر ضد مردم و به سود رهبری و نظام مافیها بوده را به تصویب رسانده است .

مجلس اول به دلیل نیاز به یک دستی کودتاگران بر ضد رییس جمهوری منتخب، تشکیل شد . سران حزب جمهوری اسلامی به خمینی نامه نوشتند که انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری نقشه ها را نقش بر آب کرد و او به آنها گفت : شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید . بعد از گرفتن اجازه تقلب در انتخابات، سران حزب، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و... مجلس تقلبی را ساختند و پرداختند .

مجلس بعدی نیز جهت تحکیم کودتاگران و استقرار استبداد « سلسله روحانیت » تشکیل شدند . تنها مجلسی که می توانست اندکی بر طبق خواسته های مردم گام بردارد، مجلس دوره ششم بود . اما با کنترل شدید رهبری و صدور احکام حکومتی کاری از دستش بر نیامد و در دور بعد تعداد بسیاری از نمایندگان آن رد صلاحیت شدند . تجربه مسلم کرد که در این رژیم اصلاح بمعنای محدود کردن قدرت استبدادیان میسر نیست . آنچه میسر است برداشتن موانع از سر راه ولایت مطلقه استبدادیان است .

برخی از نمایندگان مجلس ششم به زندان محکوم شدند و افشاگری های یکچند از نمایندگان آن، خامنه ای را برآن داشت که از طریق شوارای نگهبان مانع از انتخاب مجدد نمایندگان بگردد که دست به افشاگری زده بودند. مجلس هفتم نیز با حضور حدود ۸۰ نفر از افراد واواک و سپاه و حمایت بی دریغ از رهبری، یک دستی خود را با رهبر نشان داده است و و همواره حقوق مردم را قربانی بسط ید خامنه ای کرده است .

* حکومت یک دست

از زمان بر سر کار آمدن ولی فقیه و ولی فقیه مطلقه همواره نظام نیاز به دولتی داشت که با خواسته های رهبری هماهنگ باشد . یعنی هر سه قوه بساز او برقصند .

در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، به این دلیل که او موافق دستورات و اعمال فراقانونی و استبدادی خمینی و دست یاران او نبود، همواره با خمینی درگیر و سد راه برقراری استبداد مطلقه بود . کار به جایی رسید که خمینی با دستگیری برخی دیگر از «دست آوردها»ی ضد انقلاب، از جمله سپاه پاسداران و مجلس، بر ضد او کودتا کرد تا بتواند رژیم استبداد فقیه را برقرار کند .

بعد از کودتا بر ضد بنی صدر در سال ۶۰، خمینی و دیگر کودتاگران

فروش خانه های به کمتر از یک چهارم قیمت، از جمله خانه های فروخته شده به روحانیون و فرماندهان سپاه . فروش کارخانه ها به کمتر از یک دهم قیمت به صورت قسطی از جمله فروش کارخانه لاستیک دنا به آیت الله یزدی و دوستان ایشان و داروسازی حیان به روحانیون نزدیک به خامنه ای و ...

فروش زمین ها و واگذاری آنها به برخی از افراد در این مورد می توان به کلیه سران نظام از جمله ناطق نوری و ولایتی و شریعتمداری و جنتی و ... اشاره کرد که میلیون ها متر از زمینهای مرغوب را به صورت مجانی گرفته و خورده اند . واگذاری خانه های فراریان نظام گذشته به یاران و نزدیکان سران رژیم . خانه های بسیاری در تهران به نام خانه های استیجاری دولت وجود دارند که به ازای اجاره ای در حدود ۲۰ هزار تومان واگذار و به تدریج به مسأجرها واگذار می شوند . فروش اموال مربوط به فراریان و واریز به حساب های شخصی . و...

* کمیته امداد امام خمینی

از دستاوردهای مهم نظام ولایت کمیته امداد امام خمینی است که کارش دریافت وجوهاتی است که مردم از بابت نذر و نیاز و وجوه شرعی می پردازند . این کمیته با نیروی برابر با ۱۰۰ هزار نفر کار تأمین هزینه های تبلیغاتی برخی از گروههای وابسته به خود از جمله هیات مولفه را بر عهده دارد .

کمیته امداد امام خمینی یکی از نهاد هایی بود که هیات مولفه از اول انقلاب ایجاد کرده است و تا کنون در اختیار خود دارد و از کمیته های بسیار گردن کلفت محسوب می شود. این کمیته کار حمایت از بازاریان وابسته به این هیات را بر عهده دارد و علاوه بر آن در بسیاری از جریانات که نیاز به حضور خانواده ها و جمعیت است این کمیته از خانواده هایی که سرپرستی آنها را بر عهده دارد استفاده سیاسی می نماید و در راهپیمایی ها با دادن وجهی به آنها شرکت شان می دهد و جمعیت شرکت کننده را افزایش می دهد .

* جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

از نهاد های ساخته دست خمینی یکی هم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است که کارش سر وسامان دادن به سوء استفاده از اعتقادات مردم و باورهای مذهبی و دینی مردم است. این جامعه از زمانی که آقای خامنه ای در انتخابات آن دخالت کرد و افراد مورد نظر خود را همه کاره کرد، به پایین ترین حد، بلحاظ اعتبار، سقوط کرد .

این جامعه و سرپرستی آن در حال حاضر در دست کودتاگرانی است که سالها در خدمت استبداد حاکم بوده اند . به تازگی، جامعه محمد یزدی را به ریاست خود انتخاب کرده است . جامعه مدرسین حوزه علمیه قم علاوه بر شرکت در بی اعتقاد کردن مردم به دین و مذهب، بررسی نشریات و کتب و تهیه بولتن برای مقام رهبری و مقاماتی را انجام می دهد که در

شد و گزارشهای دست ساخت دستگاه جاسوسی اسرائیل را مرتب بازگو کرد تا مگر افکار عمومی آمریکا با جنگ با ایران موافق شود .

• و آنها که بر صراط استقلال و آزادی هستند، هم از افشای دروغهای مثلث زورپرست و حکومتیهای آمریکا و اسرائیل باز نایستادند و اطلاعشان در باره فعالیت‌های اتمی حقیقت داشت و هم موضعشان در مخالفت با جنگ و « مجازات اقتصادی » ایران، بر حق بود . خطر همچنان بر جاست و از کوشش برای رفع آن، نباید با ایستاد.

انقلاب اسلامی اما مافیهای نظامی - مالی که ایران را در معرض چنین خطری قرار داده اند، فرآورده بنیادهای دست ساخت رژیم، از روز پیروزی انقلاب بدین سو هستند . بخشی از نهادهای سپاه و کمیته ها و دادگاه انقلاب و... را در شماره ۶۸۴ معرفی کرده ایم . اینک سازمانهای دیگری که ملاتاریا تشکیل داده است و باردار مافیها شدند و آنها را زداند :

« دست آورد » های دیگر رژیم ولایت فقیه (۲) :

انقلاب اسلامی : در شماره ۶۸۴، یکچند از « دست آورد » های رژیم ولایت مطلقه فقیه معرفی شدند . اینک دیگر « دست آوردهای رژیم را معرفی می کنیم:

* بنیاد شهدا و جانبازان و ایثارگران

از بنیادهایی است که در ابتدا برای گرامیداشت خدمت به خانواده های شهدای جنگ و انقلاب به وجود آمد بعد دایره آن وسیع شد و خانواده های شهدای عراق و فلسطین و لبنان و سودان و افغانستان و ... را نیز فرا گرفت . این بنیاد در حال حاضر در زمره پولدارترین نهادهای وابسته به نظام است .

سوء استفاده در این بنیاد و شرکت در خرید و فروش های غیر قانونی و داشتن اسکله های غیر مجاز به نام خانواده شهدا و هماهنگی در بسیج خانواده شهدا برای رویارویی های سیاسی و سوء استفاده از خانواده های شهدا جهت ورود به دانشگاه و بعد فروش سهمیه دانشجویان خانواده شهدا و جانبازان و ایثارگران به قیمت آزاد از کارهای این بنیاد است .

* بنیاد مستضعفان

تقریباً می توان گفت سرمایه دار ترین بنیادی که در ایران وجود دارد بنیاد مستضعفان است که به نام مستضعفان نام نهاده شد اما کلیه دارایی های آن در دست مستکبران است . این بنیاد در ید خامنه ای است و کلیه هزینه های مربوط به عملیات سرکوب و مانورها و میهمانی ها و رشوه ها و پرداخت های مورد نظر رهبری را بر عهده دارد .

تلاش کردند حکومتی تشکیل شود که با رهبری یک دست باشد . به همین دلیل، حکومتیهای بعدی از جمله حکومتیهای رجایی و خامنه ای و هاشمی یا تابع « رهبر » بودند و یا سازگار با آن . تنها در حکومت خاتمی بود که برخی از کارهایش خوشایند « رهبر » نبود . البته نه کارهای خاتمی که کارهای برخی از نمایندگان و جانبداران . حکومت احمدی نژاد هم که دست یخت خامنه ای است . در « انتخاب شدن احمدی نژاد، این دستگاه خامنه ای بود که کار فراقانونی انجام داد . البته گریبان خود وی را گرفته است زیرا با عملکرد ناخردانه و دیوانه وار این حکومت است که نظام در سرآشویی سقوط افتاده است . خامنه ای، برای حفظ خود، دست به ترفندهای مختلف زده است می زند اما به نظر می رسد که دیگر کار از کار گذشته باشد .

* دادگاههای ویژه روحانیت

از دستاوردهای مهم رژیم ولایت فقیه تشکیل دادگاهی بود به نام دادگاه ویژه روحانیت که کارش محاکمه روحانیونی است که در برابر استبداد « سلسله روحانیت » ایستادگی می کنند . این دادگاه که به تازگی در اموری که مربوط به سرداران و مقامات دولتی نیز می شود دخالت می کند برای اینکه اسرار حساس حکومت ولایت نزد مردم افشا نشود، کار محاکمه سرداران و مقامات را نیز خود انجام می دهد و به تازگی مرکز آن به شهر قم رفته است .

این دادگاه در دادن احکام کاملاً زیر نظر « رهبر » عمل می کند و احکامی که از سوی این دادگاه صادر می شوند، به تصویب خامنه ای می رسند . جالب اینجاست که مدتی است که این دادگاه حکم رفع حصر ایت الله منتظری را داده است . اما از آنجا که « رهبر » کینه ای فراموش نشده با آیت الله منتظری دارد، گفته است تا زمانی که من زنده هستم او باید در حصر باقی بماند .

کثرت حصر آیات عظام بدون حکم و یا با حکم این دادگاه، بدانحد است که می توان گفت در هیچ نظامی تا این حد به روحانیون مخالف ظلم نشده است . بر اساس احکام این دادگاه بود که بسیاری از روحانیون مبارز خلع لباس شده اند . از آن میانند، آیت الله قمی و آیت الله روحانی و برادرش و آیت الله شیرازی و آیت الله میلانی و آیت الله بجنوردی و ...

* دادگاه های انقلاب

دادگاه های ضد انقلاب از تأسیسات مورد نیاز استبدادیان بود که به انقلاب ایران تحمیل شدند . در آغاز، صفت موقت داشت و کارش محاکمه سران رژیم پیشین و مرتکبان جنایتیهای سیاسی در آن رژیم بود . اما همانطور که بنی صدر هشدار می داد، این دادگاهها کار تجاوز به حقوق و سلب حیات را از بدترین ها شروع کردند و به بهترین ها رساندند .

کلیه محاکمات مبارزان سیاسی، مبارزان حقوق بشری، دانشجویان مبارز، کارگران، نویسندگان مطبوعات و ... توسط این دادگاه انجام می گیرند .

کلیه بازجویان و دادستانهای و قضات این دادگاهها از جنایتکارترین افرادی هستند که در جامعه ایران زندگی می کنند . نیاز رژیم ولایت فقیه به این دادگاه ها و نیاز به یکی از اصلی ترین ستون پایه ها است که دستگاه قضائی وابسته و بی قانون و قاعده است .



همین دادگاه ها و همین قضات بودند که در دو دوره سالهای ۶۰ و ۶۷ و سالهای میان این دو سال، به استناد « احکام شرعی » صادره از سوی خمینی، بیش از ۱۰ هزار نفر را به جرم دفاع از آزادی و حقوق مردم اعدام کردند. شاید برخی ها به دلیل گذشت مدتی طولانی به خاطر نداشته باشند که بعضی از جنایتکارانی که در دادگاههای انقلاب سمت قضائی داشته اند، در حال حاضر، با تغییر چهره، اصلاح طلب شده اند. از بی خبری از عدالت و ستمگری این دادگاهها همین بس که در دو موج بزرگ اعدامها، در مدت کمتر از چهار ماه سال ۶۰ و چهار ماه سال ۶۷ بیش از ۸ هزار نفر را اعدام کردند.

***انجمن های اسلامی سراسر کشور**

از زمان بر سر کار آمدن دولت ولایت فقیه، برای مهار مردم، از مقام و قدرت دوستی افراد استفاده کردند و در هر محل و اداره و کارخانه و مدرسه و دانشگاهی، انجمنی به نام انجمن اسلامی بر پا کردند. این انجمن ها که در واقع کار جاسوسی و کسب اطلاعات و شرکت در سرکوب را برعهده داشتند، شبکه های مهار مردم را تشکیل می دادند و خود را تابع مستقیم « رهبر » می شمردند. این شد که در هر محلی که، در آن، عده ای مشغول بکار بودند، تابلویی نصب کردند که بر آن، نام انجمن اسلامی نوشته بود. از جمله:

- انجمن اسلامی کارگران
- انجمن اسلامی معلمان
- انجمن اسلامی دانشجویان : این انجمن تنها انجمنی است که به تازگی به راه اسلام وارد شده است و خود را از بندگی ولایت به بندگی خداوند رسانده است.
- انجمن اسلامی بازاریان
- انجمن اسلامی دانش آموزان
- انجمن اسلامی زنان
- انجمن اسلامی برق کاران
- انجمن اسلامی کفشان
- انجمن اسلامی کشتارگاهها
- انجمن اسلامی اتومبیل کرایه
- انجمن اسلامی مرغ فروشان و ...

*** ستاد امر به معروف و نهی از منکر**

از ستادهایی که کارش سرکوب مردم در خیابانها است، یکی این ستاد است. این ستاد که فرماندهی آن را جنتی برعهده دارد، زیر نظر رهبری اداره می شود. در کلیه امور با بسیج و نیروی انتظامی هماهنگ است و بسیاری از امور را بدون نیاز به قانون تنها به دستور انجام می دهد. از بدو تأسیس در کلیه امور شخصی مردم است دخالت کرده. افراد این ستاد که از مال مردم حقوق می گیرند، در خیابان ها به گشت زنی مشغولند. در امور مربوط به حجاب زنان و موی سر مردها و لباس زنها و مردها و موسیقی و گوش دادن به آن و عروسی ها و مجالس ترحیم و خندیدن مردم و... دخالت می کنند تا مبدا حرکتی از سوی فردی صورت گیرد که پایه های نظام را به لرزه در آورد.

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

*** ستاد اموال امام و رهبری :**

از ستادهای اقتصادی مربوط به رهبری و خمینی است. این ستاد کلیه اموال مشکل دار را به دستور قضات غیر عادل از مردم مصادره می کنند و در اختیار «رهبر» و یاران او قرار می دهند و در بسیاری از مسائل از جمله هزینه های سرکوب و تظاهرات و دست بوسی ها توسط این ستاد پرداخت می شود. این ستاد که فساد کارش مدتی پیش آشکار شد، بر اموال بسیاری چنگ انداخته بود و بر اثر حیف و میل های بسیار افشا شد. در حال حاضر، بسیاری از زمینها و منازل مسکونی و اموال مصادره ای که در اختیار این ستاد بود بلا تکلیف باقی مانده است. از جمله اموالی که به رهبری میرسد کالاهایی بود که در گمرکات گیر می افتاد و اجناسی که برخی از تجار وارد ایران می کردند ولی تعیین تکلیف آنها به درازا می کشید و نیز میازل و زمینهایی که مربوط به همین افراد بود که به نام جریمه از آنها مصادره می شد.

*** سازمان تبلیغات اسلامی :**

این سازمان به ریاست جنتی است و کارش تبلیغ اسلام است البته از نوع جنتی پسند. این سازمان نیز قلمرو خود را وسعت داد. غیر از پوشش عملیات تروریستی، در جنگ های بوسنی هرزه گوین و فلسطین و لبنان نیز نقش پیدا کرد. این سازمان به نامی دیگر همان سازمان و ستادی است که در جریان حمله به خوابگاه دانشجویان به کمک نیروهای حزب الله و نیروی انتظامی آمد و فاجعه ۲۳ تیرماه را به وجود آورد. این سازمان کار برگزاری ۳۰۰۰ مراسم در سراسر کشور جهت حزب الله را در زمان جنگ با اسرائیل عهده دار شده بود و هزینه های بسیار کلان نصب پلاکاردهای بزرگ حسن نصر الله در میدان تهران و شهرستانها را نیز برعهده داشت.

*** سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی :**

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی همانطور که از نامش بر میآید، میان سازمانهای اسلامی ارتباط برقرار می کند اما در حال حاضر کارش پوشش نیروهای تروریستی و اطلاعاتی جهت ارسال آنها به خارج از کشور است. این سازمان در کنار هر سفیر برای خود رایزنی را می گمارد تا در اموری که مربوط به کارهای رسمی است دخالت کند. از جمله رایزن های معروف فرهنگی این سازمان ربانی بود که در جریان بمب گذاری های آرژانتین دخالت داشت و ... این سازمان توسط داماد مصباح یزدی اداره می شد. او به تازگی با احمدی نژاد به مشکل خورده اند و قرار است از کار برکنار شود و کل سازمان را در اختیار احمدی نژاد قرار دهد. مانند سازمانهای دیگر از جمله اوقاف و برنامه ریزی و مدیریت و ...

*** شورای نگهبان رهبری :**

از مهمترین دستاوردهای نظام ولایت فقیه، شورایی است به نام شورای نگهبان که تشکیل می شود از روحانیون وابسته که توسط « رهبر » انتخاب می شوند و ملاهای وابسته که به صورت غیر مستقیم توسط « رهبر » انتخاب می شوند. کار این شورا در اصل بررسی قوانینی بود که توسط مجلس تصویب می شد. ولی از آنجا که استبداد فقیه با انتخابات آزاد مجلس و ریاست جمهوری در تضاد است، شورای نگهبان با سوء استفاده از مقام خود و تصویب قانون استصواب کار بررسی صلاحیت کاندیداها را به گونه ای که خود مد نظر دارد بر عهده گرفته است. این شورا علاوه بر تأیید صلاحیت کاندیداها نظارت بر انتخاب را نیز عهده دار است و در نهایت تأیید انتخابات را نیز خود بر عهده دارد. جالب اینجاست که برخی از این اعضای شورای نگهبان خود هم کاندیدا هستند و هم تأیید کننده و هم ناظر بر انتخاب خود. تشکیلات وسیعی سراسر کشوری پیدا کرده تا بتواند هیچ مجالی برای آزادی انتخابات باقی نگذارد. بودجه سنگینش بر دوش مردمی است که این شورا آنها را از حق انتخاب کردن محروم کرده است.

*** مجمع تشخیص مصلحت نظام**

مجمعی است که خمینی به دلیل وجود اختلاف میان نمایندگان مجلس با شورای نگهبان و نارسائی فقه سنتی و پویا و... ایجاد نمود. اما کم کم، بنا بر قاعده استبداد، این مجمع نیز قلمرو خود را وسعت داد و امروز تشخیص مصلحت رژیم را بر عهده خود می داند. اعضای آن از کودکان و حامیان کودتا تشکیل هستند. در حکومت خاتمی، بخاطر کشمکش مجلس ششم و شورای نگهبان، کارش زیاد بود اما با تشکیل حکومت یگدست احمدی نژاد، کار چندانی ندارد. به تازگی کارهای جدیدی بر عهده این شورا گذارده شده است. اما از آنجا که « رهبر » فردی مزور است برخی از کارها را هم به این شورا داده است هم به حکومت. به همین دلیل میان این دو اختلاف ایجاد کرده است.

*** مجلس خبرگان رهبری**

هر روحانی ای که در دیگر شوراها و مجمع ها جایی ندارد به این مجلس منتقل می شود. روحانیانی هم هستند که غیر از عضویت در این مجلس، مأموریت های دیگر نیز دارند. اعضای مجلس خبرگان رهبری که در اصل باید کار نظارت بر رهبری را عهده دار باشد توسط نمایندگان رهبری که در شورای نگهبان قرار دارند تأیید صلاحیت می شوند و این هم از اموری است که رهبری را زیر سؤال برده است. این مجلس تا به حال به طور کامل در اختیار نماینده رهبری یعنی مشکینی بود. بعد از مرگ او، ریاست این مجلس به هاشمی رفسنجانی رسیده است.

این مجلس از جمله مجلس ها و شوراها است که نمایندگان آن با حیف و میل های میلیارد تومانی تنها در سال دو بار تشکیل جلسه می دهد که در آن جلسات به صورت مخفی مسائلی را بررسی می کنند. اعضای این مجلس به جای اینکه بر رهبری نظارت داشته باشند نماینده رهبری و جیره خوار او هستند و به نهادی مطیع رهبری تبدیل شده اند. البته این دوره قدری با دوره های دیگر احتمالا

متفاوت خواهد شد. زیرا جنگ بر سر قدرت به این مجلس هم سرایت کرده است. گروه های موجود در این مجلس سایه هم را با تیر میزنند.

*** شورای امنیت ملی :**

شورایی که تنها نامی از آن مانده است، در عمل، شورای امنیت رژیم ولایت فقیه است. این شورا مشکل از چهره های کودتایی و سپاهی و واواکی است. کارش حفظ امنیت کشور است. از زمان بر سر کار آمدن احمدی نژاد و نیز لاریجانی - که استعفاء داد - در این مقام، و دروغ گویی های احمدی نژاد - به قول روزنامه اعتماد ملی روزانه ۱۷ دروغ در مدت تصدی ریاست جمهوری گفته است - کشور گرفتار محاصره اقتصادی شده و به سوی پرنگاه جنگ به پیش می رود.

در حکومت احمدی نژاد، تا به حال دو قطعنامه علیه ایران صادر شده اند و او و مافیای های جنگ افروز تحریک بر تحریک می افزایند تا که قطعنامه سومی صادر و شرائط جنگ آماده شود.

علی لاریجانی، دبیر این شورا استعفاء کرد زیرا نه حاضر بود جام زهر تسلیم را سر کشد و نه تا جنگ برود. او به خوبی می داند که عقب نشینی در مورد مسئله هسته ای که البته شروع شده است، عقب نشینی های دیگر را به دنبال می آورد. بی خود نیست که همان حرف که در دوره جنگ ورد زبان جنگ طلبها بود، امروز هم دارد ورد زبان می شود. می گویند: ما ماموریم حکم « رهبر » را اجرا کنیم. خواه پیروزی بیار آورد و خواه به شکست بیانجامد. سه دهه تجربه هم به اینها نیاموخته است که تکلیف عمل به حق است و دلیل حقانیت حق قول این و آن نیست بلکه دلیل حقانیتش در خود آنست. حقوق یا حقوق انسان هستند و یا حقوق ملی که وجود دارند و تکلیف عمل به این حقوق است.

*** شورای نظارت بر صدا و سیما و صدا و سیما تحت مدیریت « رهبر » :**

از زمان خمینی، برای تصفیه صدا و سیما شورایی به وجود آمد که کارش تا به امروز ادامه دارد. این شورا علاوه بر نظارت بر هنرمندان کار نظارت بر کلیه فیلم ها و برنامه ها را بر عهده دارد.

این شورا و کل صدا و سیما در اختیار تام و تمام خامنه ای است. از آنجا که اندیشه آزاد و هر اطلاع صحیحی انتشار پیدا کند، ضربه به « نظام مقدس » وارد می کند، صدا و سیما از اندیشه های آزاد و اطلاع و خبر صحیح خالی است. کسانی که صدا و سیما دستگاه تبلیغ « کیش رهبر » کرده اند، محمد هاشمی، برادر هاشمی رفسنجانی و علی لاریجانی و ضرغامی، رئیس کنونی صدا و سیما و آنها که صدا و سیما را وسیله سانسور اندیشه ها و اطلاعات کردند، امثال حسین شریعتمداری و مهدی کلهر و محسن دغاگو و زورق و موسوی خوینئی ها و... بوده اند.

*** شورای عالی انقلاب فرهنگی**

چنانچه از نامش پیدا است کارش کنترل دستگاه آموزش و پرورش و تصویب مقررات سانسور کتاب و سینما و مقاله است. این شورا از بدو تأسیس، کارش دخالت در کلیه امور فرهنگی

و دانشگاهها است. از جمله تصفیه استادان و دانشجویان و کنترل و نظارت بر دروس دانشگاهها و امور فرهنگی دیگر است. ریاست آن، با احمدی نژاد است. اینها برخی از دستاوردهای « نظام ولایت فقیه » است که سپاه مسئولیت خود را حفظ آنها می انگارد. انقلاب اسلامی: اما این « دست آورده ها » مدیران دارند و مدیرانشان دست پرورده های « ولایت مطلقه فقیه » هستند. از جمله آنها، یکی حسین شریعتمداری است. این شخص، از گروه گانگیری تا امروز، در قلمروهای مختلف سرکوب و جنایت و خیانت و فساد فعال بوده است و به تازگی، از احمدی نژاد، نشان « منتقد بر تر دولت » را گرفته است. او را بهتر بشناسید. زیرا او و هماند های او هستند که نماد شدت ویرانگری استبداد، بخصوص استبدادی بنام دین هستند:

حسین شریعتمداری نماد استبداد ولایت مطلقه فقیه

در سال ۷۷ زمانی که پرده از پرده فردی به نام سعید امامی یا سعید اسلامی بر داشته شد همه از اینکه چنین فردی در چنین مقامی قرار گرفته بود متعجب بودند.

البته مردان سایه همواره با او در ارتباط بودند و می دانستند که این شخص چه کارهایی را انجام داده است و می دهد ولی آنقدر سیستم جنایت دستگاه ولایت فقیه بسته بود که کمتر کسی از مردم عادی او را می شناختند.

اما در میان مسئولین این گونه نبود، بودند کسانی که او را می شناختند و به جنایات او واقف بودند. ولی چون خطر آنها را تهدید نمی کرد از افشای او سر باز زده بودند و اجازه داده بودند او به جنایات خود ادامه دهد. می توان نام برخی از آنها را برد که از سابقه جنایتکاری او آگاه بودند. اینها، در حال حاضر، داعیه اصلاح طلبی و مردم دوستی را دارند. مانند سعید حجازیان و مهدی کروبی و محمد خاتمی و بهزاد نبوی و حتی عباس عیدی و محسن آرمین و ...

اینها به خوبی از جنایاتی که این فرد شرور انجام می داد مطلع بودند اما کاری به کار او نداشتند. این سکوت تا زمانی ادامه یافت که آنها متوجه شدند ادامه کار سعید امامی ممکن است به آنها نیز آسیب برساند. این شد که او را افشا کردند. به دنبال افشاد شدن، دستگیر شد.

از دستگیری به بعد، کار نابودی او بر عهده دوستان و نزدیکانش نهاده شد. تا افشا و دستگیری، کار اصلاح طلبان بود. زیرا خطر او را احساس کرده بودند. خامنه ای بسیار تلاش کرد او را نجات دهد ولی وقتی متوجه شد که دستگیری و افشای کارهای او به زودی دامن خود او و دستیارانش را می گیرد، دستور قتل وی را صادر کرد.

رژیم ولایت فقیه و حکومت در سایه او، زمانی که متوجه شد ادامه حیات سعید امامی موقیعت و مقام او را به خطر می اندازد، به سازمان جنایتکاری، دستور داد، به هر صورت ممکن، او را از سر راه بردارد. مأموران این سازمان کار را به جایی رساندند که همسره یکپاره اش زیر شکنجه هایی بس بیعانه، به زشتکاریها که بر دهانش گذاشتند، حتی زشت کرداری شرم آور در باره قرآن، « اعتراف » کرد.



دستگاه خامنه ای، نیاز داشت او و همسرش و یارانش را که زمانی ذوب در ولایت بودند، جاسوسان و ماموران اسرائیل معرفی کنند. شکنجه گران نیز با دادن شدید ترین شکنجه، در کار اعتراف سازی شدند تا «اعتراف» ها گفته «رهبر فرزانه» را به اثبات رساندند.

زمانی که سعید امامی دستگیر شد بسیاری از اصلاح طلبان شروع کردند به افشای کارهایی که او، از سال ۵۸ تا حدود ۲۰ سال بعد از آن، انجام داده بود. این افشاکاری ثابت می کرد آنها در جریان کلبه کارهای او بوده اند اما نیازی به افشای او تا آن زمان نمی دیده اند.

در کنار کارهای این شخص، گاهی اوقات، در باره کار شرکای او نیز مطالبی نوشته می شدند. اما کسی زیاد به آنها توجه نمی کرد و سا نیازی به افشای بیشتر چهره آنها نمی دیدند. زمانی که احمد منتظری در مصاحبه ای مطرح کرد که بسیاری از جاسوسان از سال ۶۰ به بعد وارد کارهای اجرایی شدند و مقامات بالا را یافتند و تا به حال نیز به کار خود ادامه می دهند، متوجه شدیم که آنها نیز در جریان کار این جاسوسان قرار دارند اما باز هم شاید صلاح ندیده اند و هنوز صلاح نمی بینند آنها را به مردمی که ولی نعمت آنها هستند، بشناسانند.

سال ۶۰ سالی بود که همه استبدادیان «روحانی» و غیر روحانی و سطله گران خارجی تلاش نمودند تا کودتای بر ضد رئیس جمهور منتخب مردم را به سر انجام برسانند و کودتا بر ضد انقلاب را که با گروگانگیری شروع کرده بودند، به فرجام رسانند.

آنها در کنار هم قرار گرفتند تا هر حرکت ملی و ایران دوستانه ای را سرکوب کنند. این روزها که ماجرای تسخیر سفارت و گروگانگیری در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بار دیگر مطرح شده است متوجه می شویم که در کنار حرکت بچه گانه این دانشجویان که در ابتدا دانشجویان پیرو امام بودند و بعد نام خود را به دانشجویان پیرو خط امام تغییر دادند، بودند کسانی که سر دیگر قیچی را تشکیل می دادند.

با نگاهی به عملکرد دو گروه دانشجویی که یکی از آنها سفارت آمریکا را تصرف کرد و دیگری برای مقابله و انجام بخش دوم دست به انقلاب فرهنگی زد متوجه می شویم که این دو گروه درست از روزهای بعد از انقلاب زمانی که روحانیان قدرت طلب و خمینی متوجه شدند با گذشت چند ماه مردم متوجه ماهیت پلید استبداد در حال تدارک شده اند، دست به دست هم دادند تا بر ضد انقلاب کودتا کنند. دو گرایش آمریکائی و انگلیسی که به اتفاق «خط سید ضیاء» را تشکیل می دهند و ظرف یک قرن، در پی سه انقلاب، سه کودتا را انجام دادند، در دو حرکت اساسی، کودتای خرنده بر ضد انقلاب را، سازمان دادند. کنار گذاشتن پیش نویس قانون اساسی و تهیه قانون اساسی با گنجانیدن ولایت فقیه در آن اقدام سوم این دو گروه بود. محک رفتارهای سیاستمداران و گروههای سیاسی را رفتار آنها در برابر این سه اقدام است.

دانشجویان دست پرورده حوزه های علمیه و آموزش دیدگان حسن آیت و حزب زحمتکش و دست ساخته های حزب توده با همکاری یکدیگر و طراحی دو جریان سفارت آمریکا و انقلاب فرهنگی تلاش نمودند تا هر گونه تفکر ملی و باورهای زلال اسلامی را از کشور پاک سازند تا استبداد ولایت مطلقه و ماسلاران بی دین تحکیم شود.

زمانی که متوجه شویم که هر دو طرف این قضایا را نیروهای ضد ملی و ضد آزادی رهبری می کردند و برخی از دانشجویان ساده دل و البته برخی

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

در شکل و شمایل روحانی، در پی به انجام رساندن تخریب مرجعیت نیست؟ حسین شریعتمداری هتاکی به مراجع را با ناسزائوسی و بر ضد آیت الله شریعتمداری و آیت الله قمی و آیت الله شیرازی و آیت الله روحانی و آیت الله خویی شروع کرد. و حالا آیت الله منتظری و آیت الله صانعی را مورد سرزنش و ناسزا قرار داده است. اگر او می توانست توضیح بدهد «

مدیر مسئول اصول گرا» با سفیر انگلیس در ایران چه کاری دارد و موضوع دیدارهایش با او چه بوده است، هویت او اندکی معلوم می شد! زمانی که محمد یزدی جهت نابودی آیت الله منتظری به قم رفت و فرماندهی حمله به خانه او را بر عهده گرفت و جتسی نیز در تهران فرماندهی ستاد نابودی او را بر عهده داشت، حسین شریعتمداری در کنار آنها قرار گرفت. حتی زمانی که فرماندهی حمله به خوابگاه دانشگاه نیز در دستان جنایتکار محمد یزدی بود و او بوسیله بی سیم دستور حمله به خوابگاه را به سردار نظری می داد، باز حسین شریعتمداری همکار او بود. باز حسین شریعتمداری و باند او بودند که نامه جعلی خمینی علیه منتظری و نیز نامه خمینی - که نهضت آزادی جعلی می داند - علیه نهضت آزادی را به چاپ رساندند و آن را دستمایه حمله به منتظری و نهضت آزادی کردند.

۲/۲ - تخریب چهره های ملی و مذهبی:

از بدو شروع کار شریعتمداری دیده شده است که او لبه تیغ حمله خود را متوجه چهره های ملی و ملی - مذهبی کشور کرده است. او به همدستی افرادی مشکوک دست به تخریب این چهره ها زده است و تمام تلاش خود را وقف تخریب شخصیت های سیاسی ایران کرده است بدین گمان باطل که جنبش برای مردم سالاری را فرو می خواباند: او کار خود را با تخریب شخصیت بنی صدر، از کودتای خرداد ۶۰ بیعت شروع کرد. سپس به تخریب چهره هایمانند بازرگان و سحابی و شریعتی و سروش و مصدق و یاران او پرداخت. او در صدا و سیما کار خود را با تخریب چهره های ملی شروع کرد و به مجرد ورود به دادستانی و همکاری با اسدالله لاجوردی جلال زندان اوین، کار سر بازجویی خود را جهت سرکوب این نیروها ادامه داد.

۲/۳ - تخریب چهره های فرهنگی: حسین شریعتمداری سالها در کنار نیروهای مانند سعید امامی و علی لاریجانی و پور محمدی و حسینبانی و ری شهری و دری نجف آبادی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در کار تخریب چهره های فرهنگی کشور دست بکار ساختن برنامه هایی از قبیل هویت و چراغ بود. در آن سالها که او مسئولیت تخریب شخصیت های فرهنگی کشور را بر عهده داشت، در نشریه کیهان با کمک حسن صفار هرنندی و حسن شایانفر، با درج مطالبی در این نشریه کار تخریب را با زدن اتهام وابستگی به نیروهای فرهنگی به کشورهای خارجی یا سازمانهای جاسوسی شروع کرد. او کار را به جایی رساند که در برنامه تلویزیونی هویت چهره ای مانند عزت الله سحابی و زرین کوب و ... را وادار به خود زنی و خود اعترافی نمود و فریاد همه را از خیانت بزرگ خود، در تخریب شخصیت های سیاسی و فرهنگی، بلند کرد.

نا گفته نماند که برای فیلم برداری از این نمایش علی لاریجانی با هماهنگی کامل بیت خامنه ای و سعید امامی گروه هایی را برای فیلم برداری به زندان اوین فرستاد و در نهایت به قول فرزند شیخ علی خزعلی، با وجودی که مخالفت های زیادی با پخش این برنامه وجود داشت، اما او با تمام توان به حمایت از شریعتمداری و سعید امامی آن برنامه ها را از صدا و سیما پخش نمود.

همچنین در تهیه اعترافات سعیدی سیرجانی توسط سعید امامی، شریعتمداری همکار او بود.

۲/۴ - تخریب مطبوعات: از تخریب های کسی که هنوز هم مجهول الهویه است، یکی همکاری با واواک و معاونت بررسی های اجتماعی این وزارتخانه و بررسی مطبوعات کشور بوده است و هست. در این کار، او با تهیه بولتن های خاص برای برخی از مقامات روحانی و سیاسی کشور "سند" ارتداد و الحاد برخی از چهره های فرهنگی و سیاسی ر جعل می کردند و با این سیاست افرادی همانند سعید امامی احکام ترور آنها را از افرادی مانند خامنه ای و اعضای شاخه «فتوای» سازمان ترور، مثل خوشیخت و حسینبانی و پور محمدی و محسنی اژه ای و فلاحیان می گرفت و اسباب ترور آنها را فراهم می آورد.

۲/۵ - توابع سازی: از ضد انسانی ترین کارهای حسین شریعتمداری و یار دیرین او حسن صفار هرندی شرکت در برنامه های بازجویی از زندانیان است. او، به همراه گروه توابع ساز خود، در ماه ها و سالهای بعد از کودتای خرداد ۶۰، در زندانهای کشور از چهره های بسیار پرکار بود و در بسیاری از بازجویی ها چنان بلایی بر سر زندانی می آورد که برای او چاره ای به جز توبه و اعتراف به کارهای نکرده باقی نمی ماند. پس از آنکه زندانی را می شکست و آماده می کرد، از او در ساختن برنامه های تلویزیونی استفاده می کرد. از قربانیان او سعیدی سیرجانی و مهدی هاشمی بودند. مهدی هاشمی را که جرمش نه جنایت های ارتكابی که فاش کردن سفر هیات مک فارلین به ایران بود، با کمک ری شهری وادار به اعتراف تلویزیونی کرد.

در مورد سعیدی سیرجانی، حسین شریعتمداری و حسن صفار هرندی و سعید امامی و علی لاریجانی با یکدیگر همکاری داشتند. آنها بعد از ساختن برنامه تلویزیونی، با کمک پسر شیخ علی خزعلی، «اعترافات» را کتاب کردند و روانه بازار کردند. کار «آقا زاده» خزعلی انتشار کتابهای پزشکی بود ولی کتاب هویت را بنا به درخواست آنان به چاپ رساند تا او هم در این کار ضد انسانی شرکت کرده باشد.

۲/۶ تحریف تاریخ: علی خامنه ای، «رهبر فرزانه» فکر می کرد مانند «شاهنشاه آریامهر» می تواند با در اختیار داشتن برخی از نشریات و راه اندازی مؤسسه ای برای پژوهش های تاریخی، با همکاری خود فروختگان، منتقدان و روشنفکران را با تخریب و تحریف از سر راه خود بردارد. اما اشتباهی که او کرد همان اشتباهی بود که شاه کرد و آن اینکه در این کار فردی را بر این کار گماشت که فاقد هویت بود و به جای تخریب مزاحمان استبداد او، خود او را تخریب کرد.

تا زمان مدیر و مسئول شدن حسین شریعتمداری، روزنامه کیهان تیراژی نزدیک به ۳۰۰ هزار نسخه در روز را داشت. او کار روزنامه را به جایی رساند که امروز تیراژ آن، در حدود ۳۵۰۰۰ نسخه در روز است. بیشتر نسخه

ها را نیز به ادارات دولتی و هواپیمایی و قطارهای مسافری و نهاد ها ارسال می کنند.

در این نشریه، وی با کمک واواک و سعید امامی بخشی به نام نیمه پنهان را راه اندازی کرد و در آن با استفاده از نیروهای توبه کرده خود تیغ تخریب را بر سیمای کلبه شخصیت های فرهنگی و سیاسی ایران کشید. یکی از علل رویگردانی مردم از کیهان، تحریف حقایق و دروغ سازی و زمینه سازی برای سرکوب افراد توسط دستگاه های سرکوب رژیم است. هرگاه کسی حوصله کند و اخبار و مقالات این نشریه را بخواند، در می یابد که کار آن ایجاد ذنای ذهنی ساخته از دروغ، بقصد بریدن خواننده خود از واقعیت است. به تویی که او خود را در بهشت موعودی تصور کند که گویا دشمنان داخلی (هرکس دم از آزادی و استقلال و رشد بزند) و خارجی می خواهند آن را ویران سازد و نظام ولایت مطلقه فقیه در برابرشان ایستاده است!

اخبار، اغلب، ساختگی هستند و بیشتر برای تحریک احساسات «نیروهای خودی» جعل و درج می شوند. دانستی است که از زمان تصدی حسین شریعتمداری بدین سو، از روزنامه کیهان نسخه هایی خاص و پر از جعلیات چاپ و برای برخی از زندانیان سیاسی برده می شد. این روش برای آن بود که زندانی فریب بخورد و آماده اظهار «اعترافات» دلخواه شریعتمداری را پیدا کند.

در بسیاری از مقالات، رویدادهای تاریخی را تحریف و مقلوب می کنند تا وجدان تاریخی «نیروهای خودی» را از گذشته آتلور که جریان یافته است، بپزند و آن را از گذشته مجعولی پر کنند که متناسب با اطاعت بی چون و چرا از استبدادبان و متناسب با ماندن در رژیم و دشمنی با هر کسی است که ندای آزادی سر دهد و چشم اندازه ایران آزاد و مستقل را ارائه کند.

از کارهای حسین شریعتمداری، یکی اداره مرکز پژوهش های تاریخی است. مؤسسه کیهان به انتشار کتابهایی نیز می پردازد که با کمک حسن شایانفر، با تحریف فراوان و قلب حقیقی تنظیم و به چاپ می رسند.

شریعتمداری و بحران سازی

یکی از کارهای این شخص بحران سازی در کشور است. او و گروه او، هر زمان که متوجه می شوند ایران در حال نزدیک شدن به آرامش است و یا تنشها با دنیای خارج در حال فرو خوابیدن، وارد عمل می شوند. انتشار خبرهای جعلی و انتشار مقاله های سخت تحریک آمیز و کشف جاسوس و ... و به روانه کوچه و خیابان کردن شخصی پوشها و ... در بحران سازی شرکت می کنند. بخشهای دیگر کار بحران سازی را واواک و اطلاعات سپاه و «بیت رهبری» انجام می دهند. تا بود، سعید امامی با اتفاق حجازی، مسئول حراست «بیت رهبری» و شریعتمداری و حسین الله کرم و همکارانشان در سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی کار تیز کردن آتش بحران را بر عهده می گرفتند. مقدمات را که آماده می کردند، در موارد سیاسی «رهبر» وارد عمل می شد (مثل جنایت های سیاسی که به آنها قتل های زنجیره ای نام دادند و یا سرکوب جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و با تعطیل فله ای مطبوعات). در موردی که بحران سازی به قصد سرکوب بود، «دادگاه انقلاب» و «دادگاه ویژه روحانیت» وارد عمل می شدند.

مذاکرات هسته ای ایران با کشورهای غربی، در حال پیشرفت بود که ناگهان دو تن از نزدیکترین افراد همکار سعید امامی، با انتشار خبری در صفحه ۱۰



زمینه گسترش بحرانی جدید را ایجاد کردند. اطلاعاتی که بحران اتمی را بوجود آوردند، توسط گروه بحران ساز، اغلب غیر مستقیم و گاه مستقیم، انتشار می یافتند. بعدها معلوم شد که سعید امامی، خود نیز، سألها فریب افراد مشکوک تر از خود را خورده بود؛ او و افراد تحت امرش به استناد رهنمودهای کسانی وارد عمل می شدند که گمان می بردند از خود آنها و در جمع آنها هستند.

در بسیاری از جریانات سرکوب و ترور رد پای افرادی چون شریعتمداری و بادامچیان و پورمحمدی و .. دیده می شود که بعدا به آن اشاره خواهد شد. یکبار دیگر، بهنگام مذاکره لاریجانی با سولانا، بر سر برنامه هسته ای، ناگهان، حسین شریعتمداری اعلام کرد ما تاسیسات اتمی دیگری هم داریم که کسی از محل آنها با خبر نیست. این ادعا موجب شد که گفتگو ها با ظن و شک و تردید ادامه پیدا کند و فرار بر تحقیق در باره صحت و سقم این اطلاع شود.

و باز، در جریان گفتگوها میان اروپا و ایران، ناگهان، «وزیر» کشور ایران، پورمحمدی اعلام کرد که ایران فلان مقدار اورانیوم غنی شده دارد و این صحت و خبر او نیز منجر به توقف مذاکرات گشت.

این دو نمونه را ذکر کردیم تا نشان دهیم بسیاری از بحرانهای ایجاد شده به نقل و توسط گروهی ایجاد می شوند که حسین شریعتمداری عضو شاخص آنست.

زمانی حسین شریعتمداری بود که او خطاب به اصلاح طلبان نوشت: ما در خودرونی بدون ترمز و در جاده ای یک طرفه به سرعت در حال حرکت هستیم. فرمان خود رو را نیز به بیرون پرت کرده ایم. شما نمی توانید ترمز نظام مقدس جمهوری اسلامی شوید! این نوع صحبتها را، احمدی نژاد یکی دیگر از بحران سازها، باره مسئله هسته ای بر زبان می آورد. شابهت طرز فکر و بیان این دو و همانندشان گویای وجود مافیای بزرگی است که از بحران هستی جسته است و از بحران قدرت یافته است و کمترین دغدغه خاطری نسبت به سرنوشت ایران و مردم ایران، ندارد.

شریعتمداری و دولت جدید:

از کسانی که، برای رساندن احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری، بسیار تلاش کردند، یکی حسین شریعتمداری بود. او و دار و دسته او، از جمله انصار حزب الله افراطی و بسیج و روحانیون وابسته به گروه حقانی و به طور کلی کلیه نیروهای ضد ملی و ضد فرهنگی، کار قلب در انتخابات و جو سازی را برای این که حتی نامزدها هم جرأت اعتراض پیدا نکنند، برعهده گرفتند.

با بر سر کار آمدن احمدی نژاد، حسین شریعتمداری که تخریب فرهنگ و جلوگیری از جریان اندیشه را شغل اصلی خود می شناسد، با نشاندن صفار هرنندی، معاون خود، بر مسند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شکار اندیشه ها را از راه سانسور کتاب و مطبوعات، وسعت تمام بخشید. تحت امر صفار هرنندی، سانسورچیان، در عرض کمتر از چند ماه، چندین هزار عنوان کتاب را توقیف کردند. در این اواخر گویا توپ صفار هرنندی نیز سوراخ شده است و جدید کتاب خاطرات یک امریکایی جنوبی ای با ۵۰۰ فاحشه انتشار پیدا کرد و سرو صدای زیادی ببار آورد.

غیر از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حسین شریعتمداری افراد دست پرورده خود در روزنامه کیهان را آماده اشغال مقامهای بسیار حساس فرهنگی در صدا و سیما و مطبوعات و وزارت خانه های مختلف کرد. زیرا

می خواست مطمئن شود که کیان ولایت و کیان فرهنگ ولایت آسیب نخواهد پذیرفت. به سخن دیگر، اندیشه های عقیم و فرهنگ از آنها عقیم تر بگردند.

حسین شریعتمداری آنقدر مواظب کارهای فرهنگی و سیاسی احمدی نژاد بود که به محض اینکه او حرکت اشتباهی می کرد، او را «انتقاد» می کرد. به همین دلیل است که احمدی نژاد به او جایزه ویژه «بهترین منتقد دولت» را داد!

حسین شریعتمداری که چندی پیش با حمایت های بی دریغ از احمدی نژاد گوی سبقت از کلیه نشریات و یاران احمدی نژاد را ربوده بود در یک نمایش بسیار مضحک مطبوعاتی که از سوی صفار هرنندی و مشاوران احمدی نژاد و برخی از مسئولین وزارت ارشاد برپا شده بود مفتخر به دریافت نشان منتقد برجسته گشت!

بجاست بدانیم شخص دیگری که او هم نیز به دریافت این نشان مفتخر شد، سردبیر روزنامه رسالت، انبار لویی است که گویا او هم مانند شریعتمداری، از منتقدان بزرگ دولت احمدی نژاد است!!

انقلاب اسلامی: حاکمیت چنین جنایتکارانی بر ایران، بدون بحران سازی کجا شدنی است؟ بدیهی است مافیاهای حاکم، اقتصاد را برای مردم ایران نمی خواهند بلکه آن را وسیله رانت خواری و مهار مردم ایران می دانند و کرده اند. بدیهی است فشار اقتصادی، به هر دو هدف آنها کمک می کند:

توقف صدور نفت از ۵ سال دیگر - تورم ۳۰ درصدی - گسترش فقر و بیکاری و...

* به دلیل کمبود سرمایه گذاری، صادرات نفت ایران، ظرف ۵ سال آینده به صفر می رسد:

به گزارش سرمایه، ایران تا سال ۹۱ ایران دیگر قادر به صادرات نفت نخواهد بود. کاهش شدید سرمایه گذاری در صنعت نفت، رشد سالانه ۱۰ درصدی مصرف، افت سالانه پنج تا شش درصدی یازدهی چاه های نفت همه دست به دست داده تا ایران در سال ۹۱ نفتی برای صادرات نداشته باشد.

در چند سال گذشته برخی از مسوولان نفتی به بحران تولید نفت در کشور اشاره کرده اند و جلوگیری از این امر را مستلزم سرمایه گذاری کلان در این حوزه دانسته اند. اگرچه اغلب این مسوولان زمانی بر این نکته تاکید کرده اند که دیگر مسوولیتی در نفت نداشته اند اما نکته حائز اهمیت در گفته های این مسوولان بحث بحران در تولید و بدل شدن ایران به واردکننده نفت طی ۱۵ سال آینده است. اگرچه براساس برآوردهای جدید این زمان به پنج سال کاهش یافته به گونه ای که پیش بینی می شود در صورت ادامه روند فعلی، عدم

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

تزریق گاز به مخازن و عدم سرمایه گذاری در حوزه نفت و گاز کشور، ایران در سال ۱۳۹۱ ناچار به واردات نفت خواهد شد و موقعیت خود را به عنوان صادرکننده نفت از دست خواهد داد.

پیش بینی محمدرضا نعمت زاده، معاون وزیر نفت در امور پالایش و پخش فرآورده های نفتی این است که با اتمام تمام پروژه های جدید و در حال توسعه پالایشگاهی کشور، تا پنج سال آینده روزانه به سه میلیون بشکه نفت برای پالایش نیاز خواهد بود این نفت برای پالایش حدود چهار میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه اعلام شده که اگر بخواهیم کاهش سالانه حدود پنج تا شش درصد افت طبیعی چاه های نفت را نیز در نظر بگیریم تا پنج سال آینده تولید روزانه ایران به سه میلیون بشکه خواهد رسید که این مقدار براساس برنامه به عنوان خوراک پالایشگاهها مصرف خواهد شد.

براین اساس تا پنج سال آینده ایران موقعیت خود را به عنوان صادرکننده نفت از دست خواهد داد که در صورت عدم مهار مصرف بی رویه و رشد ۱۰ درصدی مصرف در کشور، ایران نه تنها موقعیت نفت خام فروشی را از دست می دهد بلکه ناچار به مصرف کل فرآورده های پالایش شده برای رفع نیاز داخلی خود خواهد بود. البته برخی از کارشناسان معتقدند در صورت ادامه روند فعلی مصرف در آن زمان نیز ناچار به واردات فرآورده نیز خواهیم بود.

وزیری همامانه در آخرین روز وزارتش بر نفت و در مراسم تودیع خود در جمع خبرنگاران بر این بحران تاکید کرد. وی که تا پیش از آن هیچ گاه به این بحرانها اشاره نکرده بود در این مراسم هشدار داد: «در چند سال آینده ذخایر انرژی ایران با وضعیت کنونی مصرف سوخت ته نشین می شود و این یک بحران را به همراه خواهد داشت که من حاضرم به هر صورت ممکن درست بودن این پیش بینی را ثابت کنم.»

این در حالی است که نژادحسینیان معاون وزیر نفت در امور بین الملل نیز پس از بازتنگینی به این بحران اشاره کرد و ۱۵ سال آینده را اوج بحران انرژی ایران نامید.

در این بین، زنگنه وزیر پیشین نفت نیز در آخرین روزهای وزارتش بر بحران سرمایه گذاری در نفت اشاره کرد: «تنها راه خروج از این بحران سرمایه گذاری ۱۵۰ میلیارد دلاری طی ۱۰ سال آینده است.» از این زمان بیش از سه سال گذشته و هنوز هم مشکل بر جای خود باقی است.

براساس گزارش، طی سه سال گذشته حدود ۲۸ میلیارد دلار در بخش نفت سرمایه گذاری شده اگرچه نیمی از آن تنها در حد تفاهمنامه باقی مانده اما هرگاه تمامی این مبلغ نیز سرمایه گذاری می شد، براساس این آمار برای گذر از این بحران، ایران تا هفت سال دیگر نیاز به ۱۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در نفت دارد.

* بانک درسدر نیز حساب مشتریان ایران را بست:

در ۱۱ آذر، به گزارش انتخاب، یکی از بزرگترین بانکهای آلمان حساب مشتریانی را که با ایران در ارتباط بودند مسدود کرد. به نوشته مجله اشترن، بانک درسدر آلیانز آلمان جهت تضمین روابط تجاری خود با ایالات متحده آمریکا، حساب بیش از ۱۰۰ مشتری خود را در یکی از شعب اصلی آن در هامبورگ به دلیل روابط تجاری این مشتریان با ایران مسدود کرد. * بدیهی است که ایران همچنان ۱۳/۷ میلیارد دلار است؟! در ۵ آذر، بانک مرکزی اعلام کرده است: بدهی های خارجی ایران تا پایان تیرماه سالجاری به ۲۳ میلیارد و ۶۶۶ میلیون دلار کاهش یافت. کل بدهی های خارجی ایران در پایان فروردین ماه جاری ۲۴/۹۰ میلیارد دلار بود که این رقم در پایان تیرماه به ۲۳/۶۶۶ میلیارد دلار کاهش یافت.

انقلاب اسلامی: از دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و در طول حکومت خامنی و اینک که ۲ سال از حکومت احمدی نژاد می گذرد، همواره قرضه خارجی بازپرداخت می شود اما میزان قرضه خارجی همچنان میان ۲۱ و ۲۴ میلیارد دلار در نوسان است و هیچ نه معلوم که این قرضه ها شامل وامهای شرکتی دولتی و ... هست یا خیر؟

* از سال ۸۳ تا ۸۵، نقدینگی نزدیک به ۳ برابر شده است:

به گزارش آفتاب (۴ آذر ۸۶)، رشد نقدینگی در پایان سال ۸۳، شصت هزار میلیارد تومان در سال ۸۴، نود هزار میلیارد تومان و در سال ۸۵، یکصد و سی هزار میلیارد تومان بود. همچنین بر اساس پیش بینی ها در سال ۸۶ این نقدینگی افزون بر ۱۲۰ هزار میلیارد تومان یعنی ۲/۸۳ برابر نقدینگی در سال ۸۳ خواهد شد.

* هشدار مجلس مافیاهای: نرخ تورم تا پایان سال به ۳۰ درصد بالغ خواهد شد:

در ۱۲ آذر، در کمیسیون مشترکی که میان مجلس و حکومت تشکیل شد این نکته اعلام شد که در صورت ادامه روند موجود تا پایان سال شاهد نرخ تورم ۳۰ درصدی خواهیم بود. مرکز پژوهش های مجلس در اواخر فروردین ماه نرخ تورم امسال را معادل ۲۲/۴ درصد پیش بینی کرده بود. برخی از کارشناسان ادامه وضع موجود را باعث بروز تورم ۲۵ تا ۳۰ درصد می دانستند. در همین حال برخی از کارشناسان معتقدند که تغییر وزن سبد هزینه خانوار در محاسبه نرخ تورم باعث شده است که نرخ تورم کمتر از واقعیت بروز یابد. براساس جدول جدید شاخص تورم وزن خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات از ۳۲/۵۰ درصد به ۲۸ درصد کاهش یافته است. همان طور که مشاهده می شود وزن مورد محاسبه گروه خوراکی ها، پوشاک و مسکن در سال پایه ۱۳۷۶ معادل ۶۹/۰۴ درصد است در حالی که در سال پایه ۱۳۸۳ این وزن به ۶۳/۸ درصد کاهش یافته است. این کاهش وزن در حالی صورت می گیرد که بنابر گفته کارشناسان با توجه به رشد پایین سطح درآمد ها و افزایش هزینه ها، تغییر وزن محاسبه سبد هزینه

این سه گروه مهم در عمل نرخ تورم را پایین تر از واقعیت موجود نشان می دهند. با این حال با همین وزن محاسبه نمایندگان مجلس پیش بینی نرخ ۳۰ درصدی تورم را کرده اند

* شیوه جدید یک رقمی کردن بیکاری که « وزیر » کار حکومت احمدی نژاد ابداع کرده است!؟:

وزیر کار اعلام کرد که بیکاری در ایران تک رقمی شده است. یکی از دروغگوترین وزرای دولت احمدی نژاد که زیاد با خود او فرقی نمی کند سید محمد جهرمی با علینقی سابق است که مسئول بررسی صلاحیت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی بود و از قبل این کار به وزارت رسید. او نیز مانند وزیر اقتصاد و دارایی که با سر هم بندی بیش از ۳۰۰ کالا نرخ تورم را کاهش داده بود در ترفندی انقلابی که نشان از روحیه آخوندی و ذوب شدنش در ولایت فقیه دارد، اعلام کرد که بیکاری در کشور تک رقمی شده است.

بررسی ها نشان می دهد که او در یک تصمیم مزدورانه چند کار را با هم تلفیق کرده است تا بتواند نرخ بیکاری را تک رقمی اعلام کند:

اول: او به هر کسی که ۵ میلیون تومان وام داده او را شاغل به حساب گذاشته است. دوم: به هر کسی که ۱۰ میلیون تومان وام داده، دو تن را شاغل حساب کرده است.

سوم: کلیه دانشجویان را شاغل به قلم آورده است. چهارم: زنان خانه دار را شاغل به شمار آورده است

پنجم: افراد مشغول به خدمت نظام وظیفه را شاغل شمرده است. شگفت این که هنوز بیکاری وجود دارد!!

* میلیاردها تومان ثروت کشور که صرف طرح های زود بازده شد و بر باد رفت و مشکل بیکاری حل نشد:

جمشید پژوهان، در گفتگو با مهرداد ابراهیمی گفته است: مسئله اشتغال، یک مسئله مرتبط با کل فعالیت های اقتصادی یک کشور است. به عبارتی دیگر، مشکل اشتغال را نمی شود با سیاست های کوتاه مدت حل کرد. چون این نوع سیاست ها با هزینه بسیار بالا و با نتایج بسیار پایین اجرا می شوند. ما طی سال های اخیر، راهکارهایی مثل طرح ضربتی اشتغال و برنامه طرح های زودبازده، چه در دولت قبلی و چه در دولت کنونی را اجرا کردیم. نتیجه هر دو سیاست و برنامه از دست رفتن میلیاردها تومان منابع کشور بوده است. به طور مشخص هیچکدام از این طرح ها نتوانست نتیجه مثبت و قابل قبولی نداشتند، بلکه تقریباً میلیاردها تومان منابع که می توانست در جاهای دیگر استفاده شود، از دست رفت.

این راهکارها هیچکدام راهکارهایی نیستند که بتوانند مساله و مشکل بیکاری و اشتغال را حل کنند. هر کدام از اینها باعث می شوند که یک گروه و عده ای سودجو با توجه به رانت و مزیت هایی که به وجود می آید از طریق این راهکارها به این منابع دسترسی پیدا کنند و در عین حال آثار مثبتی هم ندارند.



*** یک مدیر از مدیران رژیمی که مدعی است رخ در رخ ابر قدرت امریکا ایستاده است، معتقد است « که ۷ کشور ثروتمند جهان ، پشت درپهای بسته، میزان رشدی را تعیین می کنند که به هر کشور اجازه می دهند بکنند ! »**

◀ دکتر بهمن آرمان، در نامه خود به « وزیر » کار نوشته است: بخش استراتژیک فولاد، آلومینیوم و مس در کمای مطلق هستند. دولت وزارت صنایع و معادن را موظف به افزایش ظرفیت تولید فولاد از ۱۰/۵ میلیون تن فعلی به ۲۹ میلیون تن، مس از ۲۰۰ هزار تن به ۴۵۰ هزار تن و آلومینیوم از ۲۳۰ هزار تن به ۸۶۰ هزار تن تا پایان برنامه چهارم کرده است، ولی دولت در عین حال می گوید درآمد ناشی از فروش سهام شرکت های اصل ۴۴ کاملاً به خزانه واریز شود تا صرف هزینه های جاری و راضی نگه داشتن مصنوعی مردم شود. پس وزارت صنایع و معادن با چه پولی باید این هدف ها را تحقق دهد.

جناب وزیر، بنده یک اقتصاددان هستم و مانند یک پزشک باید بیماری و راه درمان آن را پیدا کنم. این نوشتار نیز از چنین مشی پیروی کرده است، حال خود می دانید و میلیون ها نفری که در کشوری که روی دریایی از ثروت قرار دارند ولی زیر خط فقر زندگی می کنند و میلیون ها بیکار. نگارنده نه آمار ۹/۹ درصدی بیکاری مرکز آمار ایران و نه ۱۲ درصدی صندوق بین المللی پول را نمی پذیرم. آمار بیکاری در ایران بسیار بیشتر از آن چیزی است که اعلام شده.

جناب وزیر، یکی از مدیران دولتی مرا در فرودگاه دید. در آن زمان مدت زیادی از تاسیس گروه G7 نگذشته بود. ایشان گفتند این حرف ها چیست که در تلویزیون، رادیو و روزنامه ها می زنید که ایران باید صنعتی شود و سطح رفاه مردم بالا رود. روسای جمهور این ۷ کشور پشت درهای بسته شخصی می کنند رشد اقتصادی در مناطق مختلف چقدر باید باشد. به ایشان پاسخ دادم آنها کار خود را می کنند و من هم کار خود را.

جناب وزیر محترم کار، صنعتی شدن و پیشرفت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دستور کار دولت های بزرگ نیست. ما حدود ۴ سال پیش قراردادی با یک شرکت ایتالیایی برای احداث یک کارخانه ذوب فولاد در خوزستان امضا کردیم و ۲۵ میلیون یورو پیش پرداخت آن را هم دادیم. آن زمان که صحبتی از تحریم ها نبود لیکن هنوز که هنوز است برای این پروژه گشایش اعتبار نشده است زیرا در جهان تنها ۳ تا ۴ کارخانه از این نوع وجود دارد و آنها نمی گذارند که بازار ایران را از دست بدهند.

*** حاصل بیشتر شدن بیکاری و تورم و کمبود سرمایه گذارهای تولیدی تشدید فقر در ایران :**

◀ در ۶ آذر، به گزارش سرمایه، در حالی معاون اجتماعی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری از در اختیار نداشتن عدد خط فقر خبر داد که کارشناسان

ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

در مقامهای مدیریت و ریاست شرکتهای موفق، و صد ها نفر مشغول تدریس در دانشگاه های آمریکا میباشند. (ایران مقام اول را از لحاظ فرار مغزها در جهان داراست).
● از هر ۱۰۰ ایرانی، ۹۰ نفر با مشکل معیشتی روبرو هستند و بیش از ۸۵ درصد ثروت کشور در اختیار ۱۵ درصد و ۸۵ درصد بقیه زیر خط استاندارد زندگی میکنند. (نماینده مجلس)
● در ایران حدود ۱۰ میلیون نفر کم درآمد و ۱۱ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی میکنند که از این ۱۱ میلیون بالای ۳ میلیون نفر فقیر مطلق هستند. (رئیس سازمان بهزیستی کشور)
● در آخرین رده بندی دانشگاههای جهان، هیچیک از دانشگاههای ایران نتوانستند خود را در ردیف ۴۰ دانشگاه برتر آسیا و اقیانوسیه جای دهند. (مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)
● در بین ۶۰ کشور جهان، ریسک اقتصادی در ایران در سال ۲۰۰۴ در رده ۵۴ قرار دارد. کشورهای سنگاپور، هنگ کنگ، ژاپن، امارات متحده عربی، بحرین، مالزی، قطر، کویت، چین، عربستان سعودی و ترکیه به ترتیب در آسیا شرایط بهتر و مساعدتری از نظر سرمایه گذاری دارا میباشند. (مرکز ریسک سنجی واحد اقتصادی لندن)

نقلاب اسلامی : با نزدیک شدن سال روز متلاشی کردن مغزهای دانشجویان، در کلاس درس، در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، سه ماه نوزده روز بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شدت فشار به دانشجویان و دستگیری و شکنجه آنها فزونیتر گشته اند:

دستگیری دانشجویان در روزهای پیش از ۱۶ آذر و انداختن شکنجه گران به جان آنها :

◀ در ۲۹ آبان ۸۶، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در حمایت از دانشجویان در بند و در اعتراض به فشارهای روزافزون مدیریت دانشگاه امیرکبیر بر دانشجویان این دانشگاه، اعتصاب غذا کردند. دانشجویان ظرف های غذای خود را از درب خیابان ولیعصر تا درب خیابان حافظ بر روی زمین چیدند.
◀ در ۲۹ آبان ۸۶، به موجب رأی دادگاه انقلاب بیرجند و تأیید رأی از سوی رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور، ۵ نفر به جرم خرید، حمل، تهیه و توزیع مرفین، تریاک، هروئین و کربستال فعالیت، در بیرجند، اعدام شدند
◀ در ۲۹ آبان ۸۶، مریم حسین خواه صبح امروز ۱۳۲۸ ادر تماس تلفنی با همسر و وکیلش اطلاع داد که در بند ۳ عمومی زندان بسر می برد. او گفت برای من ۱۰۰ میلیون وثیقه تعیین کرده اند و من هم امضا کردم اما گفتیم که نمی توانیم چنین وثیقه ای را بپردازیم. قاضی پرونده هم گفت جایی می فرستمت که تحقیقات را در مورد

زنان تکمیل کنی. نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام از جمله اتهاماتی است که برای مریم حسین خواه پر شمرده اند.
◀ در ۳۰ آبان ۸۶، احمد قصابان در حین انتقال به اندرزگاه ۷ زندان اوین به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.
◀ در ۳۰ آبان ۸۶، در هژدهمین سال روز تصویب کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، سازمان عفو بین الملل در فرانکفورت آکسیون پیگیری کرد که موضوع آن لغو حکم اعدام مکوان مولودزاده و سایر کودکان زیر ۱۸ سال در ایران بود.
◀ در ۳۰ آبان ۸۶، یک هیات سازمان ملل متحد کشورهای ایران، برمه و کره شمالی را به دلیل نقض حقوق بشر سرزنش کرده است. بنابه گزارش ها سند مربوط به ایران با ۷۲ رأی مثبت در برابر ۵۰ رأی منفی و ۵۵ رأی ممتنع در کمیته حقوق بشر سازمان ملل به تصویب رسید.
◀ در ۳۰ آبان ۸۶، رئیس پلیس امنیت اخلاقی نیروی انتظامی خبر داد تاکنون برای ۳۱ نفر از ارادل و اوباش کشور به جز تهران، حکم اعدام صادر شده است. سردار احمد روزبهانی اعلام کرد: بررسی های انجام شده از ۴ هزار و ۸۰۰ ارادل و اوباشی که از ابتدای طرح جمع آوری تاکنون دستگیر شده اند، نشان داد ۵ درصد این افراد، ۱۴ تا ۱۷ سال دارند و ۵۳ درصد در گروه سنی ۱۷ تا ۲۳ سال قرار دارند.

◀ در ۲ آذر ۸۶، به گفته پرستو فروهر از ساعت های آغازین صبح، دو طرف کوچی خانه و قتلگاه فروهرها که قرار بود در آنجا مراسم تهنیت سالگرد قتل شان برگزار شود، توسط نیروهای امنیتی - انتظامی بسته و نرده گذاری شده بود.

به همین مناسبت و طبق سنت هرساله، فرزندان و اقوام آنان از چند روز قبل اعلام کردند که مراسم سالگرد در منزل شخصی آنها در خیابان هدایت تهران برگزار خواهد شد. ولی امسال نیز مانند سال گذشته، نیروهای انتظامی از ساعات اولیه روز، خیابان محل سکونت فروهرها را بسته و مانع ورود و خروج افراد از آن شدند.

بدین ترتیب، در سراسر جهان، تنها در پاریس، مراسم بزرگداشت قربانیان جنایتی هولناک که بدستور خامنه ای انجام گرفته است، انجام گرفت.
◀ در ۲ آذر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، مجید توکلی به دلیل شدت ضرب و شتم های روز گذشته توسط مسئولین اندرزگاه ۸ زندان اوین، قادر به تکلم نیست.
◀ در ۲ آذر ۸۶، اطلاع حاصل شد که وضعیت جسمی روزنامه نگار زندانی، اجلال قوامی، در زندان سنندج وخیم است. مجرای اشک بسته و گونه و چشم وی دچار عفونت گشته است. پیگیری های خانواده این زندانی سیاسی اثر نبخشیده اند و مسئولین واواک و زندان اقدامی برای درمان او بعمل نیاورده اند.
◀ در ۴ آذر ۸۶، انجمن دفاع از حقوق زندانیان با صدور بیانیه ای نسبت به وضعیت عمادالدین باقی، رئیس هیات مدیره این انجمن ابراز نگرانی کرده و خواستار آزادی وی شد.
◀ در ۶ آذر ۸۶، یک هزار نفر از مدافعان حقوق برابر با امضای بیانیه ای خواستار آزادی فوری مریم حسین خواه شده اند. در بخشی از این بیانیه آمده است: ما امضاء کنندگان این بیانیه در جهت انعکاس درد و رنج زنان و به منظور اصلاح قوانین تبعیض آمیزی همچون تعدد زوجات، دیه نابرابر، افزایش سن مسئولیت کیفری دختران و... مانند مریم حسین خواه

در راه احقاق حقوق زنان و بهبود زندگی آنان سعی می کنیم آموزه های خود را از زنانی که دچار معضلات ناشی از وجود این قوانین تبعیض آمیز شده اند در سایت های زنانه و روزنامه ها و مجلات مکتوب و منکس سازیم.
◀ در ۶ آذر ۸۶، در پی بازداشت بی خبری از علی عزیزی و همچنین ضرب و شتم دانشجویان دربند، احمد قصابان، مجید توکلی و علی عزیزی، امروز، دوشنبه ۵ آذرماه، دانشجویان دانشکده معدن و متالورژی دانشگاه امیرکبیر تحصن اعتراضی برگزار کردند. دانشجویان با تعطیل کردن کلاس های درس با تجمع در مقابل ساختمان این دانشکده، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط دانشجویان پلی تکنیک شدند.
◀ در ۶ آذر ۸۶، جمعی متشکل از ۱۵۰۰ دانشجو دانشگاه بوعلی سینای همدان در اعتراض به مشکلات صنفی در محل دانشکده کشاورزی تجمع کردند. در این تجمع نسبت به رفتار برخی از پرسنل حراست و انتظامات دانشگاه، کیفیت غذا و کمبود امکانات رفاهی و آموزشی اعتراض کردند.
◀ در ۶ آذر ۸۶، رضا ولی زاده وبلاگ نویس و روزنامه نگار شاعل در هفته نامه "کتاب هفته"، ۱۰ روز پس انتشار خبر خرید چهار سگ در تیم حفاظتی ریاست جمهوری بازداشت شد.

◀ در ۷ آذر ۸۶، دکتر سید مصطفی علوی جدائی که پس از انتقال به سلول انفرادی دست به اعتصاب غذا زده است به دلیل آنچه که اغتشاش در زندان از سوی سلیمانی رئیس سازمان زندان ها نامیده شده است ابتدا به سلول انفرادی بند ۲۴۰ منتقل شد و پس از انتقال به دادگاه شب گذشته به زندان گوهردشت کرج تبعید شد، وی هم اکنون در قرنطینه زندان رجایی شهر نگهداری می شود.

◀ در ۷ آذر ۸۶، در بابلسر ۵ دانشجو دستگیر شده اند. دو نفر از آنان پس از دو ساعت بازجویی و برخورد وحشیانه ی نیروهای امنیتی بابلسر آزاد شده اند. این دانشجویان در ساعت ۲۲ دیشب با ورود غیر قانونی (از بالای درب) به خانه شان و پس از درگیری لفظی و فیزیکی دستگیر شدند. به احتمال قوی دانشجویان توسط حفاظت اطلاعات سپاه یا گروه انصار ربوده شده اند. میلاد معینی، بهرتک زندگی و ح.م همچنان در بازداشت به سر می برند.

◀ در ۸ آذر ۸۶، اطلاع حاصل شد که برای متهمان پرونده مرگ دکتر زهرا بنی یعقوب، وثیقه های یک یا دو میلیون تومانی تعیین شده است. این متهمان حتی یک روز هم در بازداشت نبوده اند. "رحیم بنی یعقوب برادر دکتر زهرا به این موضوع اشاره می کند:" فقط برای رئیس بازداشتگاه وثیقه ۲۰ میلیونی تعیین شده است ولی او همچنان در ستمش باقی است و بازداشتگاه با ریاست او اداره می شود."

◀ در ۸ آذر ۸۶، نشریه دانشجویی روزها به جرم انتشار اخبار مربوط به ۳ دانشجوی پلی تکنیکی دربند، ابهام در تیترا و تشویش اذهان عمومی توقیف شد.

◀ در ۱۰ آذر ۸۶، ۳ دانشجوی بیانیه اعتراضی در خصوص فوت مشکوک دکتر زهرا بنی یعقوب در بازداشتگاه منکرات شهر همدان به نوییخ کتبی همراه با درج در پرونده محکوم شدند.



ایران بمب اتمی نمی سازد اما ...

◀ در ۱۱ آذر، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، ابوالفضل عابدینی نصر روزنامه نگار و فعال حقوق بشر که هم اکنون در زندان کارون اهواز نگهداری می شود، از سوی خبرگزاری ایرنا به نقل از مامورین واواک، بمبگذار معرفی شده است.

خانواده عابدینی ضمن تکذیب این خبر اعلام داشتند که آقای ابوالفضل عابدینی هیچگونه وابستگی به اپوزیسیون خارج از کشور ندارد و صرفاً به دلیل حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه خوزستان و پوشش خبری آن بازداشت شده است.

◀ در ۱۱ آذر ۸۶، حداقل ۶ دانشجوی دانشگاه های تهران، بازداشت شده اند. انوشه آزادفر، الناز جمشیدی، احسان آزادفر، مهدی گرایلو، نادرا حسنی و سعید حبیبی از جمله دانشجویانی هستند که گفته می شود از صبح امروز ناپدید شده اند.

◀ در ۱۲ آذر ۸۶، وکیل مدافع مدیر مسوول و سردبیر روزنامه «ناستی» خبر داد که دادگاه کیفری استان کردستان علی رنغم مجرم نشاختن مدیرمسوول و سردبیر روزنامه «ناستی» از سوی هیات منصفه مطبوعات، حکم توقیف این روزنامه و محکومیت مدیرمسوول و سردبیر این روزنامه به جریمه نقدی، هریک به مبلغ ۱۰ میلیون ریال را صادر کرد.

◀ در ۱۲ آذر ۸۶، شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران علی نظری مدیر مسوول نشریه «ارزش» را به پرداخت مبلغ ۱۱ میلیون ریال جزای نقدی محکوم و پروانه این نشریه را لغو کرد. ◀ در ۱۲ آذر ۸۶، بهرام ولدییکی، سردبیر این هفته نامه آشتی گفته است: برابر حکم شعبه یک دادگاه کیفری سندانج، نشریه آشتی لغو امتیاز و برای همیشه تعطیل شد. این نشریه ۱۴ مرداد ماه ۸۴ توقیف موقت و پس از ۲۷ ماه با حکم دادگاه و برای همیشه توقیف شد. هفته نامه آشتی به دو زبان کردی و فارسی در تهران منتشر و در سطح مناطق کردنشین توزیع می شد. این نشریه تاکنون ۴۵ شماره منتشر کرده بود.

◀ در ۱۳ آذر ۸۶، جمعی از دانشجویان دانشگاه اصفهان تظاهراتی دو ساعته در اعتراض به آنچه «خفقان سیاسی» می نامیدند، انجام دادند. بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان از ساعت ۱۲ امروز با در دست داشتن پلاکاردهایی که شعارهایی نظیر «حکم اعدام عدنان حسن پور باطل باید گردد»، «دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد»، «رئیس انتصابی! استعفا استعفا» در این دانشگاه تظاهرات کردند. این دانشجویان که روز گذشته در تظاهراتی هزار و پانصد نفری خواستار شکسته شدن فضای بسته سیاسی این دانشگاه شده بودند، به دکتر محمدحسین رامشت رئیس دانشگاه اصفهان فرصت دادند که این فضای بسته هر چه زودتر شکسته شود.

◀ در ۱۳ آذر ۸۶، طبق اخبار رسیده به «آوای دانشگاه»، حسین بابایی، روزبه فقیهی، کریم آسایش و یکی دیگر از دانشجویان که گویا دانشجوی دانشگاه تهران بوده است، بازداشت

شده اند. با احتساب این ۴ تن تعداد بازداشتی ها بالغ بر ۲۴ نفر شده است. ◀ در ۱۳ آبان ۸۶، دست کم ۲۰ تن از فعالان دانشجویی چپ گرا در دانشگاه های تهران و شهرستان های بابل و اهواز و... بازداشت شده اند. ۱۸ تن از فعالان دانشجویی بازداشت شده را به شرح زیر به اطلاع عموم رساند:

میلاذ معینی، بهرتک زندی، حامد محمدی، انوشه آزادفر، الناز جمشیدی، احسان آزادفر، مهدی گرایلو، نادرا حسنی سعید حبیبی، آرش پاکزاد، حسن معارفی، بهروز کریمی زاده، کیوان امیری الیاسی، نسیم سلطان بیگی، علی سالم، مجید اشرف نژاد، محسن تقفی، محسن غمین

◀ در ۱۳ آذر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، دکتر سید مصطفی علوی جدائی، نویسنده، خبرنگار، استاد و عضو فعال آکادمی علوم نیویورک که مسئولیت اداره و ریاست کانون نخبگان ایران را نیز بر عهده داشته است هم اکنون در شرایط غیر انسانی و در زندان گوهردشت کرج در بین زندانیان خطرناک نگهداری می شود. وی نویسنده آثار علمی چون مبانی بیماریهای قلب و عروق، مبانی بیماریهای کلیه، مبانی بیماریهای ریه، آنا تومی انسانی در دو جلد، اثر بلوکرها، هفت مقاله، نقش شرکتیهای فرا ملیتی در توسعه جهانی، نهایت المعمول و مقالات متعدد علمی و سیاسی و اجتماعی که در مجلات و روزنامه های معتبر گرا را منتشر گشته اند. او عضویت در بیست و چهار مجمع علمی و بین المللی را داراست.

نامبرده به اتهام تشکیل کانون نخبگان ایران به عنوان تشکیل جمعیت غیرقانونی توسط دادگاه بدوی محکوم به ده سال حبس تعزیری گردیده است این زندانی عقیدتی از بیماری های مختلف جسمی رنج می برد که برخی از آنها بر اثر تداوم فشارهای روانی و عدم رسیدگی در زندان تشدید شده است که می توان به بیماریهای دیابت حاد، فشار خون، نارسایی حاد کلیه، بیماری ریه و قلب اشاره کرد.

◀ در ۱۳ آذر، در پی انتشار کتاب لانه فساد از سوی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بابک دادبخش به مکان نامعلومی انتقال یافته است، به احتمال زیاد بابک دادبخش نیز به زندان گوهردشت کرج تبعید شده است.

◀ در ۱۴ آذر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، مسئولین زندان اوین در پی اعتصاب غذای حسین اصغری حکم دادگاه تجدید نظر را به وی ابلاغ کردند. حسین اصغری که در پی ابلاغ حکم دادگاه تجدید نظر اعتصاب خود را شکسته است مجموعاً به تحمل ۷ سال و ۳ ماه زندان محکوم شده است وی به اتهام جاسوسی به ۵ سال و به اتهام سو استفاده از اسناد به ۱۸ ماه و به اتهام جعل اسناد به ۱۶ ماه حبس محکوم شده است این حکم از سوی دادگاه تجدید نظر شعبه ۳۶ به ریاست زرگر صادر شده است.

◀ در ۱۴ آذر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، شمار دانشجویان توقیف شده در روزهای پیش از ۱۶ آذر، به ۲۸ رسیده اند. آخرین دستگیر شدگان تا آن تاریخ، مجید اشرف نژاد و احسان آزاد فر بوده اند.

روانشناسی خوشبختی (۴)

این امری است بدیهی و منطقی که بلافاصله در ذهن خوانندگان این سؤال طرح خواهد شد که در اینجا منظور از "ما"، چه کسانی هستند؟ در نظر و فکر من، منظور از "ما" تمامی آحاد مردمی هستند که میهنشان زیر یوغ استبداد بسر میبرد. در واقع استبداد بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بر آنها حکومت میکند. (منظور من از غیر مستقیم در اینجا، کسانی هستند، مثل خود من، که در بیرون از وطن خودشان زندگی میکنند). دقیقتر بگویم، همه کسانی که در کشورشان نظامی استبدادی حاکم است. در حقیقت سؤال مربوط به تمامی ما ایرانیان میشود، خواه در بیرون آن، مقیم باشیم. سؤال اصلی اینست: آیا استبداد ولایت مطلقه فقیه قادر است مانع خوشبختی ما ایرانیان شود؟ اگر این سؤال را بخواهیم عمیقتر و دقیقتر طرح کنیم، اینطور میشود: استبداد حاکم بر ایران تا چه اندازه بر خوشبختی و یا بدبختی ما ایرانیان تأثیر میگذارد؟

طبیعتاً هر کدام از ماها در ذهنمان جوابی برای این سؤال خواهیم داشت که استبداد ملا تاریا در خوشبختی، کمتر خوشبختی و یا بدبختی ما چه نقشی دارد. یا این سؤال در ذهنمان طرح خواهد شد که نقش استبداد در رابطه با خوشنودی و یا عدم خوشنودی ما در زندگیمان چقدر است؟ و یا اصلاً او نقشی دارد، یا بی نقش است؟

بنظر من پاسخ به این پرسشها تنها با گفتن، آری و یا نه، کفایت نمیکند. بلکه سنجیدن تأثیر استبداد بر خوشبختی آحاد ملت کاری است، هم سخت در خور اهمیت و نیز در عین حال، هر کدام از ماها بطور فردی میتوانیم در مورد خودمان، به آن جواب دهیم. آنچه من در اینمورد میتوانم بیان کنم، داده ها و نظرات کلی و عمومی هستند.

اولین نظر وییان عمومی اینست: بدون رشدی داد گستر، یعنی بدون رشدی که همراه با خود، عدالت اجتماعی بوجود آورد، خوشبختی آحاد مردم امکان پذیر نیست.

این تنها یک نظر و یا فرضیه علمی نیست، تحقیقات و پژوهشهای مقایسه ای بزرگ در سطح جهان، این امر را با شقاوت کامل نشان میدهند: در سالهای اخیر تحقیقات وسیعی در سطح جهان پیرامون موضوع "امکانات خوشبخت شدن انسانها" از طریق پژوهشهای آزمایشی و تجربی (empirisch) صورت گرفتند. این تحقیقات که به "پژوهشهای مقایسه ای بین المللی" شهرت دارند، تماماً این امر را ثابت میکنند که:

رفاه مطلق، سبب خوشبختی انسانها نمی شود، بلکه "توزیع برابر کالاها با خوشنودی شخصی افراد رابطه مستقیم دارد. همراه و پیوسته با آن، با عمر متوسط افراد نیز ربط داشته، در حقیقت این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند.

در این مورد مثالهای بسیار گویایی وجود دارند. از جمله این مثال: در ایالت کراالا (Kerala) که در جنوب هندوستان واقع است، مردم آن فوق تصور فقیر و مستمند هستند. ولی عمر متوسط آنها ۷۴ سال است. در مقایسه با این ایالت، کشور برزیل، با وجودیکه رفاه در آنجا شش برابر ایالت کراالا میباشد، عمر متوسط ساکنان آن، تنها ۶۶ سال است. دلیل این امر را پژوهشگران اینگونه بیان میکنند: در برزیل شکاف مابین فقرا و ثروتمندان خیلی بیشتر است تا در کراالا. در کراالا

تفاوت سطح درآمدها در مقایسه با برزیل بسیار کمتر است. این مثال نتیجه قابل مشاهده ای از مسیر یک تحول را تأیید می کند. در تمامی تحقیقات مقایسه ای که صورت گرفته اند، این امر ثابت شده: ملت‌هایی که راضی ترین و خشنود ترین شهروندان را دارند، (مثل کشورهای اسکاندیناوی و هلند) همزمان کشورهای هستند که معتدل ترین توزیع درآمدها را دارند. مثلاً کشور آلمان در هر دو این نمودارها، یعنی راضی و خشنود بودن و برابر بودن سطح درآمدها، در میان کشورهای صنعتی، تقریباً در وسط قرار دارد. حتی در درون کشورهای ایالات متحده آمریکا، ربط و پیوند خشنودی، عمر متوسط و عدالت اجتماعی، قابل شناسایی و شدیداً برجسته است. مرگ زود رس شهروندان ملت‌هایی که نابرابری بیشتری در سطح درآمدهایشان وجود دارد، با احتمال بسیار قوی مربوط میشود به فشارهای روحی (استرس) که مردم این جوامع در اثر تضادهای شدید اجتماعی و نبود، یا کمبود آزادیهای شخصی، بایستی تحمل کنند.

امر فوق را همچنین نیز، داده های فاجعه آسا از کشورهایی که نظام سیاسی آنها دگرگون گشته، مثل روسیه، لیتان و مجارستان گزارش میدهند. یعنی کشورهایی که همگی دارای نابرابریهای شدید اجتماعی، شهروندان ناراضی و عمر متوسط پایین هستند. در روسیه و لیتان مرگ و میر از سال ۱۹۸۹ مسیحی - سال دگرگونی نظام سیاسی - یک سوم افزایش یافته است. عمر متوسط مردها در این اثناء، کمتر از ۶۰ سال شده است. در مجارستان مرگ و میر از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ مسیحی یک پنجم افزایش یافته است. در همین فاصله زمانی درآمد ملی آنها سه برابر شده است. البته از این افزایش درآمد تنها اقلیتی بسیار کوچک سود می برند. اکثریت عظیم شهروندان مجارستان امروزه با وجود رشد اقتصادی، همان اندازه دارائی و مالکیت دارند که در سال ۱۹۷۰ مسیحی داشتند.

بنا بر نظر کارشناسان امر خوشبختی، آمار و نتایج حاصل شده در تحقیقات مقایسه ای بین المللی این امر را ثابت میکنند که تنها یک "زندگی پسندیده، محترم و عادلانه" همراه با طول عمر زیاد، می تواند خوشبختی و خوشنودی آورد. ما بایستی این نظر حکیمان را بسیار جدی بگیریم: عدل و داد و خوشبختی فردی، ناقص یکدیگر نیستند، بلکه بر عکس، این دو یک مجموعه ضروری واحد را می سازند. (آمار و داده های این قسمت همگی از ماهنامه Psychologie Heute; Mai 2007; S. 26 حاصل) ما در نظر گرفتن مطالب فوق، میتوان این ادعا را کرد که استبداد مانع بزرگی بر سر راه خوشبختی انسانها است. زیرا نفس و جوهر و حقیقت نظامهای استبدادی بر اصل و اساس نابرابریها قرار دارند. نه تنها تجارب جامعه خود ما ایران، بلکه جوامع گوناگون دیگر نیز، باندازه کافی این امر را مبرهن کرده اند که نظامهای استبدادی نابرابریهای اجتماعی و بخصوص اقتصادی و مالی را به منتهی درجه می رسانند.

البته اگر امر خوشبختی را تنها از وجه اقتصادی و مالی آن مد نظر قرار دهیم، بدیهی است که استبداد قادر است مانع خوشبختی ما شود. ولی ما میدانیم که وجوه متعدد دیگری نیز در زندگی هر انسانی وجود دارند که استبداد به هیچ وجهی قادر نیست به درون آنها راه یابد. البته همه ما ایرانیان به این امر واقفیم که در "دات" استبداد تجاوز و تعدی نهفته است. اگر در برابر او سخت مقاومت نشود، اگر مبارزه با ضد ارزشهای او که برای روانشناسی اجتماعی عفونت زا هستند، کار روزمره ما نگردد، استبداد

افسارگسیخته به تمامی بخشهای زندگی ما هجوم آورده، آنها را نیز چون فلمر و اقتصاد شورمان، ویران و نباه خواهد کرد. ولی اگر ما خود استبداد را در هیچکدام از وجوه زندگی خویش راه ندهیم، یعنی با هیچکدام از عناصر بنیاد و کردار و گفتارش، هم هویت نشویم - بزبان ساده، مثل او نشویم - او قادر نیست به دیگر وجوه زندگی ما تجاوز کند، و در نتیجه، ذره ای به شادی و خوشبختی ما آسیب رساند.

حال ببینیم این وجوه دیگر زندگی کدامها هستند که استبداد نه میتواند به آنها راه جوید و دست اندازی کند، نه قادر است، مانع رشد و توسعه آنها شده، به شادی و نیکبختی که از طریق آنها حاصل میشوند، آسیب رساند. چندی از این وجوه اینهاست:

الف. انسانهای دیگر، ب. کار و فعالیت، ج. عشق و محبت، د. نظرات کلی درونی ما، و.....

الف. انسانهای دیگر: روابط خوب اجتماعی جزء مهمترین عاملهای خوشبختی ما هستند. هر انسانی در رابطه سالم و خوبی که با دیگر انسانها بر قرار میکند، بیشتر احساس شادی و شغف و خوشبختی میکند. در اصطلاح جامعه شناسی "شبکه روابط اجتماعی" ما، یعنی خانواده، جمع دوستان، همکاران، و بطور کلی انسانهایی که ما با آنها انس و دوستی داریم، نقش و اهمیت خاصی در خوشبختی ما دارند. در تحقیقی آزمایشی و تجربی که توسط دو روانشناس مشهور آمریکایی، مارتین سلیکمن و اد دینر - قبلاً نظراتی را از آنها پیرامون خوشبختی آوردم - صورت گرفتند، این چند نتیجه واجد اهمیت بودند: خوشبختترین شرکت کنندگان در این پژوهش، افرادی بودند که بسیار کمتر از دیگران، تنها بسر میبردند. آنها از تنهایی احتراز میکردند و تا جائیکه ممکن بود، با خانواده و با دوستان و آشنایان خود، اوقات خویش را سپری میکردند. البته پژوهشگران در مورد صحت و سقم این نتایج شک و تردید دارند. زیرا برای آنها علت و معلول این رفتار کاملاً معلوم نیست. در واقع میتوان گفت، افرادی که خوشبخت هستند، نزد دیگر انسانها از محبوبیت خاصی برخوردارند. بهمین دلیل نیز صاحب زندگی اجتماعی وسیع و گسترده ای هستند. در نتیجه هیچ زمان تنها نیستند. بخصوص نقش جمع دوستان در خوشبختی فردی انسانها بسیار حائز اهمیت است. زیرا هر دوست و رفیقی که ما داریم، حاصل انتخاب آزاد و داوطلبانه ما هستند. ما با افرادی که باب میلان نیستند، هرگز دوست و رفیق نخواهیم شد. در اینصورت هر دوستی و رفاقتی انتخابی است آزاد که در آن زور و استبداد هیچ راه و جایی ندارد. چون هر انسانی دوست خود را با کمال میل و رغبت و بطور کاملاً آزاد انتخاب میکند. این دوستی، سد محکمی است در برابر هر گونه زور و استبدادی. زیرا در آن اعتماد، و امن و امان بودن، یعنی مصون بودن از هر گونه تعدی و تجاوزی، حاکمیت دارند. ابولحسن بنی صدر زمانی به درستی میگفت:

" اگر میان دو دوست زور اجزاء وارد نیاید، این دوستی تا ابد پایدار خواهد ماند."



روانشناسی خوشبختی

(۴)

از جنبه روانشناسی نیز، ما زمانی میتوانیم با دیگر انسانها دوستی کنیم که قادر باشیم با خودمان دوستی کنیم. دوستی با خویش نیز، برای کسانی میسر میشود که با خود "یکی" باشند. باصطلاح فلسفی در درون خود به "توحید" برسند. در درون خویش به توحید رسیدن، به زبان ساده، با خود "یکی شدن" در عمل یعنی در درون خویش چیزهای دوست داشتنی، چیزهایی که ارزش دوست داشتن، داشته باشند را بجوییم و پیدا کنند. اگر در درون خود این "چیزها" را باقیم، در روح و روان ما احساس دوستی، احساس دوست داشتن و محبت، ایجاد میشود. با این احساس است که در بیرون خویش، در جمع و با جامعه خود میتوانیم دوستی کنیم و دوست و رفیق داشته باشیم. در حقیقت وارد "حلقه گرم دوستان" شویم. به آنها گرمی دهیم و از آنها گرمی - که همان احساس خوشبختی است - را بستانیم و خوش و خوشبخت شویم.

ب. کار و فعالیت:

در آموزشهای روان درمانی، در آنچه مربوط به بیماری کزگردگی و یا افسردگی، بزبان روانشناسی Depression میشود، این آموزش بسیار با اهمیت، مدام تکرار میشود: کار و فعالیت بهترین حفاظ در مقابل کز گردگی و افسردگی، در واقع احساس بد بختی کردن، هستند. کار و فعالیت، بخصوص در زمینه های مورد علاقه و میل، منبع مهمی برای خوشبختی ما هستند. احساس رضایت و نیکبختی، بیش از همه زمانی به انسان دست میدهد که او بکار و فعالیت مشغول شود. کار و فعالیتی که هم بتواند آنرا خوب انجام دهد و هم در آن کار، افکار و احساسات خویش را بشدت متمرکز کرده، عمیق شود. محققان روانشناس در انجام کارهای مدد رسانی به دیگرانسانها نیز این احساس رضایت و خشنودی را ملاحظه کرده و آنرا قویا به همه، از جمله کسانی که احساس افسردگی دارند، توصیه میکنند. حال از جنبه روانشناسی، وقتی ما کار و فعالیت میکنیم، روح و روانمان فعال میشود. فعال شدن روح و روان، احساس شادی و خوشبختی را در درون ما، قابل تجربه میکند. بقول بی بی صدر، در ما "هیجان مثبت کار" ایجاد میشود. حتی انجام کارهای روزمره بسیار معمولی و به اصطلاح ما ایرانیها، "پیش پا افتاده"، نیز میتواند در درون ما تجربه شعف انگیزی را برانگیزد. مهم انجام این کار جهت فعال شدن روح و روان و ایجاد خشنودی در درون ما است. مهم این برداشت است که ما بایستی برای خوشبخت شدن خویش دست بکاری بزنیم. کاری که روح و روان ما را هر روز و بطور روزمره، فعال کند. آنها در تمامی طول عمرمان. جمله زبیا و معروفی از قول تولستوی، نویسنده پر کار و مشهور روسی وجود دارد، باین مضمون: "خوشبخت شدن کاری است بسیار ساده و آسان. البته اگر ما قادر به انجام دو کار باشیم. کار اول دوست داشتن است و دومی کار کردن. بدینصورت که ما دوست بداریم کاری را که انجام میدهیم و کار کنیم برای آنچه دوست میداریم."

حال محققین علم روانشناسی در پی یافتن پاسخی برای این پرسش شدند که چرا نقش کار و فعالیت تا این اندازه در ایجاد احساس خوشبختی برای انسان حائز اهمیت است. جوابی که یافتند بطور خیلی خلاصه اینست: هر کار و فعالیتی که انسان دست به انجام آن میزند، همیشه به همراه تجربه ای نو، خاتمه مییابد. حتی اگر ما کاری فوق العاده ساده و پیش پا افتاده

انجام دهیم. وقتی آن کار اتمام می پذیرد، ما به دست آوردها و تجارب جدیدی میرسیم. اگر بعداً این تجارب را در همان کار بکار بریم، حاصل آن بهتر، موفقیت ما در آن فعالیت بیشتر، در اینصورت ما رضایتمندتر و شادتر میشویم. باصطلاح مرسوم از قدیم در میان ایرانیان، چون "کار نیکو کردن از پر کردن است." در اینصورت هر کار و فعالیتی، و تجارب حاصل از آن، خود منبع مهمی از موفقیت، در نتیجه ایجاد خشنودی و خوشبختی برای ما میشوند. دو روانشناس بنامهای Leaf Thomas Gilovich و Van Boven در این زمینه مطالعه و تحقیق کردند که: چه چیز انسان را بطور پایدار و با دوام میتواند خوشبخت کند؟ بدست آوردن کالاها و یا انجام فعالیتها؟ برای مثال، خریدن یک لباس شیک و یا رفتن به کنسرتی زیبا و مورد علاقه؟ دریافت یک ساعت لوکس و مدرن و چشمگیر و یا مسافرت به یک شهر قدیمی با آثار تاریخی با ارزش و زیبا؟ جواب آنها این بود:

فعالیتها و تجارب مثبت و خوش آیند حاصل از آنها ما را در دراز مدت راضی و خوشنود تر میکنند تا ارضاء یک آرزوی خرید. خریدن کالاها، ارزش شادی و شعف "شان زود سپری میشود. در صورتیکه فعالیتها و تجارب حاصل از آنها، حتی اگر تجارب تلخی نیز باشند، بر عکس در طول زمان ارزش بیشتری برای ما پیدا میکنند. زیرا ما در خاطرمان از وجود آنها لذت میبریم. آنها را برای دیگران حکایت و تعریف میکنیم و بتدریج بخش مهمی از زندگیمانها ما خواهند شد.

ج. عشق و محبت:

عشق و محبت منبع وسیعی از خوشبختی است. منبعی که نه تنها استبداد به آن راهی ندارد، بلکه هیچ کس و هیچ چیز دیگری نیز بر این استعداد شگرف انسانی، تأثیر و نفوذی ندارند. عشق و محبت انسان را بشاش و بی پروا میکند. انسان عاشق هم شاداب است و هم بی پروا. بی پروا شدن عاشق در عشق خویش، همان است که شاعران و عرفا به آن لقب ساده و در عین حال پر معنای "دیوانگی" را داده اند. وقتی شاعر می سرايد:

"من عاشقم، من عاشقم - دیوانه ام، دیوانه ام

آیید و زنجیرم کنید - از عاشقی سیرم کنید.

در واقع از بی پروا شدن خود، یعنی رها شدن عقل و احساس خویش از هرگونه حد و مرز، سخن میگویی. در دوست داشتن و عاشق شدن، به انسان احساس شادایی و بشاش بودن دست میدهد. شادایی و بشاش بودن از نظر کیفی با احساس شادی و خوشی تفاوت دارد. شادی احساسی است که میآید و میرود، هر زمان که خواست. باصطلاح "دمدمی مزاج" است. اما بشاش بودن و شادایی یک رفتار و یا کرداری است که انسان بطور کاملاً آگاه طبق آن عمل میکند. شادایی در حقیقت زندگی کردن در یک حالت درونی، بی حد و بی مرز بودن است. در این حالت، همه حدود و مرزهای درونی شده در ما، خاصیت تنگی و مسدود بودن خود را از دست میدهند. ما میتوانیم پرواز کنیم، با وجودیکه بال پرواز کردن نداریم. در واقع این احساس ما است که همراه با عقلمان پرواز میکند. "به دشت های بی کران". وقتی که ما عاشقیم، بی حدی و بی مرزی یا یکی شدن با تمامی هستی را در درون خویش - بقول عرفا، در یک "آن" - تجربه میکنیم. مولوی نمیکفت، "من آن، آنم آرزوست."؟ این "آن"، همان لحظه شادایی و بشاش بودن غیر قابل توصیف زیبا و شگوهمند است. لحظه ای که هر انسانی به مدد عشق و دوست داشتن میتواند آنرا در درون خویش تجربه کند.

روانشناسانی که در پی یافتن "حقیقت علمی" عشق و دوست داشتن بوده

اند، تا جائیکه من اطلاع دارم، به ناتوانی ابزارهای شناخت و پژوهش خویش اقرار نموده و صاحب نظری در مورد این موضوع "علمی" بسی پیچیده و شگرف انسانی را، بار دیگر بعهده شعرا و عارفان این مهم، گذارده اند. من نیز چنین می کنم و قلم را بدست مولانا جلالدین محمد بلخی، معروف به مولوی میدهم تا او در باره عشق و دوست داشتن نظر خویش را عرضه کند. مولوی در اول مثنوی معنوی چنین میسراید:

هر کرا جامه ز عشقی چاک شد
او ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیب جمله علتهای ما
ای دواى نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد

.....

د. نظرات کلی درونی ما:

سپاسگزاری، خوش بینی، امید و معنی دادن به کار و زندگی خویش، از جمله نظرات کلی درونی در هر انسان خوشبخت هستند. این نظرات کلی درونی هم تأثیری فوق تصور زیاد بر راضی بودن ما در زندگی دارند و هم دشمن آشتی ناپذیر با هر مرام و خصلت استبدادی اند.

در تحقیقی روانشناختی، افراد دو گروه شرکت کننده در پژوهش تحت مراقبت قرار گرفتند. گروه اول میبایستی در هر هفته پنج امر را که نسبت به وجود آنها احساس سپاسگزاری داشت، نزد خویش یادداشت میکرد. افراد این گروه پس از مدتی احساس بهتری داشتند، آرامتر و شادتر شده بودند و از جنبه اجتماعی فعالیت شان بیشتر شده بود. افراد گروه دوم پژوهش، چون دستوری برای یادداشت کردن احساس شکر گذاری نداشتند، توجه شان یا بیشتر به امور خنثی بود و یا به وضعیتهایی که فشار روحی درشان ایجاد میکرد. در اینصورت در مقایسه با گروه اول اصلاً احساس شادی قابل شناسایی در آنها بوجود نیامد.

یکی دیگر از نظرات کلی درونی که سبب خوشبختی در انسان میشود، عفو و بخشودن است. یعنی بخشیدن کسانی که ما زمانی از آنها سخت رنجور شده ایم و هنوز آثار این رنج را در درون خود احساس میکنیم. از جمله پدر و مادرمان، دوستان خطا کار ما و با اصلاً دشمنانی که ما از آنها لطامات فراوان خورده ایم. محققان علم روانشناسی، عفو و بخشودن دیگران را بمثابة خاصیتی شناخته اند که با توان خوشبخت شدن افراد، پیوندی شدید و تنگاتنگ دارد.

خوش بینی نسبت به حال و آینده و امیدوار بودن نیز دو دیگر از نظرات کلی درونی در انسان هستند که از دید روانشناسی "هنر زندگی کردن" بشمار می آیند. چرا "هنر"؟ زیرا خوشبینی و امید انسان را در این جهان پر تلاطم، مضمون از ترسها و دلهره های مبهم و نامعلومی میکنند که غالب انسانها گرفتار آنها هستند. آیا یکی از کارهای تبلیغاتی و مدام استبداد، ایجاد همین ترسها و دلهره های مبهم نیستند؟ خوش بینی و امید، در واقع یافتن جا و مکان، خانه و کاشانه در این جهان است. هر کس هنرمند این هنر شد، در زندگی خویش صاحب معنی و معنویت میشود. معنی و معنویت که خود منبعی عظیم از احساس خوشبختی هستند. البته دادن معنی به زندگی خویش امری درونی و ذهنی است. زیرا همیشه علایق ما، آرزوها و امید ما، اصلاً جهت دید و چشم انداز ما در معنی دادن به زندگی مان، نقش مهمی ایفا میکنند.

جمهوریت - ۲

چون استبداد حاکم راه را بر تبادل اندیشه و جریان اطلاعات بسته بود، لذا بحث کافی و لازم در باره اصول حاکم بر مردمسالاری نشد تا این اصول شفافیت لازم را بیابند. از این رو، شناخت و درک کافی از طرز فکرهاى نخله های سیاسی و مبارزان با نظام حاکم، نه تنها در نزد عموم وجود نداشت، بلکه، این طرز فکرها نزد قشر تأثیر گذار در فرهنگ سیاسی - اجتماعی نیز غریبه می نمود و خلاء بزرگی در حوزه اندیشه سیاسی ایجاد شده بود. یاد آور میشوم در آن زمان بر اندیشه چپ - جز اندک شماری - استالینیزم حاکمیت داشت که با فرهنگ حاکم بر جامعه ایران در تضاد بود (امروز غالباً خود به این امر معترفند) و بر دیگران نیز تفکر «لیبرالیسم» سلطه داشت. وجه مشترک هر دو گرایش نیز این بود که کسب قدرت هدف مبارزه است و هدف وسیله را توجیه میکند. لذا از سویی محدود کردن آزادی به بهانه مبارزه با امپریالیزم توجیه میشد و از طرف دیگر توسل به بیگانه (نقض استقلال) و اغلب تساهل با سلطه گر خارجی ضامن آزادی فرض می شد! متأسفانه با مجموعه حوادثی که در اطراف ایران و در مرزهای غربی و شرقی به وقوع پیوست و نیز با گروگانگیری و بالاخره حمله صدام به ایران و حمایت همه جانبه شرق و غرب از او در راستای متوقف کردن انقلاب و روند مردمسالاری در ایران، حس ملی گرایی ایرانیان باعث شد تا با تقدم دادن به استقلال از توجه به تحدید آزادی ها از سوی آقای خمینی و همفکران حکومت ولایت غفلت نمایند. آقای خمینی با شعار مبارزه ضد امپریالیستی و سخنان عامه پسند و مردم فریب از قبیل آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند و ... مخالفان مستبد شدنش را عامل خارجی نامید. جانبداران استقلال و آزادی که این دو اصل را تفکیک ناپذیر و لازم برای استقرار جمهوری و سیاستی مستقل از قدرت خارجی ونه دشمنی با آن را ضامن استمرار آن میدانستند، علی رغم اقبال عمومی، نزد نخله های فکری، اقلیتی شدند که از هر دو سو مورد بی مهری و بعضاً تعرض قرار گرفتند و هشدارهای مکرر آنها مبنی بر باز سازی استبداد شنیده نشد. نتیجه این شد که آقای خمینی با نفوذی که به عنوان مرجع تقلید در جامعه داشت، با وجود گرایش جامعه ملی به استقلال و آزادی، اواز آنها سبقت گرفت و خلاء را پروبا تحمیل ولایت فقیه بر جامعه، کرد آنچه با مردم کرد و آورد آنچه بر سر ایران آورد.

اینک پس از سی سال و این همه درد و محنت و رنجی که بر مردم ایران، چه آنها که جلای وطن کردند و چه آنها که بر جا ماندند، روا رفته است، آیا درس لازم را از تجربه آموخته ایم و به مسؤ لیت مان در قبال حقوق خویش و حقوق ملی پی برده ایم و بدان عمل خواهیم کرد یا همچنان، دست روی دست و بی عمل، نشسته ایم و دغدغه قضاوت آیندگان در باره خود را نیز نداریم؟ اگر به

مردمسالاری و حق حاکمیت مردم باور پیدا کرده ایم و از تجربه های تلخ آموخته ایم، باید بپذیریم که وطن، وطن نشود تا تفکر استبدادی از اندیشه و کردار ما دفع نشود. آیا بدین کار قادریم؟

ما بدین کار قادر هستیم و نیستیم. قادر نیستیم زیرا به باور من راست این است که هنوز مردم ما و بیشتر از آنان، نخله های فکری - سیاسی به توان و نیروی خویش برای در آزادی زیستن عرفان نیافته اند، هنوز بخشی از مخالفان نظام استبدادی حاکم بر ایران تفکر خویش را از بند وابستگی خلاص نکرده اند، و اثر شکست انگیز مردم ایران را که انقلاب بی نظیری را خلق کردند، نتیجه زدو بند و گفتگو هایی از قبیل گوادولوپ و یا سخن پراکنی های رادیو های بیگانه میدانند گویی که مردم ایران آلت و ابزاری بوده اند در دست اینها تا به هر سو که میخواهند ببرندشان. البته از افکار ولایت مآب انتظاری بیش از این نمیتوان داشت. بخشی از مخالفان نظام استبدادی که بعضاً به انقلاب باور دارند و نقشی هم برای مردم قائلند، امانتش آنها را فقط در این میدانند که نسخه های آنها را عمل کنند نیز، هنوز پای در درون و پای در بیرون نظام دارند و از ساختاری انعطاف ناپذیر، توقع و از انعطاف، تحول و اصلاح را دارند و بر آن اصرار میورزند. باز هم نقطه اشتراک هر دو تفکر در این است که نزد آنها هدف ولو خوب، توجیه گر وسیله ولو بد است. وگرنه چه چیز میتواند توجیه گر عمل افرادی باشد که دخالت غرب بخصوص آمریکا، ولو که به مداخله نظامی منحصر نباشد، را در ایران، حتی به بهانه استقرار مردمسالاری ضرور میدانند و بعضاً به خود جرئت میدهند تا به نمایندگی از نسلی (نوعی ولایت و سؤال تعجب بر انگیز آقای افشاری از مهندس سبحانی) مدعی نسل پیشین خویش شوند و با وارونه کردن حقیقت، حقیقتی که مداخله و تجاوز آمریکا به حقوق ملی مردم ایران در کودتا علیه حکومت مردمسالار دکتر محمد مصدق و حمایت بی ذریغ از رژیم کودتا و...و تشویق صدام به حمله به ایران و حمایت از او و.. است بپرسند که «محصول این غرب ستیزی و بر خورد خصمانه با آمریکا در چهارچوب نظریه تقلیل گرایانه امپریالیسم برای کشور چه بود» و به زعم خویش از نسلی طلبکار بشوند که چرا مخالفت «بیهوده» باسیاست سلطه گرانه آمریکا را در دستور کار خویش داشتند. مخالفت با رژیم بر خواسته از کودتا را مخالفت و مبارزه بیهوده میخوانند تا به هر بهانه ای راهروهای بنیادهای گوناگون و یا وزارت خارجه و کنگره آمریکا را گز کنند. اگر نقش و حضور مردم لازمه یک نظام جمهوری - مردمسالاری - است که هست چه چیز میتواند مشوق مردم در شرکت کردن به انتخاباتی باشد که در انجام و سر انجام آن، هیچ گونه اختیاری از خود ندارند؟



اگر شاه به پند فاطمی گوش داده بود

از دوره ۵ تقنینیه، مجلس شورای ملی مخلوق او بود. شاه فقید می گفت ۱۵۰ هزار سرنیزه دارم. قشونش را می گفت. وقتی که گفتند برو، از این ۱۵۰ هزار سرنیزه، یکی به حمایت او برخاست. در مجلس شورا هم گفتند: الخیر فیما وقع.

این پادشاه، قبل از این که سرکار بیاید، دیناری نداشت. وقتی که از مملکت رفت، غیر از پولهایی که در بانک لندن داشت، ۵۸ میلیون به دست پادشاه فطی داد. ۵۶۰۰ رقبه از املاک مردم را، بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جرائد ببیند، بر طبق اوراق ثبتی، به ملکیت خود در آورد. او شاه نبود.

من به انتقام این که یک ایرانی را از ایران تبعید کردند، انگلیسها را از ایران بیرون کردم تا بروند در جزیره خود به فکر فرو روند و بدانند که با یک ملت زنده طرفند.

تعظیم می کنم به مجسمه رضا شاه فقید که او را انگلیسها آوردند و ۳۲ سال قرارداد نفت را تمدید کرد. تعظیم می کنم به مجسمه محمد رضا شاه پهلوی که فرمان عزل مرا داد و انگلیسها را آورد.

در باره محمد رضا شاه گفتنی بسیار است. ولی بهتر اینست که به مدارک متقن تاریخی و قضاوت محققان و شهود عینی، استناد کنیم:

از صفحه ۱۰۰ بعد جلد اول ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، راجع به تدارک سلطنت محمد رضا، ولیعهد، به وسیله مستر ترات، رئیس اطلاعات انگلستان در ایران است. ارتشده حسین فردوست، دوست دوران تحصیل و یار غار او در طول سلطنت او، با نامبرده تماس گرفت تا تکلیف وی را بعد از استعفای پدرش روشن سازند. انگلیسها پس از اخذ تعهدات لازم، به این امر رضایت دادند که ولیعهد در مجلس شورای ملی حضور بهم رساند و پس از ادای سوگند وفاداری به قانون اساسی، سلطنت خویش را آغاز کند. در پایان همین مبحث نقل شده است که «... انگلیسها می خواستند به محمد رضا کاملاً تفهیم کنند، به نحوی که هیچگاه فراموشش نشود که این ما بودیم که تو را شاه کردیم و طبعاً انتظاراتی داریم و این انتظارات باید اجرا شود» (صفحه ۱۰۶ کتاب). و در صفحه ۱۱۲ کتاب آمده است: «رادیو بی بی سی سه روز متوالی در باره املاک رضا خان سخن گفت و می گفت که بزرگترین خدمتی که رضا خان به مملکتش کرد غصب اموال مردم شمال است!

به اعتقاد من، در کودتای ۲۸ مرداد، نقش اصلی با انگلیسها بود. سپهبد فضل الله زاهدی مأمور انگلیسها بود. سرلشکر حسن اخوی انگلیسی و مغز متفکر گروه ارفع بود. رشیدیانها هم انگلیسی بودند. و بالاخره، انگلیسها موفق شدند موافقت امریکا را با سقوط مصدق جلب کنند و کرمیت روزولت (مقام سیا) برای حسن اجرای کودتا وارد تهران شد.

◀ سرهنگ نجاتی، در صفحات ۳۷۳ تا ۳۷۶ کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت، زیر عنوان «محمد رضا شاه حقوق بگیر امریکا بوده است»، چنین نقل می کند:

«اگر محمد رضا شاه چند سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به کسانی که در بازگرداندن سلطنت او دست داشتند، از خزانه ملت ایران پاداش نقدی داد، خود او نیز به نشانه یک عامل وفادار امریکا، جزء حقوق بگیران ایالات متحده امریکا در آمد. اسنادی که اخیراً از طبقه بندی سری خارج شده اند، نشان می دهند که شاه مخلوع سالها حقوق بگیر امریکا بوده و سالانه یک میلیون دلار دریافت می کرده است.»

در این جا، تعمدی در توضیح این واقعیت تاریخی در کار است. شاه مخلوع طی ۲۵ سال سلطنت استبدادی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در بیانات رسمی و مصاحبه های رادیو تلویزیونی بیشماری که در سراسر جهان پخش می شد، از اصلاحات اجتماعی، سازندگی ایرانی آباد، آزاد و مستقل، از انقلاب سفید و تمدن بزرگ، سخن ها گفت. او ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران را با جلال و شکوه هرچه تمامتر، جشن گرفت و خود را از تبار شاهان باستان و جانشین شاهان بزرگ دانست. بر مزار شاه هخامنشی، خطاب به کورش کبیر گفت: «آسوده بخواب، ما بیداریم!» و چنین مردی، با چنان لاف و گزاف گوئی، حقوق بگیر ایالات متحده امریکا بود.»

◀ و مسعود بیهود در کتاب از سید ضیاء تا بختیار (صفحه های ۳۹۴ و ۳۹۵)، در باره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مراجعت محمد رضا شاه از سفر فرار به رم و کینه او به فاطمی، می نویسد:

«۵ روز پس از فرار خفت بارش که سفیر امریکا، در گفتگو با مصدق آن را مهاجرتی عارفانه توصیف کرده بود، شاه در حالی به تهران بازگشت که در پای پلکان هواپیما، طلب کاران سلطنت و آنهایی که تاج را به او برگردانده بودند، احاطه اش کردند، جز زاهدی که رفتاری همچون یک سردار پیروز را داشت. شعبان جعفری نیز خود را تاج بخش نامیده بود. شعبان بی مخ، با جیبی روباز، که پرچمی بر آن نصب شده بود، هفت تیری در دست، در جلوی رولز رویس ضد گلوله شاه حرکت کرد و او را تا کاخ رساند... او تا نیمه های شب، در کاخ سعد آباد بیدار ماند. تنها یک بار با دانشکده افسری تماس گرفت که از زاهدی بپرسد: هنوز فاطمی را نیافته اید؟»

از میان وزیران مصدق و سران جبهه ملی، تنها با حسین فاطمی بغض

و کینه داشت... انگلیس و امریکا نیز در این کینه با دولت و شاه همراه بودند. فاطمی، در دوران کوتاه وزارت خود، آن چنان محکم با هندرسون و خارجیان استعمارگر روبرو شده و آن چنان قاطع در روزنامه خود، با ختر امروز، آنها را رسوا کرده بود که حق داشت مخفی شود و خود را به فرماندار نظامی تسلیم نکند...»

◀ شادروان دکتر حسین فاطمی که باید شهید راه آزادیش نامید و بخاطر مبارزاتش در جریان ملی شدن صنعت نفت، بعد از کودتای سیا، طبق نقشه انگلیسها، به دست ایادی و سرسپردگانش به قتل رسید، آن چنان بزرگ مردی بود که در آخرین لحظه حیات، در برابر جوخه مرگ، با گفتن زنده باد دکتر مصدق، پاینده باد ایران، شجاعانه جان باخت و خون بناحق ریخته اش دودمان پهلوی را به باد داد.

دکتر فاطمی در فاصله روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد که محمد رضا شاه از کشور فرار کرد، با ترسیم چهره واقعی او، بدین سان در باره او داوری کرد: در ساعت ۵ بعد از ظهر ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، میتینگ عظیم مردم تهران، بعد از شکست کودتای شب قبل در میدان بهارستان برگزار شد و چند تن از ناطقان سخنانی ایراد کردند. همین که نوبت به دکتر فاطمی رسید و او در محل سخنرانی حاضر شد، غریب شادی و زنده باد دکتر فاطمی سراسر میدان بهارستان را به لرزه درآورد. دقایقی چند این ابراز احساسات ادامه یافت و او بدین گونه سخن را آغاز کرد:

«مردم قهرمان تهران! مردم قهرمان! تعظیم به احساسات پاک شما. مردم قهرمان تهران! تعظیم به وفاداری و ثبات قدم شما. شما، شما مردم قهرمان تهران موجب این اوضاع هستید. شما مردم قهرمان تهران پیشقدم و پیش آهنگ نهضت ملی ایران بودید. شما برای اولین مرتبه، از همین میدان بهارستان، فریاد برآوردید و هموطنان شهرستانی را متوجه حقوق از دست رفته خود کردید.

هموطنان عزیز! وضع مزاجی من طوری نیست که بتوانم زیاد صحبت کنم. ولی در مقابل احساسات پاک، احساسات صمیمانه و سرشار، چاره نداشتیم جز این که برای عرض تشکر و تعظیم در مقابل احساسات شما، پشت میکروفون قرار بگیرم.

هموطنان!
چو تیره شود مرد را روزگار
هم آن کند کش نیاید بکار

هموطنان! دیشب، وقتی شصت تیر گارد شاهنشاهی (فریاد مرده باد شاه به مدت چند دقیقه در میدان بهارستان طنین انداز شد) به طرف من نشانه روی می کرد، من چون به اراده شما، به ثبات قدم و عقیده شما، ایمان کامل داشتم، می دانستم که نهضت ملی نخواهد مرد.

هموطنان! فرزند آن پدری که قرارداد ۱۹۳۳ را ۶۰ سال تمدید کرد، می خواست نهضت شما را از بین ببرد. هموطنان! امروز، وظیفه شما حساس تر و مشکلترا از هر روز است. امروز شما باید نشان بدهید ملتی هستید که می توانید روی پای خود بایستید و مانع را هرچه باشد از میان بردارید.

هموطنان! به آنها که می گویند نهضت ملی شما رنگ خارجی دارد، بگوئید: ملت ایران برای نفوذ خارجی، به قدر پیشیزی ارزش قائل نیست. برای شما آن کس که خارج از مرز شما است، خارجی است. استعمار سیاه و سفید، استعمار سیاه و سرخ، برای شما، علی السویه است.

هموطنان! جنایات دربار پهلوی روی جنایات فاروق را سفید کرد. هموطنان عزیز! عاقد قرار داد ۱۹۳۳، می خواست اسلحه ای را که به قیمت عرق جبین شما تهیه شده بود، علیه نهضت شما بکار اندازد.

هموطنان! خائن همیشه خائف است. روزی که صدای رادیو تهران بلند شد، آن دقیقه ای که گفت نقشه کودتای اجنبی نقش بر آب شد، شاه راه اولین سفارتی را که انگلستان دارد، در پیش گرفت.

هموطنان! امروز روزی است که فرد فرد شما سرباز مراقب و بیدار وطن باید باشید. امروز شما آمدید و یک بساط ننگینی را که یک کلنل انگلیسی، ۳۲ سال قبل، برای حفظ منافع انگلستان در نفت جنوب ایران پایه گذاری کرد، واژگون و سرنگون کردید. امروز، شما باید دست به دست فرزند رشید وطن، دکتر محمد مصدق، بدهید و برای ایران نو، ایران آباد، ایران دور از تحریکات اجنبی طرح آینده را بریزید.

هموطنان! شکر خدا را که آخرین پایگاه سی ساله نفوذ انگلستان، یعنی دربار ننگین پهلوی، آن چنان منهدم شد که جز اراده شما دیگری نمی توانست بدون آنکه خون از دماغ کسی بریزد، این کانون فساد، این کانون ننگ را منهدم کند.

دکتر فاطمی در سرمقاله باختر امروز، مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ (شماره ۱۱۷۲)، زیر عنوان «این دربار شاهنشاهی روی دبار سیاه فاروق را سفید کرد» نوشت:

«ساعت یازده و نیم دیشب، چند افسر مسلح و قریب پنجاه شصت سرباز گارد شاهنشاهی، شصت تیر به دست، مثل راهزنانی که در کتابهای افسانه های قرون وسطائی خوانده اید، به خانه من ریختند و بدون این که حتی اجازه دهند من کفش پا کنم، در برابر شیون طفل ۱۱ ماهه و مادرش، مرا به سعد آباد، کاخ سلطنتی، توقیفگاه گارد شاهنشاهی بردند و در هر اتاق خانه ام نیز تا ساعت ۴ صبح، ۱۲ سرباز بیتوته فرمودند. در این مقاله نمی خواهم ماجرای این خیانت، این کودتای ننگین، این دستبرد و تجاوز شاهنشاهی را به حقوق ملت شرح دهم بلکه میل دارم حقایقی را که تا امروز قسمت مهم آن از مردم مخفی مانده است، ذکر کنم:

یک هفته بعد از واقعه نهم اسفند، در جرائد مرکز منعکس شد که من برای عرض گزارش در باره هیأت اعزامی ایران به بغداد، به حضور ملوکانه، مشرف شده ام! آن روز که ملاقات من با شاه قریب دو ساعت و نیم طول کشید تنها حرفی که نزدیم موضوع هیأت اعزامی به بغداد بود.

پس از حادثه نهم اسفند که دست شاه دخالت مستقیم در آن داشت، من دیگر تا آن وقت، به دربار نرفته بودم. ولی ناگهان، برای گفتن مطلبی تلفن کردم و یکسر، گرسنه، از وزارت خانه، به کاخ اختصاصی رفتم. دیدم شاه از دکتر مصدق گله می کند و می گوید: مصدق از من رنجیده است. به گمان این که در حادثه نهم اسفند، من دست داشته ام. شما چه می گوئید؟ بی پروا به او گفتم که من تردید ندارم اعلیحضرت به وجود آورنده این صحنه شرم آور بوده اید. بعد، به دو چشم او که خیلی داعیه معصومیت دارند، نگاه کرده گفتم: به من بفرمائید تا کجا می خواهید بروید؟ آیا اعمال فاروق برای شما درس عبرت نیست؟ فاروق تا توانست نوکری انگلیسیها را کرد. پشت به ملت خود تا آنجا رفت که تخت و تاج خویش را در روز موعود از دست گذاشت. آیا شما هم می خواهید از آن راه بروید؟

اینها که به شما نصیحت می دهند با نهضت مردم جنگ کنید چه کسانی هستند؟ مگر شما چه بدی از این ملت دیده اید که در صف اول مخالفین او قرار می گیرید؟

اگر شاه به اتفاق سفیر امریکا، نقشه قتل مصدق را تکشیده و در ۹ اسفند ۱۳۳۱ به اجرا نگذاشته بود، اگر به پند مصدق و فاطمی گوش داده بود، اگر به سفیر امریکا پیشنهاد کودتا بر ضد حکومت نهضت ملی را نداده و در آن شرکت نکرده بود، نهضت ملی ایران پیروز شده بود و ایران در آزادی راه رشد را در پیش گرفته بود. اگر های واقعی این اگرها هستند و نه اگرهایی ساختگی در توجیه سلطه بیگانه بر حیات ملی ایرانیان.



۱/۵ - قرآن بنا را بر حیات می گذارد و نه بر مرگ. از این رو است که می فرماید:

هر کس یک تن را بکشد مثل اینست که تمامی انسان ها را کشته است و هر کس یک تن را زنده کند مثل اینست که تمامی انسان ها را زنده کرده است (آیه ۳۲ سوره مائده). بدین قرار، اصل، حق حیات است و چون خداوند را با آفریده هایش تعارف نیست، جهت گیری اصولی (تخفیف و صلح و عفو) را که در آیه ۱۷۸ سوره بقره معین می کند، باید منظور و مقصود و مطلوب نهایی شارع شناخت.

۱/۶ - از آن جا که پیش از آنکه قاضی با جنایتی سر و کار پیدا کند، این نوبت قانون و قانون گذاری است که تکلیف را مشخص کند (=اصل قانونی بودن جرم و مجازات). این جا می توان پرسید آیا قانون گذاری که خداوند است مجازات قتل را اعدام می داند و خود او حکم به قتل قاتل می دهد و یا چون عفو را بهتر می داند بنا بر تخفیف و جبران و ترمیم می گذارد، پس به طور کلی در مرحله تشریح این مجازات را مقرر نمی کند؟ گفتن ندارد که خداوند آن کار را می کند که نیک می داند، یعنی تاکید بر جبران، صلح و عفو. پس اگر مسلمان ها این پرسش را از خود می کردند و بکنند، در می یافتند که هرگاه اسلام را بمتابیه بیان آزادی فهمیده و بدان عمل کرده بودند، روزگار جهانیان جز این می شد. و هرگاه امروز بدان عمل بکنند و حقوق معنوی خود و دیگری را رعایت کنند و خشونت زدائی را روش بسازند، فرهنگ آزادی را پیدا می کنند و در مقام خلیفه خدا بر روی زمین، بنا بر عفو و تخفیف و ترمیم می گذارند.

۱/۷ - بدین قرار، روش برگزیده قرآن روش معنوی کردن مدیریت جامعه (سیاست) و طریقه و شریعتی برای خشونت زدائی و زندگی و رشد در آزادی (فرهنگ آزادی) است. ممکن است پرسیده شود آیا تا آن زمان که انسان ها اصل راهنمای خویش را در رابطه ها با خود و با یکدیگر، موازنه عدمی (رابطه خالی از زور) نکرده اند و همچنان، بنا بر اصل موازنه مثبت (ثبوت)، در رابطه قوا با یکدیگر هستند، می باید بنا را بر اعدام قاتل گذاشت؟ آیا می توان به ضرورت توسل جست و گفت تا زمانی که انسان ها از بندگی زور آزاد نشده اند و لذا هنوز رابطه هاشان بر اصل موازنه عدمی نیست، می توان از زور، در شکل اعدام، استفاده کرد؟ پاسخ به این پرسش منفی است. زیرا با این روش جامعه هرگز از روابط قوا آزاد نخواهد شد. درس نخوانده کسی دانشمند نمی شود. آنها هم که راست راه آزادی را در پیش نمی گیرند، آزاد نمی شوند. بنا براین، رهنمود قرآن می باید همراه با رهنمودهای دیگر

پاسخها به پرسش ها در باره اعدام

(حقوق انسان و خشونت زدائی و مشارکت همگان در اداره جامعه خویش) همراه شود و برابر اصول راهنمای قضاوت، بنا بر تخفیف و جبران و ترمیم ... باشد.

۲- پاسخ به پرسش دوم

از پاسخ به پرسش اول شما معلوم شد که جامعه نباید واکنش مجرم شود. از درس هایی که قرآن می آموزد و بکار بردنش آدمی را کامیاب می کند، یکی اینست که حتی در برابر کنش سخت انزجار آور کسی، نباید واکنش او شد. انسان کامیاب کسی است که همواره کنش باشد. و شما می دانید که هرگاه انسان ها بنا را بر واکنش می گذاشتند، نه دانشی می جستند و نه فنی.

بدین قرار، همانطور که پزشک، کسی را که خودکشی کرده است، به دلیل کاری که کرده است، در خور مرگ نمی شمارد و به حال خود رها نمی کند تا بمیرد و می کوشد او را از مرگ نجات دهد، جامعه نیز نمی باید واکنش جنایت جانی بشود. بخصوص که:

۲/۱ - جنایت در بستر جامعه روی می دهد. از معیارهایی که در سنجش اندازه عادلانه بودن جامعه ها بکار می رود، یکی میزان آسیب ها و نابسامانیها در جامعه است. در جامعه ای که عدالت میزان رابطه ها نیست و جو خشونت سنگین است و نا برابری ها روز افزون هستند و انسان ها از کرامت و حقوق و آزادی خویش غافلند، جنایت ها و جرم ها بر هم افزوده می شوند و در طول زمان، سببیت ها و شناخت ها بیشتر و بیشتر می شوند. بنا براین، هر گاه قرار بر عادلانه کردن مجازات باشد، می باید جامعه و مجرم، هر یک به نسبت سهم خود در جنایت، قرار کردن میزان عدالت و رعایت کرامت و منزلت انسان است، و در مجازات جانی نیز اصل را بر جبران و ترمیم باید گذاشت.

۲/۲ - مجازات موکول به سلامت عقل است. سببانه و شنیع تر شدن جنایت خود گویای آزاد و سالم نبودن عقل و بسا شدت بیماریش می کند. بنا براین، نخستین پرسشی که جامعه می باید از خود بکند، اینست: محیط اجتماعی چه در آن، چنین جنایتی به تصور جانی می آید؟ و چگونه این تصور سنگدلانه در عقل او به نقشه ای که باید اجرا کرد بدل می شود و به اجرا در می آید؟ این پرسش، در همان حال که گزارشگر سنگینی بسیار جو خشونت در جامعه است و گویای میزان آلودگی محیط اجتماعی و بها ندادن به تربیت عقل به ترتیبی است که هیچگاه از آزادی خود غافل نشود، بیانگر عقب

ماندگی آن جامعه در مبارزه با جرم و عقب ماندگی دانش ها و به ویژه فقدان دانش جرم شناسی است و بنا بر این، حکایتگر ناتوانی آن جامعه از اتخاذ تدابیر برای پیشگیری از جرم و بزهکاری است. آیا این نارسائی را باید به پای مجرم و یا مجرمانی نوشت که عقل هاشان از سلامت و آزادی محروم هستند و مجازات آنها را تشدید کرد یا، پیش از آن، باید به مسئولیت جامعه و نقد فراگیر از خود و جامعه خویش پرداخت؟

۲/۳ - بنا بر اصل، جامعه باید بداند چرا و چگونه جنایت واقع شد و عوامل مؤثر در آن کدامهاست. جامعه باید بداند بهترین روش برای آنکه اسباب و عوامل پدیدآورنده جرم از میان بریزند کدام است؟. جامعه ای که نخواهد آگاه شود، رشد نمی کند و در چرخه انتقام گیری کور گرفتار می ماند. بدین قرار، هر نظام جزائی مثل شاهینی است که یا گویای اراده جامعه بر زندگی در صلح اجتماعی و آزادی و رشد در آزادی هست یا راوی خشونت و انحطاط و سیر قهقراپی است. از بدقابلی، بسیاری از جامعه های مسلمان همچنان گرفتار آن نوع نظام جزائی مانده اند که بیشترین بخش آن مأخوذ از فقه یهودی و مسیحی در دورانی است که روحانیت های این دو دین نیز بیان توحید و آزادی نزد موسی و مسیح را به بیان قدرت بدل کرده بودند و بنا بر نیاز به تضمین ولایت مطلقه خویش، نیازمند سببانه ترین نظام های جزائی بودند. سببیت های غیر قابل تصویری که حاکمان با بکار بردن نظام های جزائی در اروپای قرون وسطی از خود نشان دادند، بر ما معلوم می کنند که دین و شریعتی که در قدرت از خود بیگانه می شوند چه اندازه کارشان به بی رحمی و قساوت می کشد و چه کیفیهای رعب آوری را که، به نام دین و خدا، مقرر و اجرا نمی کنند.

از این رو، نظام جرائم و مجازات ها می باید هم گویای حیات هر فرد انسانی در صلح و آزادی و رشد و اعتماد باشد و هم گویای صلح اجتماعی و رعایت حقوق انسان ها در جامعه. در جامعه ای که اندیشه راهنمای زندگی از بیان آزادی در بیان قدرت از خود بیگانه می شود، نظام جزائی هم که تابعی از سیاست عمومی است رویه اش عکس می شود و در نتیجه بیانگر شدت قبض، خشم و غضب حاکمان مستبد و بسا جامعه می گردد و پیوسته در خدمت ارضای میل مهار نکردنی به انتقام می ماند. کار تجاوز به ناموس صلح در چنین جامعه ای به این جا می رسد که به خاطر سببیت و شناعتی که مجرم در ارتکاب جنایت بکار برده است او را مستحق نابودی و حذف، آن هم با تحقیر، می داند. در همین لحظه در ذهن به

تصاویری از خشونت و تحقیر عربان که در این سه دهه از ایران ارسال شده اند توجه کنید:

در خشونتی تأمل کنید که از سوی افراد قوای انتظامی، در ملاء عام، بر ضد شماری از محروم ترین افراد جامعه از کرامت و حقوق انسانی و معیشت، یک روز به عنوان مبارزه با مخالفان ولایت فقیه و یک روز با عنوان سرکوب اراذل و اوباش و روز دیگر با ادعای مبارزه با معتادان، بکار می رود، بسا به ابعاد وحشتناکی که خشونت در جامعه امروز ایران یافته است، پی برید و برای بیرون آمدن از این جهنم به تلاش برخیزید.

۲/۴ - آیه های قرآن که در آنها خداوند خود را منتقم می خواند، جملگی مربوط می شوند به جامعه هائی که تن به حق نمی دهند و به ترتیبی که توضیح داده شد، خود خویش را قربانی حد شناختن در خشونت گرائی می کنند. چنین جامعه هائی به بیماری می مانند که از درمان سرباز می زند. در حقیقت، آیه ها هشدارهایی هستند به این جامعه ها تا مگر عدل را میزان کنند و هر عضو آنها حقوق خود و دیگری را رعایت کند. اگر نه، به حکم قانون انحطاط و زوال، محکوم به نابودی اند و این نتیجه اعمال خود آن ها و مسئولیت ناپذیری اشان است. بنا براین، این آیه ها نه گویای تشدید مجازات که بیانگر سالم سازی جامعه از راه بسط معنویت و کاستن از بار زور رابطه ها به اخلاق و میزان کردن عدالت و خاطر نشان کردن به انسانها که تکلیف آنها جز عمل به حقوق خویش و رعایت حقوق دیگران نیست، هستند.

و همچنان وقتی خداوند سخن از «جزای هر بدی ای بدی ای به همان اندازه است» (از جمله آیه های ۴۰ و ۴۱ سوره شوری) بمیان می آورد، در همان جا و بلافاصله همچنان تصریح می کند که عفو و صلح جوئی بهتر است: «وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»

به مناسبت، یاد آور می شود که رهنمود قرآن، از جمله با توجه به این قاعده انشاء شده است که: زور با زور جبران نمی شود و جبران ویرانگری با ویرانگری سبب همگانی شدن بکار بردن زور و ویرانگری عمومی می شود. از این رو، واجب تر کارها که هر جامعه می باید بدان قیام کند، کاستن از بار زور از رابطه ها و در پیش گرفتن راه خشونت زدائی است.

۳- پاسخ پرسش سوم:

در باره این ادعای موافقان اعدام که دست به مقایسه انسان با حیوان می زند و به دلیل امکان سقوط انسان تا حد پست تر شدن از حیوان او را در

خور حذف شدن می دانند، باید گفت: این استدلال در همین تاریخ معاصر، در آلمان، توسط رژیم نازی به کار می رفت. می دانید که آنها کسانی را که خاصه های «نژاد برتر» را نمی داشتند، حتی اگر از نژاد ژرمن بودند، (مانند ناقص الخلقه ها) در خور حذف شدن می شمردند. ولی در قرآن:

۳/۱ - در دو آیه، یکی آیه ۴۴ سوره فرقان (مگر پنداری بیشترشان می فهمند و یا می شنوند که آنها جز به مانند حیوانات نیستند بلکه راه آنها گمراهانه تر است.) و باز، در آیه ۱۷۹ سوره اعراف (... كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ)، قرآن، انسان هائی که استعدادهای خویش را بکار نمی گیرند و هوا و هوس های خود را خدای خود می گردانند، گمراه تر از حیوان خوانده است. راستی اینست که حیوان به راه خود می رود و این انسان است که از آزادی و حقوق خویش غافل می شود و به کج راه می رود.

تنها وقتی انسان، خشونت را درمان هر درد می سازد (یعنی همان از هوای خویش خدا ساختن و بر اصل ثنویت تک محوری اندیشیدن و عمل کردن) و آن گاه که منطق صوری را روش می کند، می تواند از این دو آیه دلیل بترشد برای وجوب یا جواز اعدام. ولی هرگاه اصول راهنمای قرآن را در فهم آیه رعایت کنیم، دو آیه مذکور را بسیار شفاف و سر راست می یابیم: روشی که قرآن، مکرر خاطر نشان می کند عبارت می شود از این آموزه: در جامعه، توحید، و نه تضاد را می باید راهنمای رابطه ها کرد، جامعه می باید دین حق را راهنمای اعضای خود کند و به سلامت و آزادی عقل اعضاء و عقل جمعی خویش بیشترین بها را بدهد تا اعضای آن آزاد و اهل حق شوند. بدین قرار، انسان هائی که بخاطر رشد نکردن سقوط می کنند، نیاز به آموزش و پرورش پیدا می کنند، نیاز به فضای اجتماعی معنوی و خالی از زور دارند و نه مجازات مرگ.

۳/۲ - توجه شما را به این مهم جلب می کنم که قرآن برای حیوان نیز حقوق و کرامت قائل می شود. در این دو آیه نیز، در جنایتکاری نیست که انسان را با حیوان مقایسه می کند. چرا که خداوند حیوان را نه تنها جنایتکار نمی خواند. بلکه حقوقمند و کرامت مند می داند.

« آیا زمین را نمی بینند، نمی بینند که در آن، از همه چیز زوج کریم برآوردیم (شعرا آیه ۷) » بنا براین، از لحاظ بکار نگرفتن عقل و استعدادها و رشد نکردن است که مقایسه می کند. حال اگر قرار باشد انسان هائی که رشد نمی کنند را در خور مرگ بشناسیم - آنطور که داروینسیم اجتماعی مدعی است، در جهان، جز

در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و بابت سفارش یا به حساب بانک وایز فرمائید.

Nr. 686 10 - 23 dec. 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

پاسخها به پرسشها

در باره اعدام

اندک شماری را نباید زنده گذاشت!
و هرگاه خداوند کریم، در هستی که آفریده، حیوان را فاقد کرامت می آفرید و کرامت را خاص یک آفریده، انسان، می فرمود، آفرینی در خور خود نیافریده و به انسان، خلیفه خود بر روی زمین، ستمی بزرگ روا دیده بود. آفریده ها از صفات خداوندی، فراخور خلقت خویش، برخوردارند. اگر برخوردار نباشند، چگونه هستی می یابند و به ادامه دادن به حیات خود توانا و خالق و مخلوق در ارتباط می شوند؟ کرامت مندی همه پدیده های هستی با حقوق مندی آنها همزاد و پدیده ها، به کرامت، ممد حیات یکدیگرند. بدین قرار اگر هم هستی آفریده ای ممکن بود که در آن، تنها یکی کرامت مند بود، زندگی بر او با زندگی در جهنم بی تفاوت می گشت. پس از مقایسه انسان با حیوان نمی توان برداشت کرد که کرامت ذاتی فرد هم از بین رفته است. درست است که انسان بزهدار با غفلت از کرامت و حقوق خویش گمراه می شود زیرا که با عمل مجرمانه اش خود را بنده زور می کند و بدیعی است
بنده زور هر چه قدرت (= زور) اقتضا کند، انجام می دهد و تن و روان او تدنی می جوید و گمراه می شود. اما مجازات نمی باید روند گمراهی را تسریع و تشدید کند. به عکس، می باید مجرم را از بندگی زور آزاد کند و او را آگاه بر کرامت و حقوق ذاتی و عامل به آنها بگرداند. از این رو، مقرر است مجرم مجازات را عبادت تلقی کند و خود داوطلبانه آن را بخواهد.

۱ - آقای هاشمی شاهرودی در کتاب بایسته های فقه جزا می نویسد: "در حدودی که حق خداوند و آدمیان باشد حاکم می تواند در یکی از این سه حالت از اجرای حد امتناع کند: ۱. حالت تزاحم، هرگاه حاکم تشخیص دهد که اجرای حد مفسده و ضرری را در پی دارد... مانند روی گرداندن مردم از اصل اسلام و... ۲. اجرای حد شرعی باعث از بین رفتن هدف و غرض آن گردد. بی اشکال می دانیم که حدود خداوندی بازدارنده هایی هستند که مقصود از آن ها اصلاح بزهدار و بازداشتن او و دیگران از چنین کارهایی است تا به سرانجام گناه بیندیشند. حال اگر اجرای حد سبب فساد بزهدار و دوری بیش از پیش او از دین شده و بدین سبب از اسلام برگشته و به دشمنان و مخالفان می پیوندد، در این موارد گفته می شود که

جمهوریت - ۲

اگر انتخابات وسیله ای برای ابراز حق حاکمیت و ایزاری در ساخت مردمسالاری است آیا فعال بودن در انتخابات، صرف شرکت کردن و حضور در پای صندوق های رای است یا مردمی رشد و عارف بر حقوق ملی خویش با عدم حضور خود و خالی و خلوت گذاشتن حوزه های رای و خیابان ها در روز رای گیری با بهره گیری از ابزار انتخابات میتواند مخالفت خویش را با صغیر شمر نشان نیز ابراز دارند؟ تن دادن به بازی نمایشی قدرت استبدادی در احقاق حق موثر است یا نفی آن؟ بارها تکرار شده است وارد شدن در بازی ای که تمامی امکانات آن در دست حریف است، وسیله کار او شدن و تمام کردن بازی به سود او است. شرط و شروط گذاشتن برای وارد شدن به یک تجربه از اصول منطقی وارد شدن بدان است ولی اگر این بازی، ما را به داخل جعبه پوسیده ای بکشاند که یک کلید و یک کلید دار دارد و هم اوست که با حکم حکومتی، دیگر بازیگران را مات میکند بازم باید وارد بازی اوشد؟ اگر شرکت در انتخابات را مشروط به تحقق شروط می کنیم، باید شهادت تحریم را در صورت بر آورده نشدن آنها نیز داشته باشیم. وگرنه، به تکرار شرط گذاشتن و با وجود بر آورده نشدن شرطها، از شرکت در انتخابات، به دادن رأی بسنده کردن، چیزی جز سرخوردگی در جامعه و منفعل کردن آن به ارمغان نخواهد آورد که تا بحال نیز نیاورده است.

قادر هستیم اگر به طرز فکر درخور مردم سالاری بها بدیم و وقتی پای استقلال و آزادی و حقوق ملی و حقوق فردی بمیان می آید، قدم سست نکنیم و حق را فدای مصلحت تسلیم به حاکمان نکنیم.
امروز، پس از قریب به سی سال از عمر نظام جمهوری اسلامی ایران، سران رژیم و بازیگران اعتبار باخته اند و بسان رژیم پهلوی مظهر حقارت ملی اند. چه تحقیری بالاتر از این منصور است که بر کشوری با فرهنگی غنی، نادان و ناتوانی چون خامنه ای ولایت مطلقه بیابد و سرنوشت کشور مردم آن را با بکار گماردن گماشتگان بی کفایت به بازی بگیرد؟ عوامل ستم گستر آن دستگاه قضایی و دادگستری را با بی شرمانه ترین روشها به مظهر ظلم و جور و زورگویی بدل سازند و با زندانی و بستگان او رفتاری را روا بدارند که هر انسان در خور این صفت را شرمگین میکند. آنچه که از بی حرمتی به کرامت انسان در ایران میگردد از جمله رفتار اخیر با ضارین و احتمالاً قاتلین زهرا بنی یعقوب و مقایسه آن با رفتار بی شرمانه و تحقیری که نسبت به همسر و فرزند آقای باقی و

معرفی کتاب

دو کتاب ترجمه بهرام بهرامی

انتشار یافته اند:

۱ - «هدف ایران» نوشته

Scott Ritter

در این کتاب، نویسنده زمینه

سازی برای جنگ بر ضد ایران

را از آغاز، پی گرفته است.

۲ - «صلحی برای پایان صلحها

(خاورمیانه) نوشته دیوید

فرومکین David Fromkin

کتاب تشریح می کند

سیاستهای قدرتهای غرب و شرق

را در خاورمیانه و جهتی که به

تحول آن داده اند و می دهند.

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

- نمایندگی برمن برگزار می کند

به مناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر

سخنرانی، بحث و گفتگو ایران و بحران های اجتماعی

سخنرانان:

* الهه آربانپور، عضو کانون دفاع حقوق بشر در ایران
ناهنجاری های اجتماعی در ایران

* جهانگیر گلزار، عضو هیئت تحریریه روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت
آینده ایران با حکومت احمدی نژاد؟

زمان: ۱۵، ۱۲، ۲۰۰۷، ساعت ۱۴:۰۰ الی ۱۷:۰۰

مکان: دفتر نمایندگی برمن در ساختمان لاگرواوس طبقه سوم

C/O
Kulturzentrum
Lagerhaus
Schild Straße
12-19
28203 Bremen

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران - نمایندگی برمن

impajnejad@yahoo.fr